

نسب وزادگاه سید جمال الدین افغانی

ت نجیب و درست وی
خودم یکی از آشنايان
مگر زنده شده می بینم،
روح انسانیت بوده اند،

نویسنده :

پوهاند عبدالحی حبیبی

به مناسبت هشتادمین سال وفات سید جمال الدین افغانی

مؤسسه انتشارات بیهقی

Ketabton.com

حوت ۱۳۵۵

سجاد مرحوم عبدالغفور برپنا



این عکس راسید افغانی به برهان الدین بلغی یادگار داده است .

فهرست

ص ۱

پیش گفتار

(۱)

- ۷ » الافانی
۱۱ » تخلص افغانی
۱۲ » شهادت چندتن معتبر
۱۵ » دویر هان دیگر

(۲)

- ۱۷ » اسد آبادی
۲۱ » کتاب میر ز الطف الله

(۳)

- ۲۶ » روایات افغانی در سلسله اجداد سید
۳۵ » نفوذ و اعتبار خانواده سیدعلی ترمذی (پیر پاپا)

(۴)

- ۳۸ » ملوک طوایف کنڑ از دودمان سیدعلی ترمذی
۴۳ » رقابت‌های فیودالی و بنای قریه صفردی

(۵)

- ۵۲ » از اسدآباد کنڑ تا اسدآباد همدان . زادگاه سید
۶۳ » نتیجه گیری از مباحث گذشته
۶۵ » کرونولوجی سید جمال الدین افغانی

(۶)

- ۷۳ » عواقب ملوک طوایف کنڑ
۸۱ » استدراک

تذکر :

مسروزیم که در عصر انقلاب شکو همند نظام جمهوری اذها ن و تو جهات مردم خودرا در شرایط معاصر تقویه می بخشیم تا به نحوی بیندیشند که زندگی را در فرروغ ارزش‌های علوم و فنون دنیا متمدن آرایش و پیرایش بدھند .

ازسوی دیگر در تسلسل احیای میراث های فرهنگی که از طبیعت کهن سرزمین خود ماسارچشمه گرفته است و پیوند های مارا به گذشته های مثبت و پرافتخار باثبات میرساند به معنی شخصیت ها و رجال نامدار علمی، تاریخی، فلسفی و سیاسی و طن خود می پردازیم تا رشته های مباحثات ملی و تاریخی ما دراستمرار حیات ملی و بین‌المللی ما مستحکم و پایدار بماند .

از آنرو وزارت اطلاعات و کلتور بحکم رسالت فرهنگی و ملی خویش در پر تو پالیسی کلتوری دولت مترقبی جمهوری در این آوان مقام شا منع مردی را تجلیل مینماید که هشتاد سال پیش چشم از جهان فروبست . سید جمال الدین فرزند سید صدر از خانواده عالی نسب که شجره آن از طریق سید علی تر مذی محدث مشهور و حسین بن علی بن ابی طالب به دودمان حضرت سرور کائنا ت محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم میرسد در سال ۱۸۳۷ در اسعد آباد کنر پا بعرصه زندگی نهاد.

در این اثر «نسب و زادگاه سید جمال الدین افغانی» تالیف بنا غلی محترم پو هاند «حبیبی» خوانندگان ارجمند در جریان زندگی نا مهیکی از فرزندان نامدار و عالمی مقدار کشور خوش قرار می گیرند که براستی شیوه های زندگی وی در چنان شرایط دشوار که شرق در حصار فتنه های استعماری افتاده بود شور آفرین و انتباہ انجیز است .

پو هاند دکتور نوین

وزیر اطلاعات و کلتور

اول حوت ۱۳۵۵

پیش گفتار

سرم به د نیسی و عقبی فرو نمی آید
تبار ک اله ازین فتنه ها کدد رسربایت

(حافظ)

این بیت عالی و پر افتخار لسان الغیب حافظ شیراز، حسب الحال سید جمال الدین
افغا نیست.

بر ما خوب روشن نیست، که خو اجه شیراز، چه فتنه ها در سر داشت ؟
اما جمال الدین مرد آزاده نهضت بخش دانش پژوهی که خود را :
«الغريب في البلدان والطري عن الأوطان» (۱)

گوید، و چنین هم بود، فتنه هایی که سایدانیم، در سر داشت. وی بسا
شاهان زورمند و مقتدر و استعمارگران جهان خوار و خرافت پرستان

(۱) مجموعه اسناد و مدارک درباره سید جمال الدین ۱۵، طبع تهران

فکاهنی بیکو نسفیله زمانه (۱)

و کاء نهامن بعضها الافغانی (۲)

سید راما افغانان از یک خانواده نجیب سرادر مردم، و هم مرد علم و مبارزه و سید صحیح النسب با نجابت میدانیم، که اسلامش مدتها در یک گوشہ افغانستان قدیم از معجارتی دریای کابل تا کنیرو سوات و دریای سند علیا، مراتب بزرگ امارت روانی داشته و مورد ارادت بی پناه مردم بوده اند. در سیاست و آزادی طلبی و تنبیه ملل شرق او را «استاد الاساتید» و از پیش تازان مبارزه با استعمار و استبداد و خرافات بیدانیم.

ولی در برخی مالک دیگر با تأسف دیده بیشود، که این مرد پاکد امن مبارز و غم خوار شرق را حتی بهو استگی به سیاستهای خارجی هم تلویم کرده اند و این عادت سیئة برخی نویسندها کیج نگراست. ولیس اول قارورة کسرت فی الاسلام.

ولی با نشر اسناد نشناسنده (مانند نامه حجه الاسلام حاجی سورزا ابو طالب زنجانی، که در سنه ۱۳۰۷ ق ۱۸۸۹ م به برادر خود نوشته) روشن گردید، که خالد خلیل بیک افندی سفیر کبیر دولت عثمانی بمر حوم

(۱) کتاب مذکور ۱/۳۲. یعنی: هنگامیکه بسوی او با چشم انداشکبار، که مانند وادی سیلا بیست پیاپی نگاه کردم، وی با نظری خشمگین بمن نگریست، گویا من بیکو نسفیله عصر او باشم، و وی دارای بعض الافغانی بامنست.

(۲) لار دیکو نسفیله: بدسر ایلی صدراعظم انگلستان در عصر سید.

روحانی نما پیکار کردی. ولی آنقدر استغناه مراج داشتی، که روزنفی و اخراج وی از مصر چون در نهضویز بکشتن نشست و پولی هم در جیب نداشت، گروهی از سوداگران عجم، برای سفرش زادی نقد فراهم آور دند، مگر سید گفت:

«پول خود را نگهدارید، که شما نیاز سند تر بدانید! ولی شیره را که رو د طعمه خود را همی باید.» (۱)

سید از کلکته تا استانبول و از قاهره تالندن، «جنبسی بثبت و مقدس، در افکار هزاران جولن شرق، پدیدآورد، که شاگردان اصطلاحی د لچسب بنام «الافکار الجمالیه» (۲) برای آن وضع کردند، و بعض و میارزه آشتنی ناپذیر با انگلیس (بزرگترین قوë استعماری عصر) در ادب معاصر عرب به بعض الافغانی» تعبیر گردید، که سلیم بک العخوری، یکی از شاگردان سکتب سید، در دیوان «سحر هاروت» گفت:

ترنو الی بمقله غضبی اذا

بصرت بطود سال کالودیان

(۱) رشید رضا: تاریخ الاستاد الامام ۱/۳۲، طبع قاهره ۱۹۳۱ م

(۲) همین کتاب ۱/۶۰.

چگونه میتواند ، آله دست این و آن باشد ؟ درحالیکه بعداز مردن ش ،
جز کتابی چند و کاغذ و لباسی اند که کم ارزش ازو ترکه بی نمانده باشد ؟
بلی ! اگر باسیاستها و سراکن نیرومند قدر تهای جهانی آنوقت ،
تماسها داشت ، برای آزادی شرق و اضمحلال استعمال غرب بود ، تا از یکی
در مقابل دیگر کارگیرد . والاگر برای مطابع مادی ، ناآرام و سرگردان
بودی ، البته ترکات بزرگ مالی ازو مانند سلکم خان و امثالهم باقی ماندی ،
که چنین چیزی راهیجکس در هیچ جایی ازو ندیده و نه شنیده است .
چون درباره سیدجمال الدین وزندگانی و آثار و اخبار او کتابهای
گوناگون نوشته شده ، و تاکنون ۰۰۰ عنوان رادرنه زبان برداشتراو
گرد آورده اند (۱) ، بنابرین مادرین رساله ، درینکه اوچه کرد ، و چه
گفت ، و چه نوشت ؟ و نیز در رد اتهامات بدینان او نمی پیجیم ، ولی برخی
از مطالبی را که درباره سلسله نسب و اجداد و روابط دو دیمان افغانیش
باسادات همدان بدست آیده و تاکنون مکشوف نبود ، درین رساله‌می آوریم .
درنوشتن این رساله مرا دما فقط کشف واقعیت عینی برای اسناد و
استقرارست ، و به صورت اورا شخصیت نافذ عظیمی دانیم ، که بتمام ملل
شرقی تعلق دارد . ولی اگر حقایقی نامکشوف و ناگفته درباره او بدست آید ،
آنرا بدون شایه تعصب و نظر خاص باید نوشت . و ایندوارم درین رساله

(۱) قدسی زاده : بلوگر افغانی سیدجمال الدین طبع ۱۹۷۰ م .

نیکی کلدی : بیوگرافی سیاسی سید جمال الدین الا فغانی ، طبع کا لیفورنیا

۱۹۷۲ م .

حججه الا سلام زنجانی اعتراف کرده ، که جریمه عروة الو نقی که
برضد کفر (انگلیسی) بود ، حسب خواهش انگلیس در فرانسه توقيف شد ، و باز
که سیداز تحصنه مقدمه سرقدحضرت عبدالعظیم به اسؤحال اخراج گردید ، این هم
توطه انگلیس بود . (۱)

بلی ! شخصی که در مقدمه « تتمهالبيان » خود باخصوصی افراطی و
وضاحت ، انگلیس آنوقت را « العحضر الذى لم يشهده ابتلاء سأئی ملیون
من الناس ولم تروه سیاه الکنک والتمیس . بل فخر فاء لبیتلن بقیة العالم کله
ویشرب سیاه النیل والجیحون » (۲) میگوید ، و در مستعمرات وسیع آن ،
جنبیشی خطر ناکث ، برخلاف اومی انگلیز ، و باز بشاگرد ترکستان خود ،
شیخ عبدالرشید تاقاری گوید :

« فرزندم ! عنقریب جنازه قیصریت ر وسیه را
خواهی دید و بعد از آن به تشییع جنازه
اسپر اتوی انگلیسی در هند خواهی پرداخت . » (۳)

(۱) عین عکس این نامه زنجانی مرحوم در اطلاعات تپران ۱۳۵۵ ش
شماره ۱۵۰۷۷ طبع شده است .

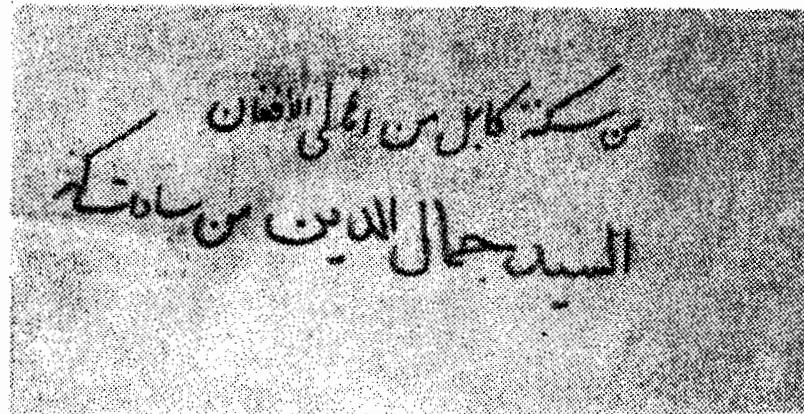
(۲) یعنی : آن کفتار شکمبو ، که او را بلعیدن دو هزار میلیون مردم ،
و نوشیدن آبهای گنگ و تیمز سیراب نکرد . بلکه دهن خود را برای بلعیدن
باقي دنیا و آبهای نیل و جیحون نیز کشوده است .

(۳) محمود ابوریه : جمال الدین الافغانی ۱۸۸۰ طبع قاهره ۱۹۶۶ م .
مراد سقوط اسپر اتوی تزاری روسی در ۱۹۱۷ م و انجام اسپر اتوی
بر تانوی در سنه ۱۹۳۷ م در هند است ، که بسید در آنوقت بیش بینی کرده بود .

(۱)

الافغاني

در باره شهرت و انتساب بیک ملت و حسب و نسب اشخاص ، معتبرترین آن
اووال آنست که خود شخص گفته و خود را بیک ملت و یا جایی نسبت داده باشد
تا جائیکه در اکثر نامه های امضایی سید در اسناد و مدارک و کتب دیگر
ظاهر است ، امضای وی جمال الدین الحسینی الافغانی است ، که گاهی
کابلی و یا استنبولی و روسی و طوسي راهم حسب الضروره بران افزوده .
و روشن ترین و قوی ترین سند بقلم خود او بروز اول سفید کتاب
«الحاوى للمسائل النهايس» (چاپ بولاق ۱۲۵۰ق) چنین است :



(اسناد و مدارک ، تصویر ۴۳ لوحه ۷۴)

این مقصد را مراتعات کرده باشم . ورنه اگر خود سید ، درین مابودی ،
شاید چنین گفتی :

شايان جنوں ما ، پہنای د و گیتی نیست
این راهگذر مارا ، آن راهگذر مارا

کابل ، جمال مبنیه ۵ اسپلیه ۳۵۵ ش

عبدالحقی حبیبی

در بین دلا بلي که برای غیر افغانی بودن او گفته اند، یکی ایست، که به قول سر حوم تقی زاده :

« این تظاهر برای اجتناب از سلطنت مامور بین ایران در خارجه نسبت باو و مزاحمت وی بعنوان تبعت ایران بوده ، که در آن اوقات این مزاحمت نصیب غالباً ایرانیان مقیم خارج بود. » (۱)
اگر ما این سخن را دلیل تغییر عنوان ایرانی به افغانی بشماریم، در استادو مدار کند و قطعه تذکرۀ مرور (پاسپورت) سید عکا سی شده (تصویر ۹) مورخ ۱۲ جمادی الاولی ۱۲۹۸ و تصویر ۱۵۰، از عصر ناصر الدین شاه واژین بر می آید، که سید ازینکه رسماً تذکرۀ مرور ایرانی بگیرد اجتنابی نداشته و مزاحمتی نبوده است ، که خود را برای اختفا و خدمه (با آن شهرتی که داشته) الافغانی معرفی نماید .

سر حوم تقی زاده سی نو یسد :

« در فارسی چه در نوشتند و چه در حرف زدن ، لوجه و شیوه عربی و شاید افغانی داشت و مخصوصاً نوشتند فارسی او نزد یکست انسانرا در ایرانی گردی او بشبهه بیندازد ... و قی سیدخواست به حسن علی خان امیر نظام کاغذ بنویسد ، اول قدری فارسی نوشت . چون بد اخواش نشد ، پاره کرد و بعری نوشت . چه در فارسی مسلط نبود . » (۲)
خوب ! در صور تیکه شخصی بر فارسی مسلط نباشد ، و در لوجه او اعنى

(۱) مقالات کاوه ، ص ۳۱ .

(۲) همین کتاب : ص ۳۱ .

اینکه کسی بگوید : من فلان و از اهالی فلان کشو ر و از طایفۀ فلانم .
شهادت شخص در بارۀ نفس اوست ، که عقلّاً و عرقاً و حتی شرعاً معتبر تو است ، و در مقابل آن اقوال و تأویلات و توجیهات مصنوعۀ دیگران را اعتبار نتوان داد . در حالیکه دوست نزدیک و هموطن خدمتگارش سید محمد بر هان الدین بلخی این بیت را برای نوح مزار سید گفته بود ، که در سجموۀ شهید علی پاشا ۲۷۰۳ (ورق ۶۶) بخط بر هان زاده محمد موسی مقیم استانبول ثبت است .

اوست از سادات معروف کنر همچو جد خویش

حیدر وارت پیغمبر است (۱)

درین باره قول علامه تقی زاده فراموش شدنی نیست که :

« بهر حال این را باید گفت که منشار و ایت افغانی
بودن ، خود سید بوده ، و اغلب اشیخاً ص غیر

ایرانی که او را دیده اند ، ازو اینطور روایت نموده اند . » (۲)

حقیق دیگر علامه قزوینی سر حوم نیز فرضیات برخی از نویسنده‌گان

ایران را در بارۀ سید :

« فی الواقع ، باور نکردنی و خارج از عرف و قیاس و
منطق ، و مخالف رسوم متعارفه بین ملل و دوّل

و اشیه اشیاه به حکایات الف لیله و لیلہ شمرداد است . » (۳)

(۱) استاد و مدارک ، ص ۱۵۰ به نقل از قول استاد مجتبی مینوی .

(۲) تقی زاده : مقالات کاوه در بارۀ سید جمال الدین ص ۴۶ طبع تبریز ۱۳۸۸ ش

(۳) محمد قزوینی : شماره هیئت مجله یادگار طبع تهران .



(عکس اول) سیدبرهان الدین بلخی یکی از مخلصان هموطن سیدجمال الدین الفانی.

که سوییدگان غیر ایرانی بودن او باشد، و خود را افغانی بگوید و بنویسد، درینصورت چگونه «تصویرهای و دادهای نسبت ایرانی بودند (بدون دخالت تعصب و تصاحب)» (۱) صحیح تر باشد؟

مسئله دیگری که سرویم تقی زاده طرح کرده، دانستن توکی سیدانست. که بقول آن سرویم «ترکی عجیبی غیر از عثمانی بوده، در حالیکه در خود کابل یا حوالی آن توکی معمول نیست.» (۲)

این سخن نیز واقعیتی ندارد، زیرا متصل کابل در قریب نانک چی مردمی هنوز بتراکی غیر عثمانی گپ میزند، و ما در شهر کابل در اران برادران اوزبکی زبان و لایات شمال افغانستان، اکنون هم حاضر داریم، که بهردو زبان توکی شرقی و دری گپ میزند، و اکثر مردم افغانستان زبان یکدیگر را می فهمند و سخن گویند.

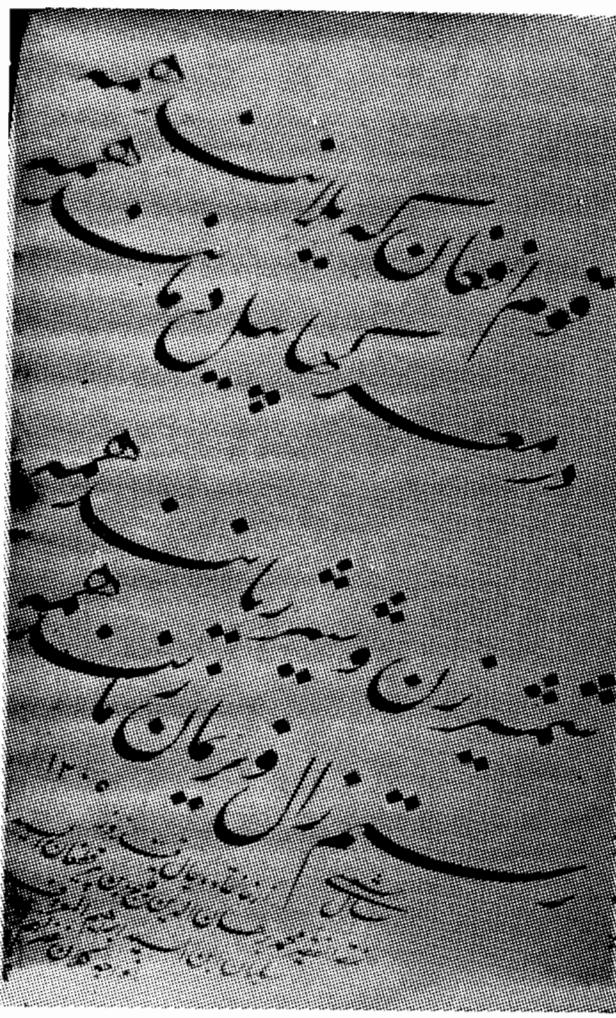
سیدانیم که خدمتکار و شاگرد سیدبنام بر هان الدین باخی، زبان اوزبکی (ترکی شرقی) را میدانست. پس هیچ بعدی ندارد، که سید بآن جو دت ذهن و قریبده، زبان توکی غیر عثمانی یعنی لهجه اوزبکی را کم کم ازو او خته باشد. زیرا سید در آموزش زبانها، استعدادی شکفت داشت و زبان فرانسه را در سه ماه بدون معلم بقدر کنایت یاد گرفت. (۳)

پس توکی دانستن او دلیل افغانی نبود نش نیست، و در اسناد و مدارک (ص ۶۷، ۸۷، ۹۱) به اسنادی بقلم خود سید اشاره شده، که اشعار توکی

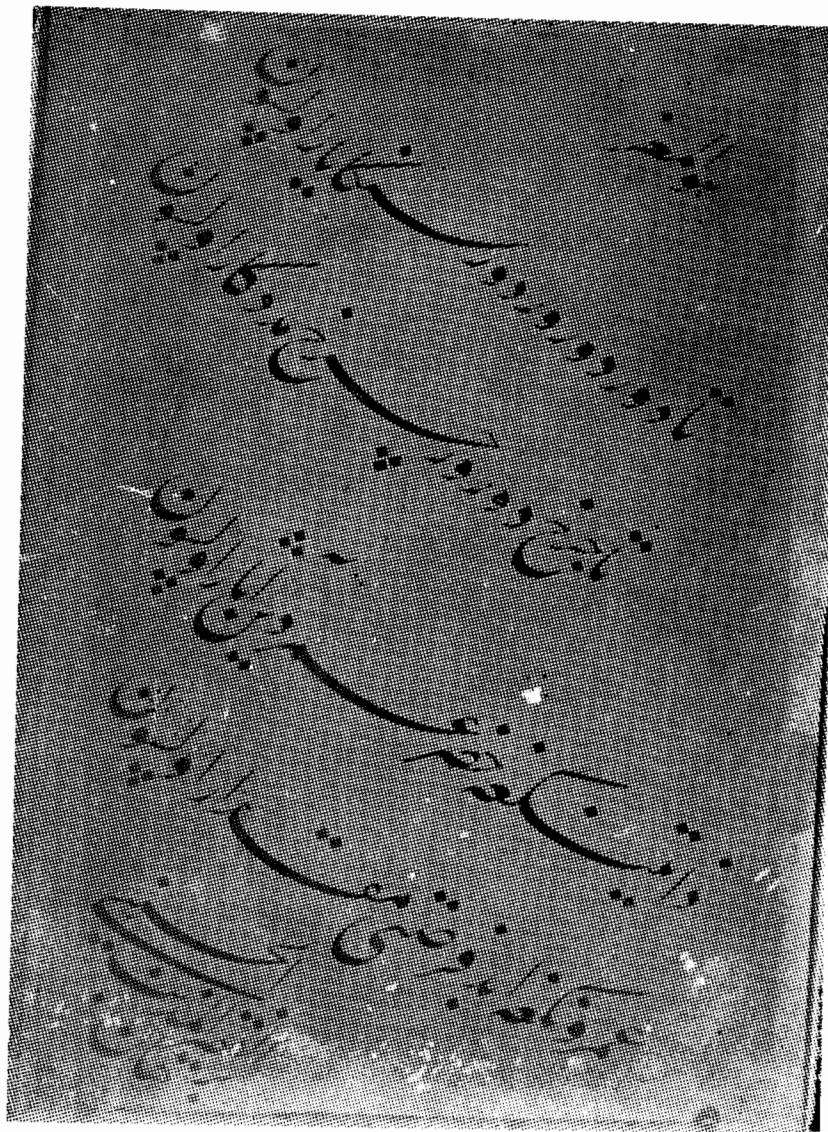
(۱) تقی زاده: همین کتاب ۶۲.

(۲) تقی زاده: همین کتاب ۶.

(۳) تقی زاده: همین کتاب ۳۷.



عکس ۲) نمونه خط و شعر سید برهان الدین بلخی با امضای او .



(عکس ۳) نمونه خط نستعلیق شعر ترکی سید برهان الدین بلخی .

فضو لی و نوایی را نوشته ، و ترکی را حین سکونت افغانستان بیدانسته است ، و شا گرد بلخی او اشعار ترکی و دری خود را به نستعلیق خوش نوشت، که بادر بیجاعکس دو قطعه را آورده ایدم . (۱) . (بنگریده عکس ۱، ۲، ۳)

تخلص افغانی ؟

موحوم نقی زاده می نویسد :

« حاج غلام حسین در بیت افامت سید د روپوشور ازو پرسید، که

شما از اسلامآباد همدان هستید، چرا خود را به افغانی سخروف

کرده اید؟ جواب گفتند : افغانی تخلص شعری منست .» (۲)

این سخن هم خیلی بعید ببنظر می آید :

او لاً بسیدشعر زیاد نگفته، و ازو روایت نشده، که در آن تخلصی چنین باشد .

نانیا : هفت صفحه اشعار متفرقیکه در استاد و مدارک (ص ۸۱-۸۷) نقل

نموده درجه متوسط دارد ، و در آخر این اشعار قصیده بیست درستا بش

رشیدی یا شا ناطر داخلیه ، مصدر به « بختیم زسر برفت و نکار از کنار هم »

که در مقطع آن « رومی » تخلص دارد :

رومی درین و لا بنو لای حضرت

دارد اسید عزو و دگر افتخار هم

(۱) سید عیسی خا ن فرزند بر هان الدین بلخی می نویسد که وی در زبانهای ترکی و چغنائی و فارسی شعرها سروده است . (شرح حال و آثار سید جمال الدین از میرزا العلف الله خان اسدآنادی ، ص ۱۳۱ طبع بران ۱۳۰۰ ش)

(۲) مقالات کاوه ، ۵ ه

نامه دیگر از دوست مهربان او سید محمد هادی حسینی است، که گاهی اسد آبادی و باری اسعد آبادی یا سعد آبادی اضافه شده است (۱)، و شخص دانشمند عربی دان باخط خوش شکسته است، که از بلاد مختلف باو نامه های محرمانه دوستانه می نویسد، (حدود ۱۲۸۴-۱۳۰۱ق) گاهی اور ابهجه قلبی و ثمرة فوادی، و باری «بار پا ریسی محبوب پارسی زبان من» خطاب میکند. این شخص گاهی سید باخط شکسته بی که بمشکل خوانده بیشد نا به نوشته، و سید ازو شکوه کرده، ولی وی در یک نامه مفصل خود کشید نوشته، و در آن نوشته که سید مسیح الله (برادر سید) سه سال قبل مرحوم شده (و بنابرین در سن ۹۳-۱۲۹۳ق نوشته شده باشد) بسید چنین می نویسد:

«اصل خط از اول شکسته عادت شده، تغییر آن متعرسر

است بلکه ناممکن است. شما هم باین شدت افغان

نیستید، که این خط را نتوانید بخوانید...» (۲)

ازین نامه دوست اسد آبادی بسیار نزدیک محرم اسرا ر سید هم بر می آید، که اور افغان می شناخته است.

درین نامه تمام اوضاع خاندانی تقایی سید را باجنگ وجود الی که در انها واقع شده، شرح داده است، و پدر سید را «عمو صفر» میگوید. گویا نزدیکی تماسی با خانواده سید داشته است، که بقول لطف الله، سید پسر عممه مادری او بود. (۳)

(۱) همین کتاب ۱۲۹۰ء.

(۲) همین کتاب، تصویر ۷۶.

(۳) شرح حال و آثار سید ۹۷.

اگر نسبت این قصیده بسید صحیح باشد (زیرا از مقام وعادت سید دور است که ملح بسراید) (۱) باز تخلص او رویی است نه افغانی!

* * *

شهادت چند تن معتبر

در اسناد و مدارک (عکس ۱۲۸) بامضای اسماعیل جودت و برسش، نامه بی موجود است، که از رجال مقتصد آستانه و همکیش و مخلص سید بود. درین نامه به سید گوید:

«نوشته اید که با حکومت افغان باید ارتباط پیدا کرد، مایشماگفتیم که خود تان می توانید باین هدف برسید نه دیگری. زیرا مناسبت های زیادی شما با آنها دارد! من جمله نسب شریف شما، و جنسیت شما، و نفوذ خوب شان شما...» (۲)

در همین اسناد مکنوبی مورخ غرہ ذیحجہ ۱۲۸۷ق (۱۸۷۰م) موجود است که در آن می نویسد: «سید جمال الدین که از اعضاء سابق مجلس معارف عمومی و از مردم افغانستان است، میخواهد به حق برود... موئی الیه شایان التفات است.... مهر سید حسن» (۳)

(۱) شاید این قصیده را سید بخطش در دفتر اول اسناد، از سروده های شاعری به تخلص ر و می بتاریخ ۱۵ محرم ۱۲۸۷ق در استنیول نقل کرده باشد.

(۲) اسناد و مدارک ۷۷.

(۳) همین کتاب ۷۱.

دو برهان دیگر

برهان الدین پلخی شاگرد سید، که ذکر شکایت سیدوهر بیان میگوید، در ایوانی
اسانبول (مورخ سه تیرین فانی ۱۹۲۶ م) پیشین مسیح نعمت:
 «چون درین روزها سی شاهزاده حضرت امداد را بهمن
ایرانی سی پندارند، بما بنی پلخی خاور را لایه درین خوشی
حضرت امدادم باشند کرد و عیناً من نویسنده»
 «من از سادات معروفه نتو بودم، در سال ۱۹۰۳ هـ و
افغانستان تولدشدم، شیخ جمال الدین که از روی ساق پائی و
از اهالی ایران سی پاشنه پندر چنانی که من رفته ام او هم
میگویند به آذجار شده است. ازین سه باب ایرانیادانسته و یانادانسته برا
شیخ جمال الدین ایرانی سی پندارند. این قائل، بود و دوسرا ما
خطا آلو دروغ مطلق است. اگر مر اخو دمن خوبتر میشناسم،
اینک خود من میگویم: که من اصلاً ایرانی نیستم و افغان

سید محمد توفیق ایرانی که مدت‌ها در استانبول مدیر مدرسه ایرانیان
و ناشر مجله خاور بود، در مجله ایرانشهر برلن می‌نویسد: در کتاب
«اشیوهای شاههم ادبیات الشرق» تألیف محمد محسن عبدالفتاح شرح حال مفصل
سید آمله هود در جزء دوم آن افغانیت او را ثابت کرده است. (۱)
«جنین داشت اصفهانی در استانبول در جنوری ۱۹۲۷ م میتواند:

«هیچ فراموش نمیکنم که روزی پس از قتل ناصر الدین شاه،
خیر نگار روز نامه تان در استانبول ملاقاًتی از سید خواست:
هخبر تان TEMP از پرسید: چه میگویند در تصدیق یاتکند دست
کسانیکه تخریب شاه را نسبت می‌دهند؟»

(۲) سید باجرأت و خشم پاییغ داد: من هنوز چنانی تقدیر نکرده‌ام، که دست
یکاه های چنین ملتی بالایم (۳)

با ملاحظه چنین روابط مهتوان دریافت که سید خود را افغانی می‌
پنداشت، و ملت خود را می‌ستود. چنانچه در سندي که بخط خودش
(ذهنی ۱۹۲۷ امداد و خوارک) موجود است گوید:

«سخواهم بعداز تمام امر در هندوستان، روانه دارالادمان
افغان شوم، و اهالی آن بلاد را که مانند شیر پیشه، از
خون‌زی اندیشه ندارند، واز آنکه چنگ، خصوصاً
چنگک دنی در نگیرد و روانشمارند، به سیگار به دینه و
سیگاره دلمه دعوت کنم و...»

(۱) جنین انتساب به ایران

(۲) همین (تاریخ دنیا)

(۳) امداد و خدار (ذهنی ۱۹۲۷ امداد و خدار)

سی باشم و تمام افغانیها سرامی شناسند ، و تصدیق سیکنده.» (۱)
رئیس هیئت علمیه استانبول ، ابراهیم علاء الدین بگ در «جريدة
صهوره» طبع ثبات استانبول درسته ۱۹۲۷ م مینویسد که سیدگفتی :
«هیچ احتیاج باین ندارم که خود را بیک ملته نسبت دهم ،

من افغان سی باشم .» (۲)

(۱) قاضی محمد عبدالغفار : آثار جمال الدین افغانی ۹ اطبع دهه ۱۹۳۰-۱۹۴۰.
باید یاد آوری کرد ، که اکثر مستشرقان و نویسنده‌گان ، درباره سید و
اجدادش سهوها دارند . از آنجلمه لویس ماسنیون در مجله مسلمانان طبع
۱۹۱۰ م مینویسد : که سید نمونه خالص تهدیب ایرانی ولی سنت بود .
شاگردش رضا کرمانی اصلاً میخواست شاهزاده عبدالعظیم (؟) را بکشد ، ولی
ناصر الدین شاه را کشت !! (قاضی عبدالغفار ۱۷) عجب ! یاک مستشرق
مشهور و اینقدر سهو بزرگ !

همچنین مستقر بلنت یکی از دوستان سید که در لندن چندین ماه در خانه
او ساکن بود ، روز نامجه به دارد ، که قاضی غفار آنرا در ۱۹۲۳ م نزد
خواهرش دیده ، وی سیدرا افغانی میداند ، ولی گوید بورث اعلامخاندانش
سیدعلی محدث ترمذی (مؤلف صحیح ترمذی) است (قاضی ۱۸) که درین
لی نیز بعد زمانی هفت قرن موجود است !!

«آلان در خدمت جناب سلطان آقا سید جلال الدین (کذا)
سلمد الله تعالیٰ... بجهت تبریک عید سلطانی مشرفت...»^(۱)
بهر صورت نام این شخص، باآن شهرت جهانیش، گاهی از طرف
مدعيان هموطنیت او از جمال به جلال و نسبتش هم بسہ املا اسد - اسعد - سعد
ضبط گردیده، که قضیه رادر تحقیق یک امر سلم، دشوارتر میباخته است.
در او قاتیکه سراجع مردم درباره مولد و نسب سید، تنها منابع عربی
و ترکی و اقوال شاگردان او در مصر و شام و عراق و یا مشاهیر الشرق
جو حی زیدان وغیره بود، گفتوگویی در افغانی بود ن او نبود. ولی در سن
۱۹۲۱م دانشمند محقق تقی زاده مرحوم در مجله کاؤه برلن مقاله‌ی چند
نشر داد، و هم سدید السلطنه پسر احمدخان سرتیپ، برخی مشاهده‌ای
خود را بر آن افزود.^(۲)

تقی زاده مرحوم بنیو سید: که و یلفرید بلنت نماینده سیاسی معروف
انگلیسی، سفارش نامه هایی از و (سید) بنام پیشوایان سلیمان هند گرفت
و خیلی هم بدرد او خورد. هنگامیکه سید بالنت در پاریس بود، بتاریخ
۱۳۰۰ق ۱۸۸۲م در مجلسی باو حرف زد و سید از خانواده خود
در افغانستان، حکایات و قصه هایی گفت.^(۳)

در حوم تقی زاده با وجود تمام مطالعی که عروة الوشقی را بنام
«الافغانی» نشر کردی، و یا ارنست رنان، عالم فرانسوی و صدھا شاگرد

(۱) اسناد و مدارک ۱۱۴.

(۲) کشیده: هم سبتا در ۱۹۲۱م.

(۳) مقالات ۵۰۰.

نخست باید گفت: که خود سید جمال الدین تا جاییکه ناکمون از
خطوط و آثار شملو سنت - هیچ گاهی کتابی خود را به اسد آباد یا اسعد آباد
یا سعد آباد منسوب نداشته و امضانکرده است، و این نسبت در خاندان دیر زا
لطفالله اسد آبادی موجود دوسته‌هل بود.

طوریکه گفتم: سید محمد‌ها دی حسینی بن سید طاهر، که بقول
لطفالله، سید جمال پسر عمه سادری او بود (خاله زاده) و در سن ۱۹۲۶م
سن ۸۸سالگی داشت، در نامه‌های خود به سه املا اسد آباد - اسعد آباد -
سعد آباد نوشته، و معلوم است در اسلامی این نام، پیش از کتاب لطفالله
اختلافی بوده، و بنابرین نسبت تولید سید به اسد آباد همدان مورد تأمل
است، و آنچه شاگردان عرب و ترک ازو شنیده اند، نیز اسد آباد کبر بود
است که از آن سعد آباد و اسعد آباد هم ساخته اند.^(۱)

اینکه در نام مولد سید اختلاف بوده، و آنرا هر کس بدلایق خود
بسکلی نوشته، سهل است. مادر اسناد و مدارک موادری راسی بینیم که
نام سید، رانیز بجای جمال الدین، جلال الدین نوشته اند و حاجی سیاح که
مدتها باسید و همزمانان او محسنو بود، در تلگراف ۲۳ ربیع الاول ۱۳۰۳ق
۱۸۸۶م نام او را جلال الدین بنیو سید.^(۲)

و بازجهانگیر و زیرمعاذن ناصر الدین شاه در رجب ۱۳۰۳ق در راپوری گوید:

(۱) مصطفی عبد الرزاق: مقدمه عروة الوشقی ۲، و اسناد و مدارک عص، ۱۱۲.

۱۳۹۱۰۰۴۲۹.

(۲) بنگرید: تصویر ۷۰۰ اسناد و مدارک، ص ۱۱۰.

كتاب ميرزا لطف الله

اين شخص که بموجب نوشته پسرش صفات الله (ص) شرح حال سيد
گو يا خواهر زاده سيد است ، بقول کاظم زاده ايرانشهر ، يکي از آزادیخواهان
روشن فکر بود که در دو و حله (کذا) سافرت سيد به پا یتحفظ
ایران در خدمت او بود (؟) (ص، ۹، ۱ شرح حال) و در سفر اول دو سه
صد و دو ق کتب عربی خود را بدرو سپرده و به همدان فرستاد (ص، ۱۱)
اين لطف الله (متوفا ۱۳۴۰ ق مدافون نجف) فرزند
طيبة بیگم خواهر اندر سيد (زوجة ميرزا حسين ستوفی وفات یافته ۱۳۴۰
محض ۱۳۰۰ ق مدافونه نجف) از اولاد سير شرك الدين برادر سير رضي
الدين جد سيد صدر معروف شده (؟) و گويد :
که هر دو پسرهای ميراصيل الدين بوده اند و برادران دیگرهم
داشته اند .

در شجره سازی اين ميرزاي بزرگوار (ص) در چند سطر دو
تضاد موجود است : اول اينکه گويد : هو سيد صدر ، بن سيد على ، بن
مير رضي الدين محمد الحسيني شيخ الاسلام ، بن مير زين الدين الحسيني
القاضي ، بن سير ظهير الدين محمد الحسيني شيخ الاسلام ، بن مير اصيل الدين
محمد الحسيني شيخ الاسلام .

در حالیکه دو سطر بعد گويد : والده ساجدة سيد ، سکینه بیگم بنت
مير شرف الدين الحسيني القاضی است ، که با مير رضي الدين برادر بود ،
و هر دو پسرهای ميراصيل الدين بوده اند (ص، ۱۵)

عربي و ترکي او را بصفت (الافغاني) شناختند ، باز هم تصور میکنند که :
« نسبت ايراني بو دنش صحيح تر باشد ، يعني از اهل اسدآباد همدان (!) » (۱)
تفصيل زاده مرحوم در مقالات خود با پرس قاطع حکمی نکرد ، و از
احتیاط علمی کار گرفت . ولی در سنه ۱۹۶۹م طبع و نشر کتاب « شرح حال
و آثار سيد جمال الدين » از طرف اداره ايرانشهر بولن ، احوال را دیگر
گون نموده و باتعبين خانواده خواهر زادگان و خويشاوندان و محله
اقامت سيد در اسدآباد (؟) همدان ، شکوهك و تأملی را درباره افغانی يا
همدانی بو دن او ایجاد نمود .

بعد از آن دیده میشود : که در ايران و اروپا و امریکا ، کتابهای
متعددی برین موضوع نوشته و نشر شده ، که گويا سيد اصلان اسدآبادي
همدانی باشد . و مورد اتكاء اکثر اين نويسندگان بحث هم همان کتاب
مير ز الطف الله و بو دن خانواده سادات اسدآبادي همدانی و گورستان ايشانست ، که
سید صدر پدر و خواهران و اقارب سيد در آن مدافونند (۱)
ولی خواننده گرامی در سطور آتمی خواهد دید ، که اين دلایل يکي هم
سيد جمال و پدرش سيد صدر را ابا و نسباً اسدآبادی همدانی نمی سازد .

(۱) کا ۷۴

«این ذر دیجه مدار لطف الله ... عرضه داشت بینا یده با وجود یکه
کمرین تاکنون شرفیاب حضور مبارک نگر دیده و در کفیض
حضور سهر ظهور رانموده ، مدت سه سال است که علی الاتصال
شب و رو ز بفکر و خیال جنابعالی افتاده»

و باز در مکتوب تصویر ۷۳ همین مطالب شدت خواهش ملاقات ای با
الهاج ، تکرار کرده و مینویسد :

« سبحان الله ! عجب است ، که این بی مقدار ، تا به حال شرفیابی
حاصل نکرده و از در کفیض حضور انور مستثیض نگر دیده»

ازین دو نوشته خود لطف الله پیداست ، که تا ۱۳۰۱ ق بمقابلات سیدنورسیده ،
ولی آرزوی فراوان و عشقی و حرارتی باینکار داشته است ، و بودن او
بحضور سید در دو سفر تهران اساسی ندارد ، جز آنکه در ۱۳۰۴ ق یا در سفر
آخرین سید ۱۳۰۷ ق بخدمتش رسیده باشد .

باید پژوهیں تضادها و امور ناویع ، خود سنت و پایه استواری را ایات
کتابه سو رو دخان و شک میگردند و مانمی تواییم بر شجره مازی میرزا اعتماد کنیم .

قرار نوشته میرزا لطف الله و پرسش صفات الله : گویا خواه سید
طبیه یکم زوجه میرزا محمدحسین مستوفی (وفاتش ۱۳۰۷ صفر ۱۳۰۷ ق)
و خود لطف الله (متوفا ۱۴ رمضان ۱۳۳۰ ق) مدفون نجف‌اند . ولی مریم
بیگم خواهر نامادری سید (وفاتش ۱۳۳۰ ق) در اسد آباد همدان لوح مزار
دارد ، و هم سیده مسیح الله برادر سید (متوفا ۱۲۹۶ ق) کتابه مزار دارد .

بموجب این شجره در گورستان جدعالی همین خاندان ، سید عبد الله
معاصر امام احمد (متوفا ۱۸۶۲ ق) لوح مزار دارد و عبدالله فرزند سید

در شجره اول میر رضی پسر زین الدین است . در حالیکه در شجره نسب
مادری ، دو برادر میر رضی و سیر شرف هردو برادر اصلی الدین‌اند (؟) و این تضاد دو گونه‌گی خود ، صحبت شجره را مورد شبکت و تأمل و عدم سلامت
میگردد .

دیگر : در کتاب شرح حال ، بارها گفته شده ، که میرزا لطف الله در
هر دو سفر سید به تهران ، همراه و همدم او بود . و میر حوم تقی زاده هم
این روایت را که جوانی ایرانی در سفر اول باشد بود و کتاب‌هاش
را به همدان برده ، نقل کرده است . (۱)

تا جاییکه بصحت پیوسته ، و هم لطف الله تصدیق کشیده ، باید سید او را
در سنه ۱۲۶۶ق ۱۸۶۹م (بعمر ۱۲ سالگی) به تهران بی برد (ص ۱۹) که
درین وقت شاگردی باستفاده واستفاضه لطف الله از یک طفل ۱۲ سالگی محصل
بعید بنظر می‌آید (در حالیکه تاریخ وفات لطف الله را ۱۲ رمضان ۱۳۳۰ ق
۱۹۲۱م نوشتۀ اندلس (ص ۱۲۷) و بدین حساب اگر عمر شر اندھایا (۸۰) سال پنداشیم باید
تو لمش در حدود ۱۲۶۰ق ۱۸۶۳م بوده و در ایام سفر زیستین سید ، طفل شش ساله باشد .
بقول همین لطف الله ، سفر دو میز به تهران بعد از بازگشت بهمئی و مکه
در سال ۱۲۷۷ق ۱۸۶۰م بعمر ۲۴ سالگی بوده ، که خود لطف الله همراهی
خود را باسید تصریح نمیکند ، و مادر استاد و مدارک سید جمال الدین
(طبع جناب اصغر مهدوی و جناب ایرج افسار در تهران در نامه ۱۳۳۰ش) دو نامه
عکسی با شخصی لطف الله می‌یندم ، که در نامه (تعمیم در ۱۲۶۰ق ۱۸۶۰م) میگذاری
الثانیه ۱۳۰۴ق ۱۸۸۳م مینویسد :

(۱) مسالات آثار ، ملیح بولن ، تحریر طلحه محدث تبریز ۱۳۸۸ش

۲) شجره نسب سادات همدان

سید مریم اسد آبادی (غمذاش)

سید عبدالله متومنا، احوال ۱۴۰۵ (مادر امام محمد طوح مزار حلب)

میر ظہیر الدین (حدود حرم)

فتح الاسلام عبد اصيل الدين محمد (١٢٠٩-١٩٥٣)

شیخ الاسلام میر خٹکہ الرؤس محمد حسینی (حـ۱۹۰۰-قـ۱۴۰۰)

لطف میرزی احمد (جلد سی و پنجم)

فاصنی میر شرف الدین حسینی
سکنه رملاد سید ۹۰

سخن‌الاسلام میرزا محمد الدین حضرت مولانا (حدود ۱۴۰۰ق ۹)

سید علی خاور ۱۰۰-۱۳۴ خاور سید دمیربازار سید جمال جمالی

2

میں جمال الدین (۱۳۰۲-۱۳۴۵) مسیحی ائمہ (متوفی ۱۳۷۷) طبیعت (زوجہ میرزا حسین) وفات ۱۳۷۴ء
لشکر خاک نگار (۱۳۷۷) لشکر خاک نگار (۱۳۷۷) بنت سیدنا کے عوامی رہنما

كتاب الدين

مقدمة انتصاراتي مستوفى
مير المعلم العظيم شرح حالي

سید احمد حلبی

بقرار شجره فوق - که از کتاب لطف الله، واطلاعات تهران ترتیب شده - بعد از محاسبه
ای نسل ۳۳ سال، بین سیدعلی و سیدمحمد ریاضی پدر و پسر، فاصله زمانی ۲۵۰ سال
وافق می کردد، که باید آرA نسل دیگر پر نماید. و این خودش شرعاً مذکور را درود می سازد.

سید مرتضی اسد آباد بیست و کد بین میلانهادر (متولد ۱۳۰۱ق) و زوجه اش سکینه بیگم (وفاتش پیش از ۱۳۰۱ق) بقولی دهسل و بقولی نه نسل فاصله است، و اگر ما مطابق دستور مسلم مورخان، سه نسل رادر یک قرن بشماریم، باید بین سید صدر پدر سید و سید عبدالله نه نسل یعنی ۰۰۰ سال فاصله زمانی باشد، که اووقات حیات سید عبدالله تعاصر امام احمد (بموجبه لوحه مزار متوفا ۸۶۲ق) همین حدود ۸۶۰ق است. درحالیکه اگر سه قرن (۰۰۰ سال) را از اووقات حیات سید صدر کم کنیم، حدود ۱۰۰۰ق بدهست می آید، که باتاریخ ثبت شده لوحه مزار پیش از ۱۳۰۱ سال تفاوت دارد، و ازینرو هم شجره مصنوعه میرزا لطف الله درخور قبول نیست. و ماشکل این شجره مصنوعه را از روی کتاب لطف الله که محل استناد اکثر نویسنده‌گان محترم است، در ذیل این سطور می نویسیم. و خلاصی زمانی آنرا باعلامت (؟) نشانی میگذاریم (بنگرید: تصویر مبر صنعته دیگر) اگر مافرض کنیم که سید صدر پدر سید (متوفا حدود ۱۳۰۱ق) با برادر و خواهران و برخی اقارب دیگر سید از کنفر افغانستان هجرت نموده و در اسدآباد همدان ساکن گردیده باشد، باید در حدود ۱۲۶۰ق رفته باشد که شجره سازی بالاتا میررضی الدین بار و ایات افغانی مطابقت. و بالاتر از آن مورد تأمل و مقارن با موافقین زمانی تاریخی نیست و بر اعتماد نتوان کرد. اما باید گفت که روایات همدانیان را هم نتوان بکلی نادیده گرفت، و ممکن است خوانده‌گرانی از خواندن فضول آئی، بیک نتیجه‌گیری الجمله قابل اعتمادی برسد.

*

بهوجب روایت اخوند درویزه بن گدایی بن سعدی (متوفا ۸۰۰ق)
 (۱۶۳۸م) پیر طریقت و مرادش سید علی ترمذی (متوفا ۹۹۱ق)
 مددوون بو نیر مشهور به «پیربابا» است (عکس) که اجدادش از تربیت
 به قیدز کنونی شمال افغانستان آمدند، و پدرش قنبر علی ملقب به امیر نظر
 بهادر (مدفون چار دره قندز مشهور به خواجه غلطان) با همایون بن باپرشاه
 بهند رفت، و سید علی در آنجا تربیه دید. چون از دودمان روحانی بود،
 درسلسله های طریقت چشتیه و سهروردیه و شطاریه و کبرویه از
 شیوخ معروف هندوستان مأذون گشت، و جدش سید احمدنو رین سید یوسف
 بن سید محمد نور بخش ترمذی (۱)، نیز از سریدان خواجه اسحاق ختلانی
 کبروی بود، که بهادر وی سید احمدیغم راشوی خواهر امیر تیمور نوشتهداند.

(۱) نور بخش در قرن نهم هجری، مؤسس فرقه «نور بخشیه» است که در
 زمان شاه رخ بن تیمور، منشأ جنبش عظیم سیاسی شد و فرقه اش در زمان
 شاه طهماسب صفوی در ایران مستقر خواهد بود. صحیحۃ الاولیاء رسالہ متنی
 او باقیست. وی سید علی شاد همدان راشیخ شیخ خود میداند.
 (علی اصغر حکمت: یغما ۳۳۳۳، ۱۳۳۱ش، تذیر ان)

-۳-

روايات افغاني در سلسله اجدد سید

شجرة نسب سادات کنر

مکان

۱- پیر را با مسید علی ترمذی : سولہ قندز ۹۰۸ قی ۱۵۰۲ م
زادت ۹۹۱ م ۱۵۸۳ م . مدفنون بودند . ایام زندگانی
حدود ۱۵۴۵-۱۵۵۰ م

۲- سید مصطفی (مدفنون دوچی نشد) (حدود ۱۵۷۵ قی ۱۵۸۲ م)

۳- عبد الوهاب (مساعد) مددوت تکه بیرون بور (حدود ۱۵۹۴ م)

۴- سید جمال (سخورد) مدقون دشده (حدود ۱۶۷۲ قی ۱۶۰۰ م)

۵- طه الدین (حدود ۱۱۱۶ قی ۱۱۰۰ م)

۶- زین العابدین (حدود ۱۱۵۰ قی ۱۱۳۷ م)

۷- شعب الدین (حدود ۱۱۸۲ قی ۱۱۷۹ م)

۸- سید علی شاه همان مدفنون دوچی نشد (حدود ۱۲۱۴ قی ۱۲۰۱ م)

۹- سید صدر، معمون (راشد) بادهوان ۱۲۰۱ قی ۱۱۸۷ م

۱۰- سید جمال الدین الاصفهانی سوله قندز ۱۳۰۴ م سوگوار استاد

۱۱- سید جمال الدین الاصفهانی (حدود ۱۳۱۴ م) . رشد دنای سید محمد رشت استاد

۱۲- سید جمال الدین الاصفهانی (حدود ۱۳۱۴ م) . رشد دنای سید محمد رشت استاد

(۱) در تعیین سنوات تخمینی، اواسط ایام زندگی افراد این سلسله در نظر گرفته شده است.

(۲) بقایای اولاد شاه همدم ان درگذشت، تاجاییکه از بیت اسناد محکمه گنپا (۱۳۱۱ ق) برمن آید در آخرین شجره نام نویسی شده اند. مرقد شاه همدان در دونهی کنبدی کوچک دارد، که بهلوی آن در داخل مجرب قبور سید جمال و سید لطیف و پسرش سید نظیف وبهاء الدین ولد نظیف و درانی بی بی (غالباً دختر وزیر اکبرخان زوجه سید محمود) است و بفاصله صدقدم ازین هزارها، قبور سید مصطفی و اخلاقش میاباس و میرزا علی شاه نزد مردم شناخته و معروفست.

دونهی در پشد کنار چپ دریای گنپ بفاصله ۷۶ کیلومتری شمال شرق جلال آباد واقع است که مسکن و مدفن سید مصطفی واولاد او بود (بنگرید نقشه ۱۲).

نسب وزادگاه سید

۲۸

این سلسله سادات حسینی در کوههای بدخشنان و چیلاس و کشهیر قا دو نیز و سوات و کنپ و سراحت نهالن دریای کابل قادریای سندعلیا، نفوذ استوار و حانی داشته و در شجره انساب ایشان امثال سید ابو تراب (حدود ۷۰۰ قی مدفن دیر) و ناصر الدین سید خسرو (مدفن چیلاس حدود ۳۷۹ ق) و سید جلال گنج عالم (مدفن دیر) و غیره راتاهم جعفر صادق (رضوان الله علیهم اجمعین) آورده اند (۱).

که ما در صفحات آینده، این نسب نامه را تاجاییکه با موافقین زمانی مطابق است می آوریم : (بنگرید عکس ۹)

(۱) اخوازدر ویز بن ذکرہ الابرار والاشرار ۱۳۰ طبع اشاعت سرحد، پشاور ۱۹۶۰ م.

عبدالجلیل اثر بروجانی (پنتو) ۸۸۹ طبع پشاور ۱۹۶۰ م.

الله بخش یوسفی : یومنز این افغان ۲۷۸۰۲۵۵ طبع کر ۱ چی ۱۹۶۱ م.

او لئ کبر و : پنهانها (انگلیسی) ۲۹۹-۳۶۳-۵۰۲ طبع لندن ۱۹۵۸ م.

سید احمدشاه رضوانی : تجذیل اولیاء ۱۳۲۱ طبع لاھور ۱۳۲۱ ق.

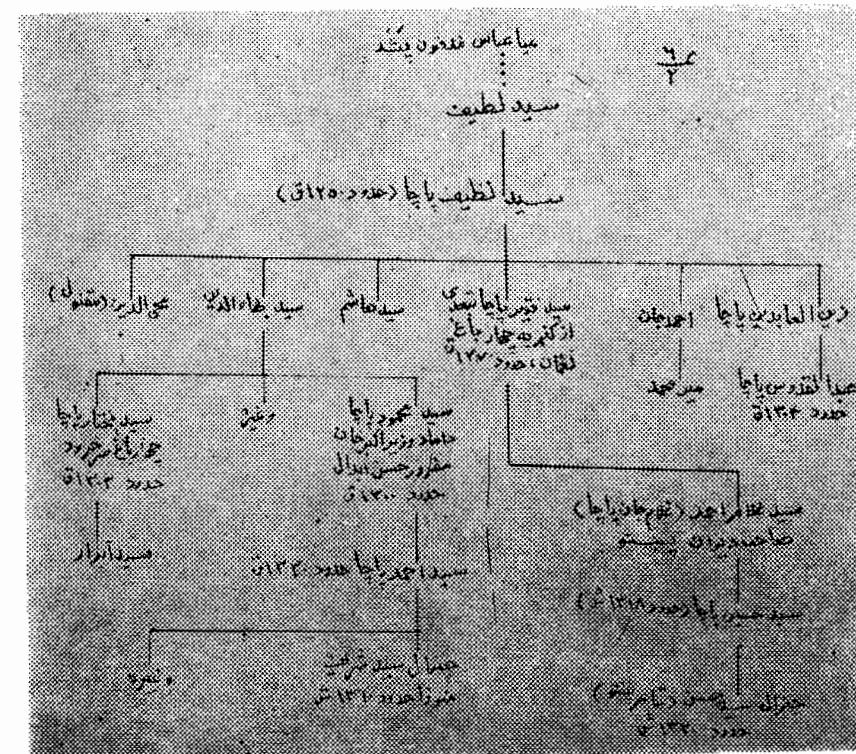
پنهانی شعر ا : جلد سوم . طبع کابل ۱۳۷۲ اش.

محمد آصف خان : نازیخ ریاست سوات (پنتو) طبع پشاور ۱۹۵۹ م.

باقیہ نسب نامہ سادات کثر

نفر از نسب نامه گذشته، ده نسل که جمله $۱۰ \times ۳۳ = ۳۳۰$ سال است،
که با وفات زندگانی سید علی تربیتی حدود ۹۵ ق. جمع گردید.
 $۳۳ = ۱۲۸۳$ ق. ۱۸۶۶ می‌باشد، که ریحان شباب سید جمال الدین الافغانی است.
در شجره نسب فوق از اولاد سید علی شاه همدان تنها نام پدر سید
جمال، سید صدر را آورده ایم، که از وطن نفی شده و بنابرین در استاد
حکمہ کنر نام و مملوکات او نیست. ولی در هر چهار جلد اسنا د مذکور
متعلق سنه ۱۳۰۴ و ۱۳۱۱ قمری، از بقایای خانواده شاه همدان
ماهیات سید یعقوب ولد مسعود، و سید حیدر علی ولد سید محمود شاه،
سید علی ولد ضامن شاه، و سید احمد پسرش آمده (ص ۷۷ سنه ۱۳۱۱ ق و
ص ۷۸ سنه ۱۳۱۲) و در صفحه ۳۶۹ همین جلد، مقدار معاش مستمری سید
حیدر علی ولد سید محمد از اولاد شاه همدان بابا در کنتر خاص بتاریخ
۱۳۱۶ ربیع ثبت است. و در (ص ۳۷۹) رسید معاش همان سید علی
ولد ضامن شاه از اولاد شاه همدان بتاریخ ۲ ربیع الثانی ۱۳۱۲ ق آمده است
و ازین برمی آید، که احفاد سید علی شاه همدان، جز سید صدر و اولاده
و، همه در کنتر باقی بوده اند.

در قریب این شجره نسب ، علاوه بر کتب مذکوره هامش گذشته ،
ز آثار جمال الدین افغانی تألیف قاضی عبدالغفار و تعلیقات ترجمه تتمه البيان
ز بناغلی محمد این خوگیانی (طبع کابل ۱۳۱۸ش) و کتابهای خطی ثبت
ا سنا د بحکمه کنر ۱۳۱۱ و ۱۳۱۶ق (کتابخانه خطی کابل)



باید این سید علی ترمذی، و یکی از احفادش سیدعلی شاه همدان پدر سید صدر را با سید علی همدانی صاحب ذخیرۃ الملوک (حدو ۷۵۰ق) نیز خلطنگر ده.
زیرا این سید اخیرالذکر بقول خزینة الاصفیاء (۲/ ۲۹۳) در سن ۷۸۶ق
۱۳۸۳م در پکھلی ضلع هزار هرده و جنازه اورا مریدانش به کولاب
ختلان تاجیکستان شوروی انتقال داده اند، که در آنجا قبرش مشهور است.
ولی با بر در تزکت خود گوید :

«امیر سید علی همدانی رحمة الله عليه ، که در ضمن مسافرت ،
باينجا (کبر) آمده ، و در دو سیلی کونار جان سپرده است ،
شاگر دانش جسد او را به ختلان انتقال داده اند ، و بقعه بی درین مکان ،
برای وی بر پاشده ، که در هنگام تصرف چغانسرای درسال ۹۲ق
دور آن طواف نمودم .» (ترجمہ انگلیسی ص ۲۱۱)

ازین دو روایت پیداست ، که بین دو نام کنفر (اکنون در افغانستان
شرقی) و کونار (در یاپی که از کوهسار کشمیر و دره کاغان برآمده
و در شرقی پکھلی ضلع هزاره جاریست و بدریای جبل پیوند د) التباس
واقع شده است . و با قول با بر را که قدیمتر است ترجیح میدهیم .
پس همین جایی که اکنون در دونهی پشد کنفر بنام زیارت شاه
همدان مشهور است ، همان محل وفات امیر سید علی همدانی (امیر کبیر علی
یا علی ثانی مقتدای کشمیر) است ، که جنازه اورازینجا به کولاب انتقال
داده اند . و این بقعه متبرکی بوده که با بر آنرا دیده است .

ولی بعداً که سید مصطفی جد بزرگ خاندان سید جمال الدین درین
مکان اقامت گزیده ، و درین مقبره مدفون گردیده ، سید علی پدر سید صدر

و بادداشتیهای مرحوم سید عبدالجبار امیر مخلوع سوات ، و بدخی افراد
خانواده بزرگ سادات کنفر استفاده شده است .

باید تصریح کرد : که سید علی ترمذی ، علوریکه اغلب نویسنده‌گان
عرب او را همان امام محدث ابو عیسی محمد بن عیسی ترمذی صاحب السنن و
الجامع الكبير (متوفی در ترمذ ۴۷۹ق) شمرده اند (۱) ، و بایکی از نویسنده‌گان
افغانی او را سید علی خطاط و هنرمند ترمذی پنداشته که با همایون بن با بر
از کابل بهند رفت (۲) نیز است . بلکه وی شیخیت رو حانی منتقل دیگر نیست ،
منسوب به آل محمد و خاندان حسینی ، که سلسله نسبش را به حضرت علی و
فاطمه (رض) رسانیده اند ، و از طرف مادر به دو دهان امیر تیمور و کورگان
تعلق داشت (۳) ولی زوجه اش بی بی مریم ، خواهر ملک دولت ملی زنی
یوسفزی افغان ساکن بوئیر بود (۴) ، و از بیرون همه اولادش به بینتو
حرف نیز نند .

(۱) پنکرید : مقدمه مصححتی عبدالزالزاق بحر عروة الوثقی و مقدمه
محمد عبدی بر الرد علی الدهرین و : دکتور محمدقاسم : جمال الدین افغانی ۹
نویزیور : سید جمال الدین در دائرة المعارف اسلام .
سیمود ابو ریه : جمال الدین الافتخاری . ۲۸

محمد رشید رضا : تاریخ الاستاد الامام ۱/ ۲۷ .
(۲) پنگرید : غلام جیلانی اعظمی : سید جمال الدین افغانی ، طبع کابل ۱۳۱۶ش
(۳) درویزه : تذكرة الابرار ص ۱۴ .

(۴) سراج لف کیرو : پیشانها ۱۹۵۸ طبع لندن ۱۹۵۸م .

نسب وزادگاه سید

که بسبب اقامت موقت در همدان به همدانی شهرت داشت ، نیز درینجا مدفون شد. چون سیدبود او را نیز «شاه همدان» گفتند ، که بر قدش درینجا گنبدکی در همین جاست . (بنگرید: عکس ۱۶)

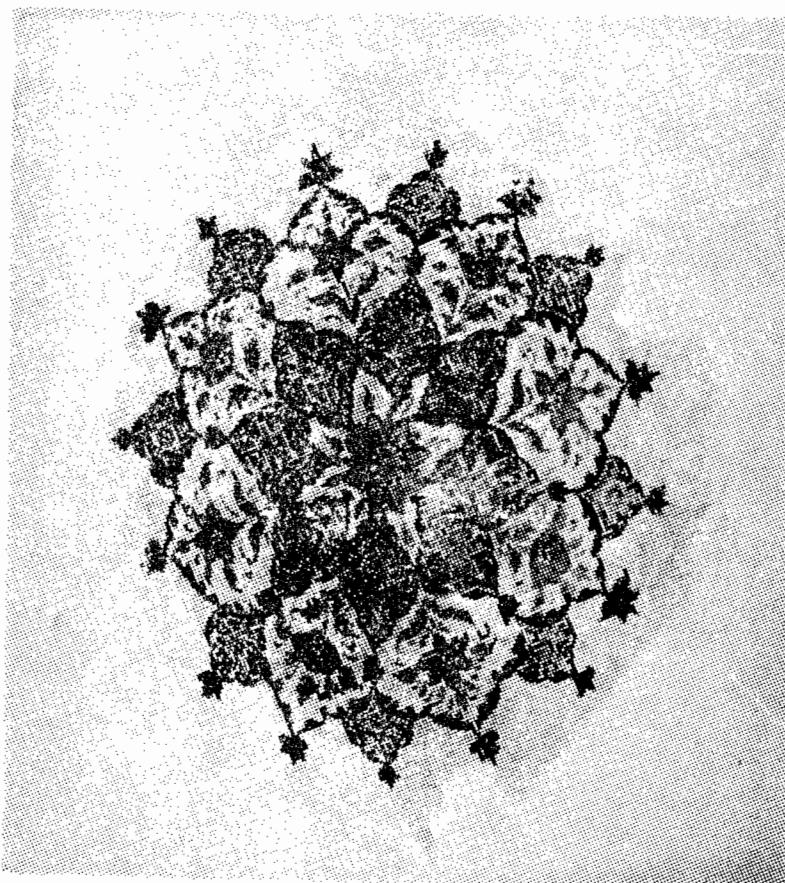
در باره کلمه شاه همدان باید گفت : که این تنها اضافت به محل نیست بلکه در مسلک عرفاء و متصوفه قرن ۸ همدان اصطلاح خاص صوفیانه هم بوده ، و بنابرین برای صوفی صفتی شده بیتواند. همان سیدعلی شاه همدان ، صاحب ذخیره ، يك «رساله همدانیه» هم دارد ، که کسی معنی کلمه همدان را ازو پرسیده ، واو بسه طریق جواب گفته : اول لفظ همدان باصطلاح اهل لغت. دوم اسم شهر همدان و موضع جغرافی آن . سوم کلمه همدان باصطلاح متصوفه . (۱)

انتساب به بلادیکه شخصیت مشهوری مدتی در آنجا باشد ، در کشورهای شرقی رواج دارد. خود سید جمال الدین رابمناسبت اقامتش در روم (ترکیه) در کابل روی گفتند ، و طرزی افعان در قصیده مدحیه خود از سیدکنپ ، او را روسی خطاب کرده است .

چندین شخصیت معروف هندی و ایرانی به لندنی شهرت داشته اند ، زیرا مدتی در لندن زیسته بوده اند .

شهرت سید علی کنری به شاه همدان هم ازین مقوله ، یا اصطلاح متصوفه خواهد بود .

(۱) علی اصغر حکمت : یغما . ۳۳ آبان ماه . ۳۳ . ش طبع تهران .



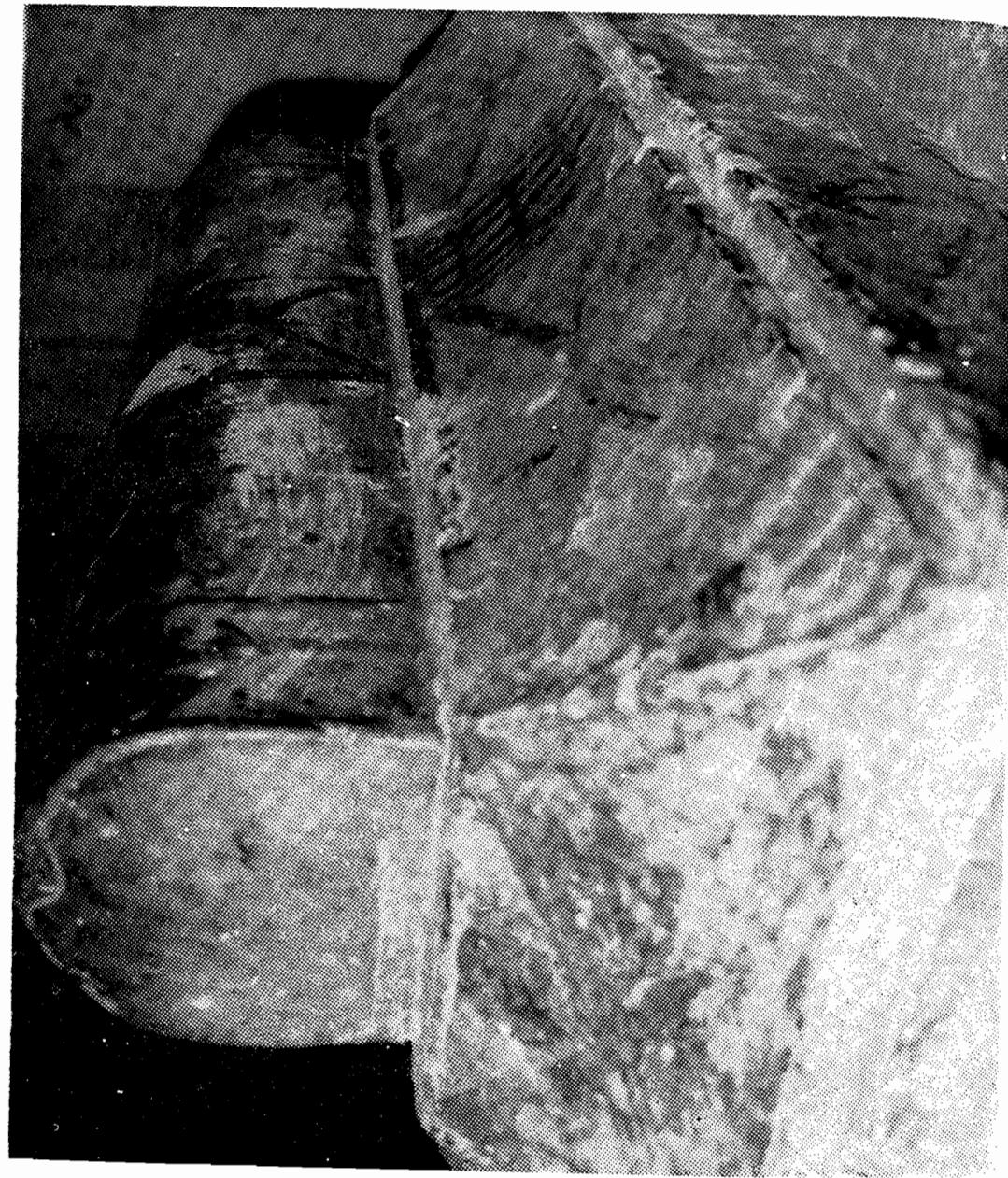
۱۶) فاشی دومنی گنبد کنار زیر علی شاه همدانی در دومنی گنبد .



(عکس ۱۶) میربهرق سیاهعلی شاه همدان دودونسی کنفه .



(عکس ۱۶) منظره بیرونی گنبد مزار سید علی شاه همدان در دو نمای کنفرانس



نفوذ و اعتبار خانواده سید علی ترمذی

متو لد ۹۰۸ ق

ین سال ۹۵۰ تا ۱۱۰۰ق (۱۵۳۳-۱۶۸۸م) در کوهساران افغانستان
شرقی از سوات و باجو رو کمرگر فنه تاغز نه و زیرستان و حدود بلوج، هنگامه
جنگهای آزادی طلبی خاندان بایزید و شان، بالشکر یان شاهان بابر یه هند گرم بود.
پادشاهان هندوستان بنا بر طبیعت وستی که کار کنان استعمار
دارند، برای سرکوبی این خاندان حریت طلب، از هیچگونه وسیله‌یی
درین نداشتند، و بقول خوشحال خان شاعر معروف «نهرهای جواهرخز این
هندوستان بطرف این کوهساران جاری بود» و هنگامه مبارزه و خونریز یهاگر مترا!
در بار د هلی واکبر که خودش مدعی (دین اکبری) جدیدی بود، و
علمای عصر، در اسلام او شک داشتند، در مقابل روشنایان ازللاح مؤثر
تکفیر هم کار گرفتند، و بوسیله شاگردان پیر بابا و مریدانش، روشنایان را
تکفیر کردند، و سیدعلی در اراضی سند علیا تا سواد و بونیر و کنبر،
نفوذی عظیم یافت، و تاکنون هم مردم از نواحی بعیده‌ی بارت مرقدش
در بونیر برای تبرک و تیمن میروند.

بعد از درگذشت پیر بابا در سنه ۱۵۸۲م او لادو احفادش
در سر زمین وسیع افغانستان شرقی تا کرانهای دریای سند، بعیث ملوک
طوابیف باقی ماندند. چون زنش یوسفزی بونیر، بی بی مریم خواهر ملک
دولت ملی زیبی بود (۱)، اولاد او بربان پنجه متکلم بود و با افغانان

(۱) اولف کیر و: پتهانها ۱۹۸.

در حدود ۱۸۲۰ م آخوند عبدالغفور سوات (متوفا ۷ محرم ۱۲۹۵ق ۱۱ جنوری ۱۸۷۷ م بعمر ۸۸ سالگی) بردم رافراهم آورد ، و در حالیکه خودش شیخ الاسلام بود ، سید اکبر شاه ساکن ستانه کنار دریای سندعلیا را که جدش سید زمانشاه راهم قبلاً دربار مغولیه متا خر هند به حکمرانی شناخته بود (۱) ، با مارت شرعی برداشت ، و با او بیعت نمودند ، که بعد ازین دوره حکومتش در غالیگی کلی از ۱۸۵۶ تا ۱۸۵۹ م بود و به زهد و تقوی و تدبیر نیکو شهرت داشت . (۲)

این امیر محلی ، از اعقاب پیر بابا ، تاریخ ۱۱۱۱ م درسوات مرد ، و بجایش برادر او عمرشاه و پسرش مبارکشاه و خواهرزاده اش محمود و برادرزاده اش محمود پسر عمر باقی ماندند و با متاجا وزان انگلیس اعلام جهاددادند . عمر در جنگی در سال ۱۸۵۸ م شهید شد ، و سید اکبرشاه را آخوند سوات از آنجا کشید ، و بجایش سید مبارکشاه را نشاند . و بعداز آن در سنه ۱۹۱۴ م نوبت امارت سید جبار شاه بن محمود ، بن عمرشاه رسید ، که او راهم میا گل عبدالوهود نواسه آخوند سوات عزل کرد ، و بجایش امارت خود را درسوات اعلام نمود (سنن ۱۹۱۵ م)

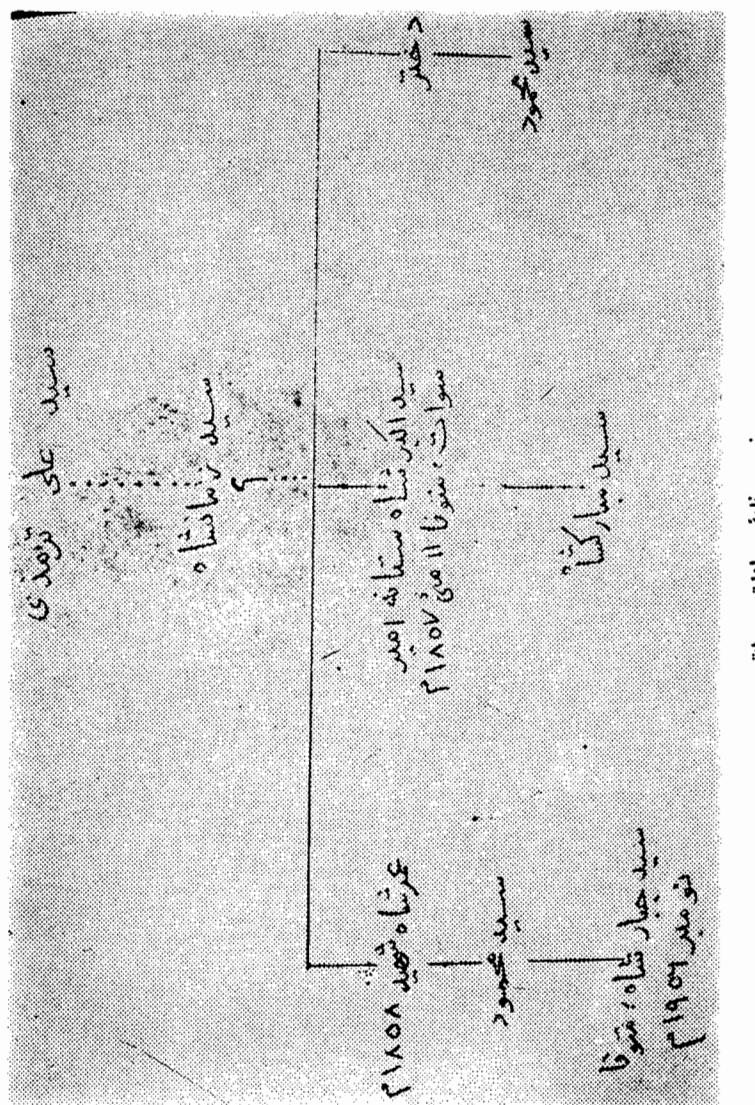
(۱) سر اولف کیر و : پتهانها ۲۹۹ .

(۲) محمد آصف خان : تاریخ سوات ۹۰، ۹۱ .

، با عرف و رسم افغانی زندگانی کردندی . و بردم هم تعظیماً ایشان را «پاچا» که مفgun کلمه «پادشاه» است ، خطاب کردندی ، که بر ادار آن «سید» از او لادپیامبر (ص) باشد . ازین شاهان بی تخت و تاج ، سید حبیب ، پسر پیر بابا ، در ایام زندگانی پدر درگذشت . و پسر دیگرش سید مصطفی در حدود ۱۰۰۰ ق ۱۵۹۱ م به پشد کنیه ساکن شد ، که از نسل وی برتبه نهم سید صفر بوجود آمد : صدر ، بن سیدعلی ، بن سید رضی الدین ، بن زین العابدین ، بن سید ظهیر الدین ، بن سید جمال الدین معروف بسید جمال ، بن سید عبدالله هاب ، بن سید مصطفی ، بن سیدعلی ترمذی (۱) .

بدانکه این شجره نسب راسن از کتاب خطی تاریخ خانوادگی یکی از سعمرین نامدار این خاندان سید جبار شاه بن سید محمود بن سید عمرشاه ، برادر سید اکبرشاه از احفاد پیر بابا ترمذی در سنه ۱۹۵۳ م یاد داشت گرفته ام ، که عین آنرا مرحوم قاضی عبدالغفار هندی با مختصراً از شرح حال ، از قول همین سید جبار شاه ، در آخر کتاب مفید و تحقیقی خود آثار سید جمال الدین افغانی (طبع انجمن ترقی اردو ۱۹۹۰ م دهلی) آورده است (ص ۳۰۳) در اوائل قرن نوزدهم ، هنگامیکه قوای استعمار انگلیس بکنارهای دریای سند رسیدند ، در افغانستان خانه جنگی سده شدی بو ده . افغانستان بزرگ احمد شاهی که از نشاپور تا کشمیر و دهلی سیکشید ، پارچه پارچه شده بود ، و ملوک طوایف در هرگوشه و کنار سر برآورده . که از آنجلمه اراضی غربی کوتل مارگله و ضلع هزاره و پکھلی تا کنار دریای کونار و مهابن و بوئر و سوات و کونار تامجرای دریای کابل ، در تخت نفوذ خانواده سیدعلی ترمذی (پیر بابا) بود .

(۱) بنگرید: شجره مفصل انساب خاندان سیدعلی ترمذی در صفحات گذشته .



سید جبارشاه مرد موقر کهن سال فصیح و مورخ و ادیب بود . سر او لف کیرو حکمران آخرین انگلیسی پشاور ، در کتاب پتهانها ازو روایات فراوان دارد . وی بعداز عزل امارت سوات ، درستانه سکونت داشت ، و نویسنده این سطور اورا دیده و بسا از وقایع تاریخی را ازو شنیده ام . وفاتش نویبر ۱۹۵۶ م است .

قرار یکه از کتب موجوده و روایات ثقه بدست می آید ، شجرة نسب این سلسله پاچهان سوات چنین است : (۱) (عکس ۷)

- (۱) بنگرید : سر او لف کیرو : پتهانها ۳۹۹، ۳۶۰، ۳۵۱ و غیره
الله بخش یوسفی : یوسفزئی افغان ۸۰۰ طبع کراچی ۱۹۶۱ م
عبدالحليم اثر : روحانی ترون ۳۳۸ بعد .
محمد آصف خان : تاریخ سوات ۳۲۲، ۲۲۱ .

-٤-

ملوک طوائف کنگر

از

دودمان سیدعلی ترمذی

کنبر و قلمرو وسیع آن با همدیگر رقابت داشتند (۱) درحالیکه قوه مرکزی سلکت که ازینگونه رسوم فرسوده ملوک طوائف جلوگیری کردی ، نیز بهنهایت ضفت و انحطاط خود رسیده بود تاکه در سال ۱۸۳۹ م ۱۲۵۶ درحالیکه سید هاشم و بهاءالدین و سید فقیر پسران سید نظیف در کنبر با همدیگر درآویخته بودند ، واوائل زندگانی سید جمال الدین بود ، جيش الطواویس (۲) قرن ۱۹ یعنی «اندس آرسی» (۳) از لودهیانه هند از راه دره بولان و قندھار بر افغانستان تاخت ، و جنگ اول افغان و انگلیس با فضیحت بر تائیه عظمی و شکست فاحش و فنای اندس آرمی و کشتن

(۱) در سنه ۱۸۳۹ م ۱۲۵۵ چون شاه شجاع بمدد انگلیس کابل را گرفت سید هاشم کنبری که دوست امیر دوست محمدخان بود اطاعت نکرد ، مکنانی فرمانده انگلیسی ، لشکری به قیادت سیجر بیکر یگر به کنبر فرستاد و سید هاشم فراری شد ، میگریگر سید بهاءالدین برادرش را که اطاعت نموده بود به حکمرانی کنبر گماشت (سراج التواریخ ۱۵۵/۱)

(۲) این اصطلاح نزد مورخان بر لشکری عظیم و مجهز و آراسته و پیراسته حاجج بن یوسف حکمران اموی حدود ۸۹ ق اطلاق شده که بمصرف دو میلیون درهم و عدد (۰۰) هزار سوار مجهز عرب برای تسخیر زابلستان و حکمران آن رتبیل سوق شده بود ، ولی درینجا ازین رفت (افغانستان بعد از اسلام ۲۰۱)

(۳) این اصطلاح راخودانگلیسیان برای لشکر متوجه و زیر افغانستان استعمال کرده اند Indus - Army زیر از راه کنار دریای سندگنشته و از دره بولان بر قندھار و کابل تاخته اند .

چنانچه گذشت : فرزند سید علی سید مصطفی جانشین پدرش در کنبر گردید . وی در لباس فقر و طریقت و پیشوائی دینی بر تبت ملکی هم داشت ، امرش بر تمام مردم مجازی دریای کابل و کنتر تاد ریای سند نافذ بود (حدود ۹۸۰ ق ۱۵۷۲ م) که وفاتش هم غالباً در ثلث نحسین قرن یازدهم باشد . سرقدش تا کنون در مقام دونهی پشد کنار چپ دریای کنبر سعلوم و مطاف مردم است . (۱)

از فرزندان سید مصطفی ، میاعبدل و بعد از و سید جمال دریک گوشة کنبر و قلمرو نفوذ سید علی بر مسند طریقت نشستند ، ولی در حدود ۱۰۸۰ ق ۱۶۶۹ م بعد از درگذشت سید جمال ، بین دو پسرش سید عبدالله و سید ظهیر - الدین بر امر جانشینی پدر اختلاف افتاد و طوریکه در شجره نسب می بینید این خاندان بر دو قسمت شدند که از سلاله سید ظهیر الدین در بطن چهارم سید صدر ، واژ دو دیان سید عبدالله سید نظیف و سید بهاءالدین وغیره در در قرن سیزدهم هجری بوجود آمدند ، و بر سر امارت و سجاده طریقت

(۱) پشد به فتحتین و دونهی هردو امروز مر بو ط علاقداری سرانه نه است که پشد یازده هزار و دونهی دونیم صد نقوس دارد (انس قریه های افغانستان ۶۱۲ / طبع نابل ۱۳۵۳ ش) این قصبه سکن مر نزی همادات کنبر فیوالان خاندانی این ناحیه بود .

صفدر در حدود ۱۲۶۰ ق ۱۸۳۳ م با فرزندان و دو دمانتش بکابل آورده شد، که سید جمال عمری بیش از ۶۷ سالگی نداشت. سید صفر که حرفی قوی و متنفذ در دربار و داماد امیر بنا م سید محمود داشت برای نجات از دسایس درباری به نیت حج با ولاد وآل خود از راه قندهار و هرات بزیارت امام هشتم در مشهد شتافت، واز آنجا در اسد آباد همدان با خانواده قاضی میر شرف الدین حسینی که شجره نسب ایشانرا میرزا لطف الله تاسید مرتضی اسد آبادی (حدود ۸۰۰ق) و فرزندش سید عبدالله (حدود ۸۶۲ق) (رسانیده ؟) و خویشی و سکونت و قرابت کرد زیرا پدرش سیدعلی چنانچه بیايد - با همدانیان سابقه آشنایی داشت.

آنچه لوح مرقد مسیح الله برادر سید (متوفا ۱۲۹۶ق) و طبیبیگم (زوجة میرزا حسین مستوفی وفات ۱۳۰۳ صفر ۱۳۰۳) و میریم (وفات ۱۲۳۰ق) و دیگر اقارب نامادری سید در اسد آباد همدان مانده از اعقاب همین خواهران و برادر او باشند، که مانظایر چنین هجرتها و وصلت های خانوادگی صدها خاندان افغانی و ایرانی رادر طول تاریخ نشان داده می توانیم . (۲)

(۲) برای مشال هجرت سید احمد ادیب پشاوری از افغانستان خیر به تهران و رحلتش در آنجا، و هجرت خان کابلی که در کرمانشاهان بسرمی برد، و اعمال عجیب و نفوذ میرزا محمدیوسف ریاضی در خراسان و شهده و هجرت گروه بزرگ افغانان با سردار کنهنل خان و باز باسر دار محمد ایوب خان از قندهار بایران و قائم معرو فست که مؤر خان ایران و افغان از آن ذکر ها دارند، خانواده سردار سکندر خان سالها در ایران در ایران بوده و با ایرانیان قرب ایشان را داشته اند، قبر سردار محمد اسحاق خان بن امیر محمد اعظم خان که مغروف رماؤ راء النهر بو در مرقد است و صد ها خانواده افغانی اکنون در پاکستان و کشمیر و هندوستان و غیره باقی مانده اند و خودا میر مهدی اعظم خان در بسطام مدفون است.

حکمرانان انگلیسی مکناتن و برنس و شاه شجاع در حدود ۱۸۲۲ م ۱۲۵۸ م خاتمه یافت. درین گیر و دار و پیکارجان او بار دفاعی که دولت مرکزی افغانی وجود نداشت، پسران سید نظیف غالب آمده و سید صدر از بطن وادی کپر و پشده روستاهای کنار آخرین جنوب وادی کنر سفلی جاییکه شیر گپر (یعنی اسدآباد) نامد از دپس نشسته بود، و در آنجاقلعه بینام خود (صفدری) بنانهاد که تاکنون هم شیر گپر و هم صدر ری بفاصله ۰ کیلومتر از جلال آباد بهمین نامها کاين اند و همین قریه در شیر گپر مولد سید جمال الدین در ۱۲۵۳ ق ۱۸۳۸ م بود.

محقق نماند که در ۳۶ کیلو متری جلال آباد، در وادی کنر پشته سنگی موجود است که بالای آن دیهی کوچکیست و آنرا سدر گت (صدر گپر) گویند و احتمال دارد که سید صدر در اولین مرحله فرار خود از پشد، بدینجا انتقال کرده و بعد از آن به شیر گپر و صدری رفته باشد. هنگامیکه امیر دوست محمدخان در سنه ۱۸۳۳ م ۱۲۵۹ از منفای کلکته برگشت و پس بر اریکه امارت افغانستان نشست، کار نخستینی که که داشت توحید اجزای پراگمندۀ مملکت از ملوک طوانف بود، که یکی از آن در کنر تمرکز داشت، و در آنجا خانانهای سادات از سلاله پیر بایا، با همیگر رو بروند.

امیر سید محمود پاچار اتفاقیه کرد، و حتی نواسه خود دختر و زیر اکبر خان (۱) مجاهد جنگ اول انگلیس و افغان رادر جبالش کشید، و بدینگونه سید محمود پاچا حکمران و سجاده نشین مطلق کنر شد، و سید

(۱) مرقد این خانم (درانی بی بی) اکنون در دوونهی پشد کنر در محجر مرقد سید علی شاه پدر سید صدر واقع است.



ر قا بتهمای فیو د الی و بنای قریه صقداری

در حدود ۱۲۵۰ق ۱۸۳۳م چنانچه گذشت -دو خانواده سید نظیف پاچا (۱) و سید علی شاه همدانی در کنتر با همیگر در میدان نزاع و رقاتهای قبیلوی بوده اند که تشعب این دو دمانها در شجره انساب سابقه دیده می شود .

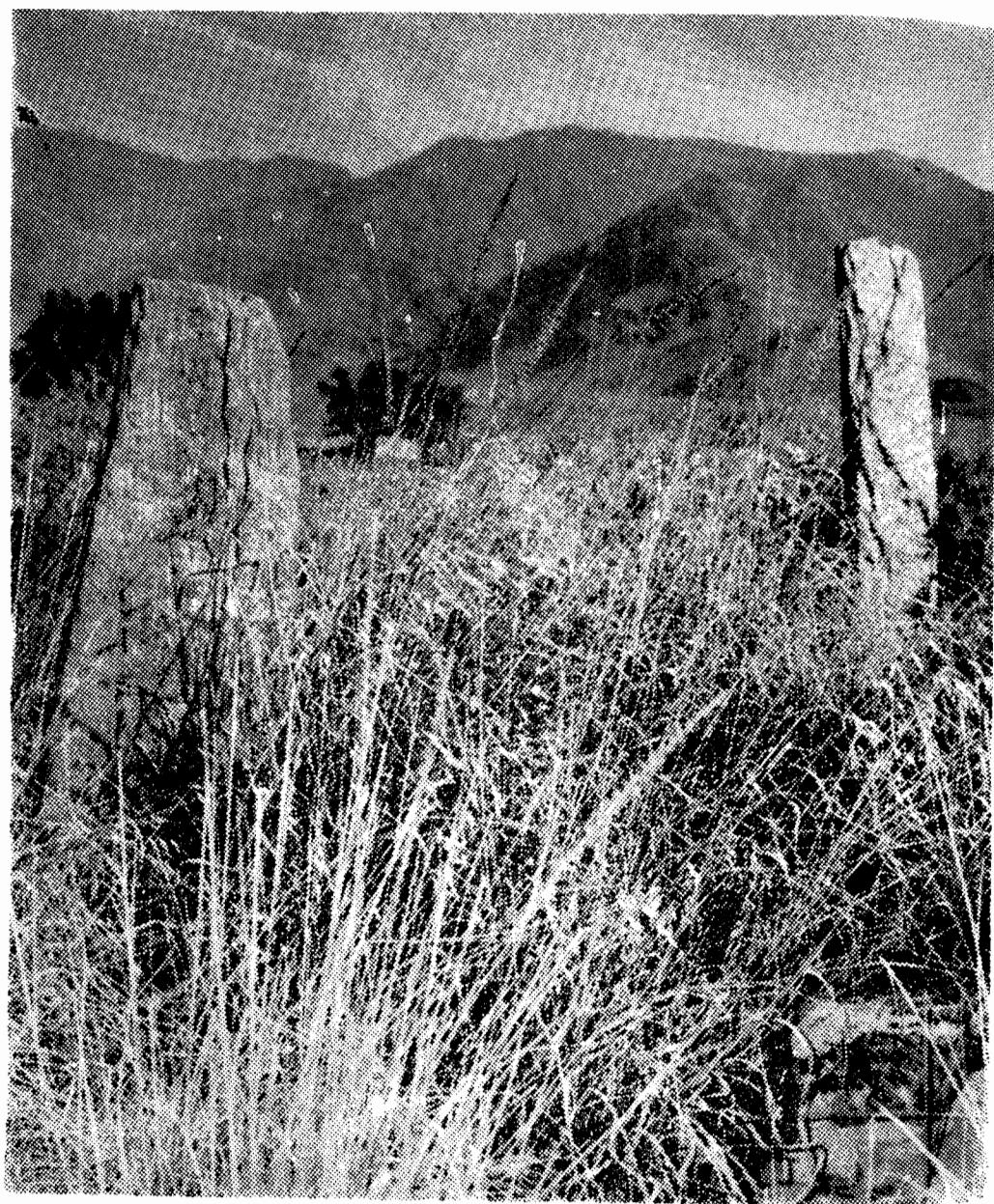
بعد از سید جمال (حدود ۱۰۸۲ق) در احفاد او سید علی شاه همدان و پسرش سید صقدار، و در اعقاب میاباس سید نظیف پاچا دارای نام و نشان و برادر خلاقه بوده اند .

گزینیتر افغانستان از قول میجر مکر یگریکی از افسران اندس آرمی در ۱۸۳۹م که در همین سال برای سرکوبی سیدهاشم بکنتر لشکر کشیده بود، در تاریخ این خاندان می نویسد باز عصر همایون تا زمان شاه شجاع سدو زائی خاندان سیدعلی ترمذی در کنتر اقتدار داشته و در عصر شاهی محمود بن تیمور شاه ، عرض ییگی اکرم خان پوبلزا ائی به تسخیر کنتر گماشته شد ، و سید نظیف به دینه گل عقب نشست ، تا که ه هزار روپیه مالیات را پرداخت و عرض ییگی از آنجا برگشت و سید محی الدین فرزند

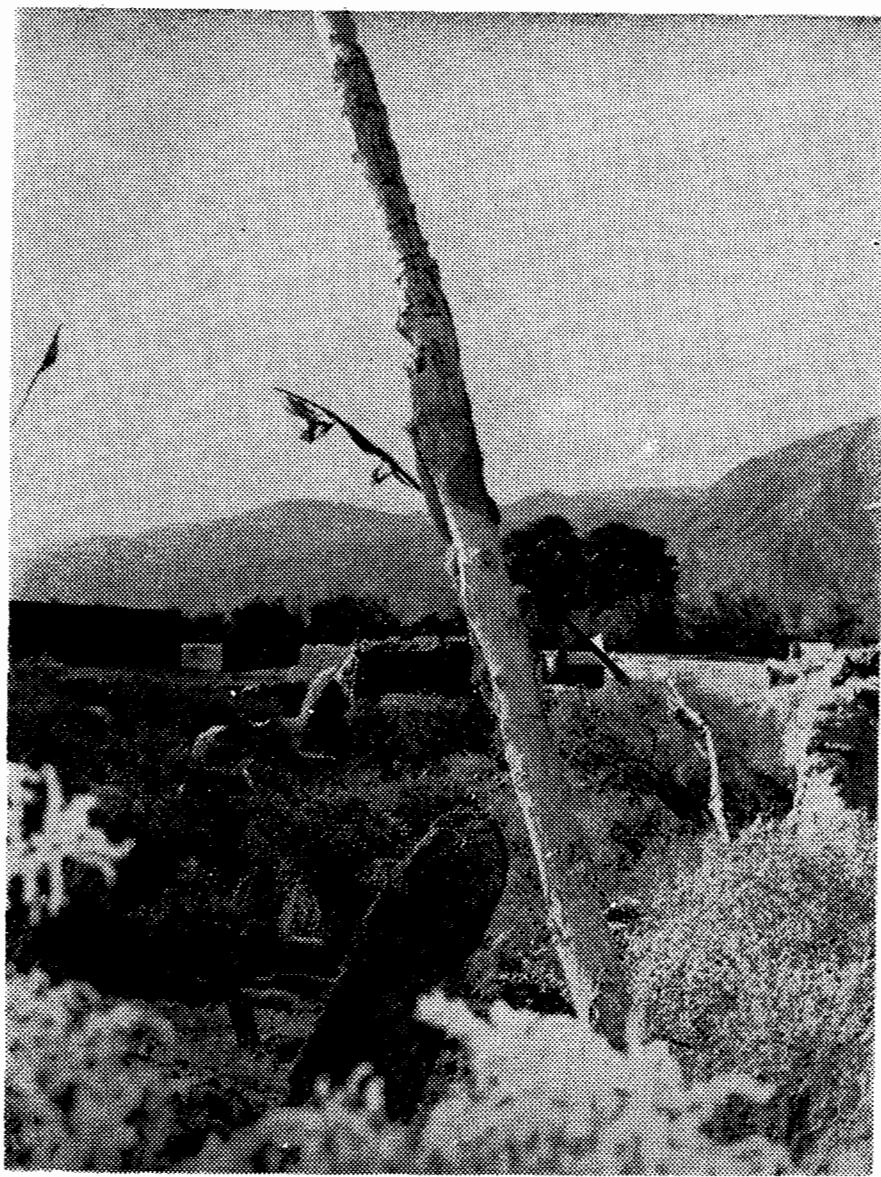
(۱) قبور سید لطیف و سید نظیف و بهاء الدین و دیگر اسلاف خاندان سید محمود در محوطه مرقد سیدعلی شاه همدان در دونهی پشد واقع است که در عکسها مربوط دیده می شود (عکس ۸ تا ۱۱)



(عکس ۱۱) هرقد سیدعباس باباز احفادسید مصطفی در دونهی کنر .



عکس ۱۱) مرقد سید لطیف پدر سید ظریف از بنو اعهام سید صدر پدر سید جمال الدین.



عکس ۱۰) مرقد میرزا علی بابا یکی از اجداد خاندان سید جمال الدین افغانی



(عکس ۹) سید مصطفی وکیل‌سید علی پیر‌با با ترمه‌ی دردونه‌ی کن، سری‌سلسله اجداد‌سید.



(عکس ۸) مرقد سید نظیف از بنواعمام سید جمال الدین افغانی.

سید نظیف راگر و گان با خود بر د (۳۲۱/۲) در سنه ۱۸۲۱ م چون نواب په زمان خان بسوی پشاور میرفت و بر کنپ لشکر کشیده بود ، سید نظیف به چغانسرای گریخت و به دادن مالیات هزار و پیه نجات و اجازت یافت که بزیارت سیدعلی یاید. وی سالیانه چهل هزار روپیه مالیات را نیز پذیرفت ، ولی چون باز پاحاکم جلال آباد در او یخت ، نواب عبدالجبار خان بالشکری از کابل برو تاخت و صلح برین شد که سید نظیف بمند پرسش به‌الدین در کنپ حکم راند ، ولی شیوه به جلال آباد ملحق گردد (۳۲۲/۲) بعد ازین سید بهاء الدین به تحریک سردار محمد عظیم خان ، پدر خود سید نظیف را مدتی محبوس کرد ، ولی پدر تمام پسران خود را فراهم آورد ، و بهاء الدین را به گوشه فراری گردانید .

در سنه ۱۸۲۳ م در ناوگی جرگه بزرگی بریاست سید نظیف تشکیل شد ، که در آن سید فقیر پسر نظیف برادر خود معی الدین را با ضربه کار دی بکشت ، ولی پدرمه پسر خود سید امیر و سید عباس و شاه داد را به چغانسرای و شیرگه و سرکانی و دونهی مقرر کرد ، و بهاء الدین را از گوشه باز خواند و قدرت مرکز کنپ را بد و سپرد ، مگر سید فقیر بر پشد تصرف کردو غالب آمد (۳۲۲/۲) .

سید نظیف از سن هفده سالگی تا ۴۰ حکمدار کنپ بود ، که وفاتش در حدود ۱۸۲۵ م باشد و بعد از وسید فقیر غلبه داشت تا که در ۱۸۳۳ م امیر دوست محمد خان او را به چهار باغ لغمان تبعید کرد و به جایش سید بهاء الدین را به دادن هزار روپیه مالیه حکمران کنپ گردانید ، وی پسر خود نظام الدین را حاکم قلعه سیداحمد و حسین الدین را به کوتگی مقرر

«بدست حضرت شاه مجاورشان است ، شرقاً متصل بخانه او ، غرباً بر اه
عameه شمالاً جوی جابری ، جنو با براه عameه ». (۱)
و در همین صفحه کتاب زمین سلک قاسم هم ثبت گردیده که بدست
خداوی باشد (۲) و این ملک قاسم یوسفزئی غالباً همان شخص است که
یک زوجه سید صدر دختر اوست ، و در جنگ اول انگلیس و افغان یکی از
از بجهادان ملی بود ، ومادرش از سادات کنپ است . (۳)
سیدعلی جد سید جمال الدین طور یکه گفتیم در راه زیارت حرمین راهش
به همدان افتاده و مدتی در آنجا بوده و با خانواده سادات اسد آبادی همدانی آشنا بی
(وشایدو صلتی) هم داشته است .
وقتی به کنپ برگشته او را طور یکه در سنده شده دیدیم - همدانی
می گفته اند و حتی از جمله نواحی سیدعلی ترمذی که او لاد سید مسعود بابا
بودند، وی پسر همدان (که کاتب گاهی سهوآ احمدان نوشته) شهرت یافته
بود (۴) و تا حدود ۱۳۰۰ق هم مزارش در کنپ موقوفات و مجاوری
داشته است ، که وفاتش در اواسط قرن ۱۳ ق تخمین می شود . (عکس ۱۶)
وقتی که سیدعلی شاه همدان درگذشت و پسرش سید صدر تاب مقاومت

(۱) ثبت اسناد دیوان قضائی کنپ ۱۳۰۰ق ص ۵۳۶ خطی .

(۲) همین کتاب ۵۳۶

(۳) همدانی خوگیانی : مقدمه ترجمه تتمة البیان و طبع کابل ۱۳۱۸ش .

(۴) اسناد دیوان قضائی ۱۷ - ۱۳۲۴

داشت (۳۲۳/۲) و حسام پاچا و سید محمود هم پسران او بودند (۳۲۳/۲)
چون در سن ۱۸۶۶م بمرد ، محمود بجایش نشست و به امیر شیرعلی خان
بیست هزار روپیه مالیات میداد (۱)
سید فقیر پسری بنام غلام احمد (غلام جان پاچا) داشت ، که در پیشو
دیوان اشعار دارد (۲) و تا کنون احفاده ای در کنپ و لغمان و کابل مقیم اند و از
آن جمله سید حبیبین پاچا (۳) و پسرش جنرال سید حسین و دیگر ان شهرت داشته اند .
در اسناد ملی کتابخانه عامه کابل مجموعه ثبت اسناد دیوان قضاء کنپ
چهار جزو مربوط ۱۳۰۳-۱۸۸۵-۱۳۱۱م و ۱۳۱۵-۱۳۱۱ق
موجود است که معلومات مفصلی از خاندان نهای سادات کنپ و نزاعهای
خاندانی و رقابت های ایشان میدهد .

طور یکه در شجره نسب صفحات گذشته ذکر کردیم ، سیدعلی بدر سید صدر
در اوائل قرن ۱۳ در کنپ در مواری شفیعی داده اند که در مدد
به سیدعلی همدانی یا شاه همدان مشهور بود ، که در دیوان قضاء کنپ زمین
موقفه مزار سیدعلی همدان را سه قطعه ضبط کرده و مینویسد :

(۱) گز یتیر افغانستان جلد ه کابل ، طبع کلکته ۱۱۹۰م

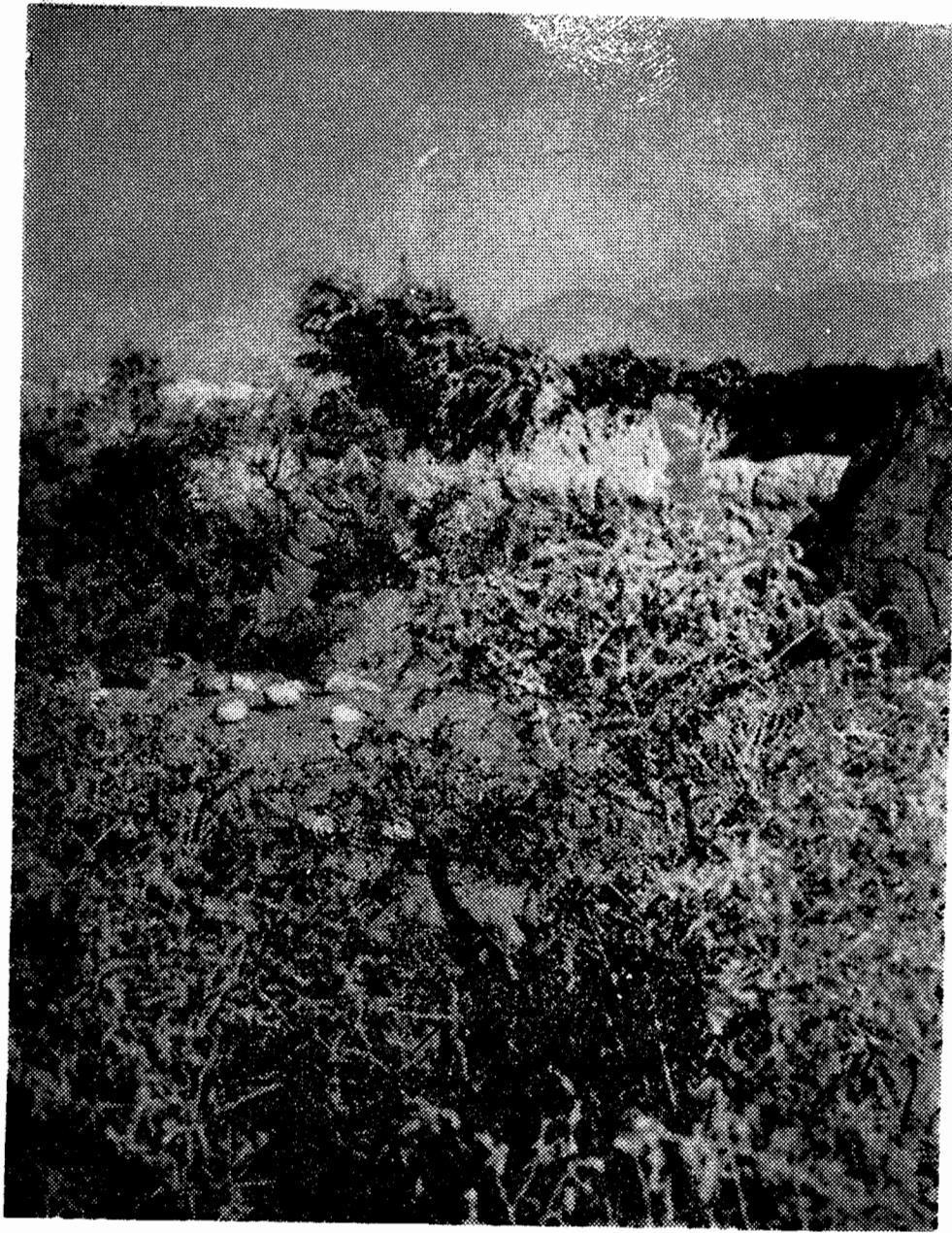
(۲) پناغلی همدانی خوگیانی : تعلیقات بر ترجمه تتمه البیان .

پیشانه شعر ۶۸۶/۳

ثبت اسناد دیوان قضائی کنپ ۱۳۰۰ق ص ۶/۶۰۳ (خطی کتابخانه عامه کابل)

(۳) متوفا بعد از جدی ۱۳۱۸ (جنوری ۱۹۸۰م) که درین وقت ۸۷۷
سال و ۲۰۰ فروردین ۱۳۱۸ نواسه داشت .

(مجله کابل شماره ۱۳۱۸ ش سنه ۱۳۱۸ طبع کابل)



(عکس ۲۲) متنظری از مقابر قریه صفردی.

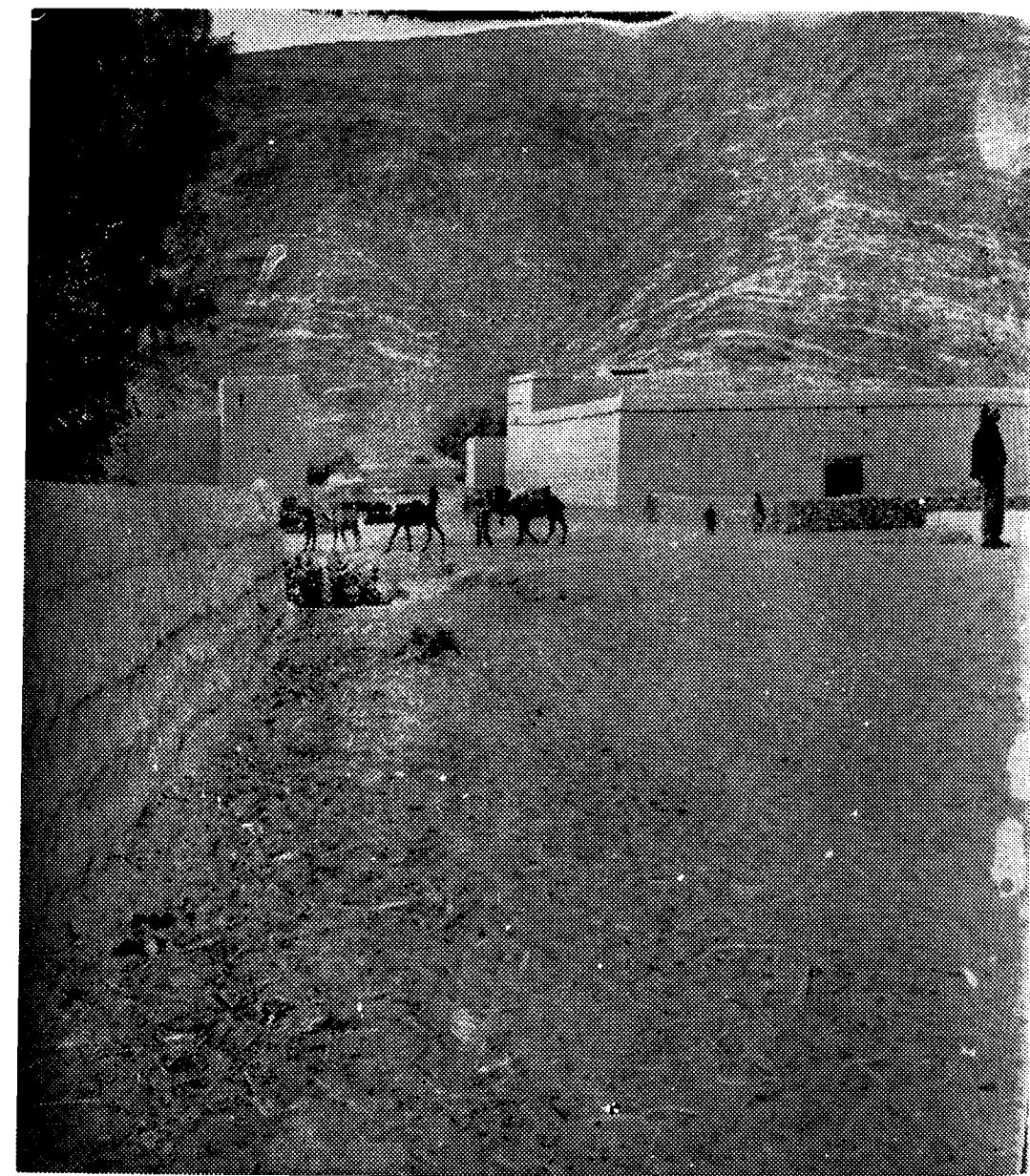
نسب وزادگاه سید

۴۸

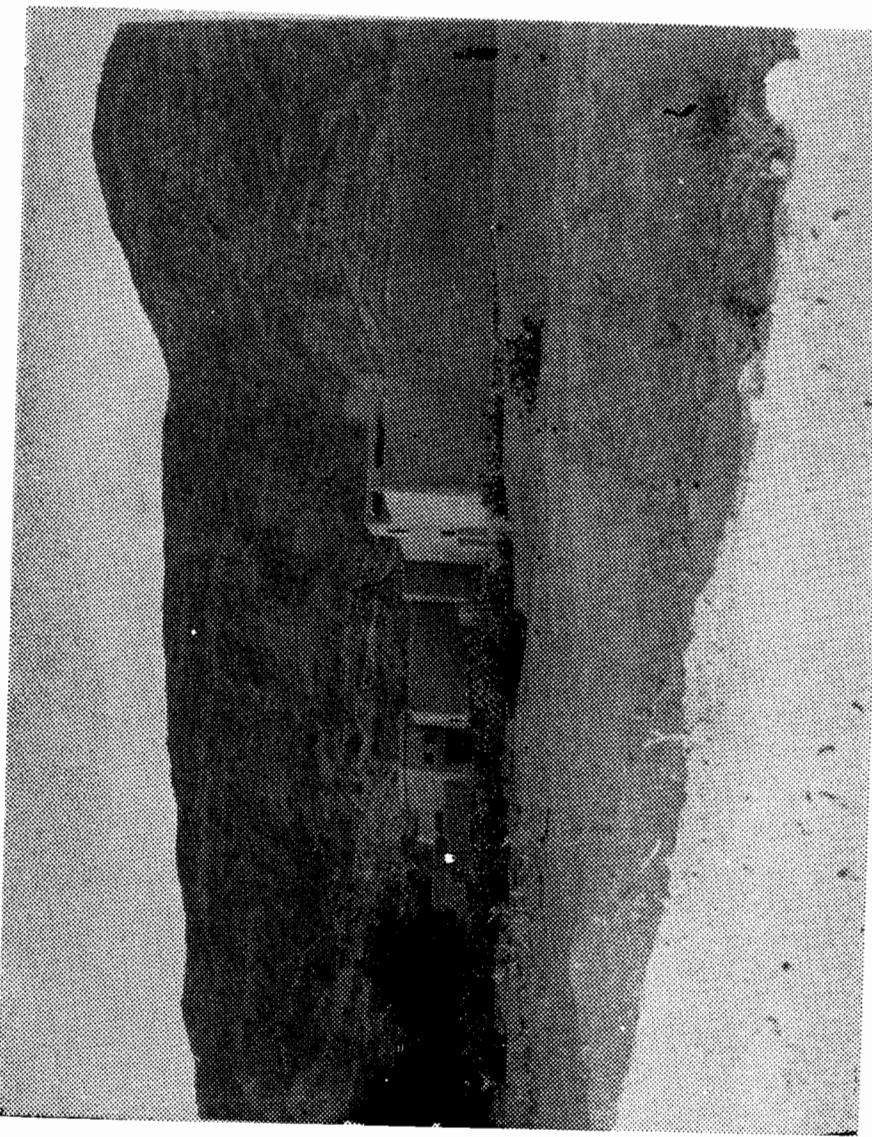
سید فقیر و سید بهاءالدین رانیا ورد و از من کنپر به کنپرسفلی بطرف جنوب و کامه بعد از جایی که کنپر با دریای کابل پیوند دارد، و مردم آنرا به پیشوای «شیرگر» گویند مقر گرفت و قریه بی‌بنا کرد که آنرا بنامش (صفدری) گفته‌اند، و این شیرگر که بسیار حصه‌ی ؓ شیرگر و شیرگر عبدالjalal است که جمله ۱۰ هزار نفوس در شمال مرکز کامه دارد.^(۱) و قریه صفردی هم در شمال غرب کامه بفاصله ۵ کیلو متر از جلال آباد بطول شرقی ۷۰ درجه ۳۸ دقیقه و عرض شمالی ۳۶ درجه ۲۵ دقیقه واقع است که عدد نفوس آن ۶۵ نفر است.^(۲) (بنگرید عکس ۲۲-۲۰)

(۱) بنگرید: اتلس قریه‌های افغانستان از نشرات مؤسسه احصائیه افغانستان طبع کابل ۱۳۵۳ ش ج ۲ ص ۵۰۰

(۲) همین کتاب ص ۵۵۶/۲. جای تعجب است که برخی از نویسنده‌گان محترم، بیش از دو هزار کیلو متر دور از کنپر نشسته و بدون تحقیق، از واقعیت‌های جغرافی و تاریخی و زمانی و مکانی این محیط انکار می‌کنند! در کتاب نامه‌های سید جمال الدین گرد آورده ابوالحسن جمالی اسدآبادی طبع تهران ۱۳۶۹، ش سعدآباد یا اسدآباد همدان را معلوم، و شیرگر کنپر رامو هوم بقلم داده‌اند (ص ۱۵) در حالیکه شیرگر تا کنون بدین نام معلوم و مشهور است. و این بدان ماند که من در کابل نشسته و بدون تحقیق و جستجو، از وجود اسدآباد یا سعدآباد یا سعدآباد همدان انگار محسن نمایم و آنرا سو هوم بدانم. خواننده محیط بر واقعیت‌های جغرافی همدان، چقدر بر سخافت اندیشه من خواهد خندید!



(عکس ۲۲) یک گوشه قریه صفردی در شیراز جنوب کناره بنام سید صدر پدرسید جمال الدین مسمی است .



(عکس ۲۱) منظری از یک گوشه شیرین (سد آباد) کنیه .



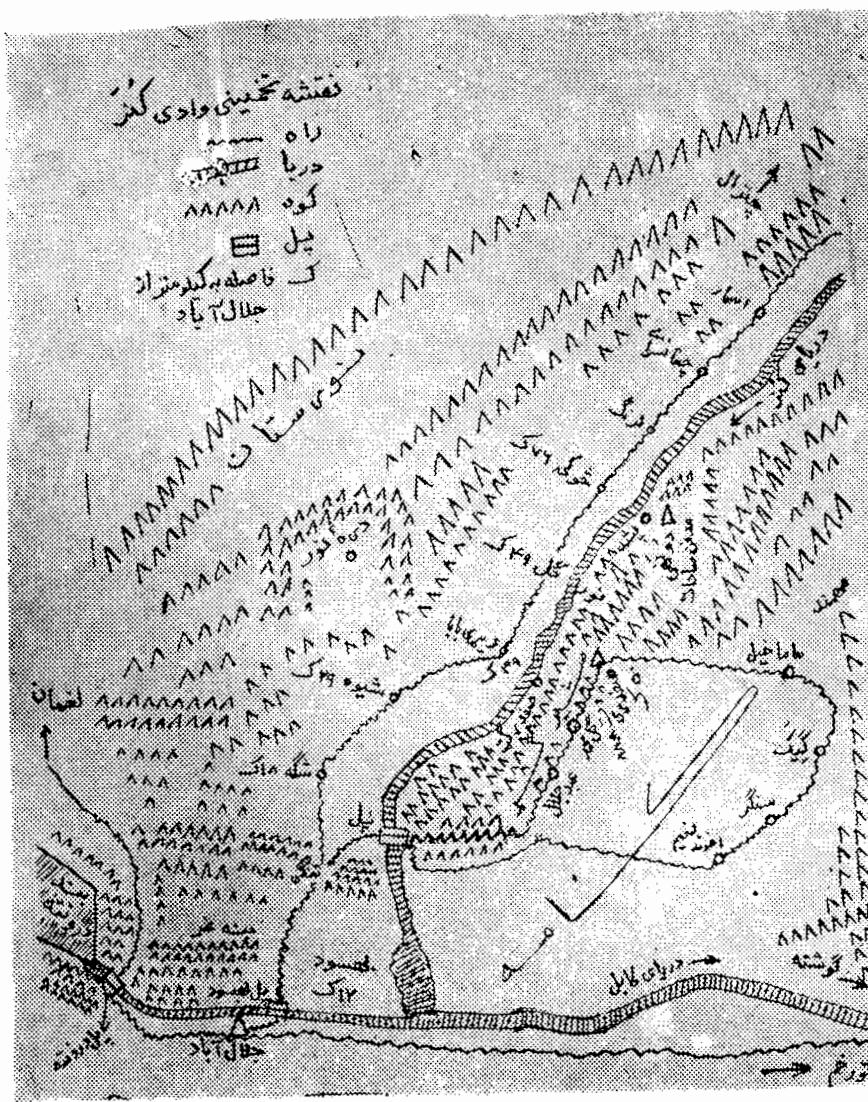
(عکس ۲۰) منظری از شیرگیر (سد آباد) جنوبی کفر.

سید صدر درین آشیانه کوچک هم آرام نیافت، و بنابر نفوذ فوق العاده رقیبان خاندانی بکابل تبعید گردید حدود (۱۲۶۰ ق. م ۱۸۳۷) و پیش ازین شش سال گذشته بود که سید جمال الدین درسنہ ۱۲۵۳ ق در همین شیر گپ (۱) که معنی آن (اسد آباد) باشد تولد یافته بود.

محفی نماند: که سید محمد پاچا بسبب هم جوازی متصرفات انگلیسی با حکمرانان نووارد پشاور هم مکاتباتی داشت دو سه مکتوب منفصل بطلای خوشخط از طرف وی درسنہ ۱۲۹۹ م (۱۸۸۲-۱۸۸۱ ق) بنام کمشتر و دیگر مأمورین انگلیسی ارسال شده که در آرشیف پشاور دیده ام، و همچنین مکاتیب متعدد او با دو سیه مکمل (۱۰۷۸ م ۱۸۹۲) در آرشیف سری اندیا آفس لندن موجود است که به حمایت وی با امیر عبدالرحمن خان مکاتبه هاشده است و مابه استناد آن شرح ذیل رادر باره کنپ و حدود و متعلقات آن می نویسیم:

کنپ درازمنه سابق تاجنگ دوم افغان و انگلیس که سید محمد پاچا حکمران آن بود از شبوه و شگه غرباً تا کوهستان باجور شرقاً میر سید، و

(۱) ذکر اراضی نورگل علیا و شیر گپ در کتاب ثبت اسناد دیوان قضائی کنر مربوط به ۱۳۰۰ ق در صفحه ۲۱۰ هم آمده است.



٢٨ صفحه مربوط

۱۲ کنز عکس

حدفاصل جنو بی آن مجرای دریای کابل بود (۱) و بنابرین کامه و گوشته که بر کنار شمالی دریای کابل واقعندبا وجود یک سلسله کوه ها آنرا از وادی متن کنپر جدا کرده، شامل قلمرو کنپر بو دهاند، ولی در تشکیلات کنونی کامه بشمول شیرگرهای سه گانه و صفدری حاکم نشین علاحدقه فر ارگ فته است.

ر اسناد محرمانہ دیوان هند (اندیا آفس لندن) 46 : A. 10R

گزارش روابط امیر افغانستان با پاچای کنپ محفوظ است که در مکتوب
محبمانه حکومت هند مورخ ۲۹ آگوست ۱۸۸۲م نمره ۷۹ چنین سی نویسید:
خاندان سید محمود درازمنه گذشته مالک تمام وادی وسیع کنپ بوده، ولی
اکنون وی فقط کنپ تاپشور PASHUR(۲) بر کنار چپ دریای کنپ درست
دار دو بیخواهد بر تمام این وادی وسیع حکمران گردد که اکنون یک حصه‌آن از طرف
حکومت به سردار احمد خان (پسر امیر دوست محمد خان) سپرده شده است (ص یکم)
شیرگهر امروز که مر بوط حکومتی کامه است در قدیم جزو جنوی کنپ
بود که دریای کابل آنرا از قلمرو جلال آباد جدا می ساخت. چنانچه مستر
گرین نماینده سیاسی انگلیس در مکتوب ۱۸۸۰م با میر عبدالرحمن

(۱) در گزینه افغانستان حصه ه کابل طبع کلکته ۱۹۱۰م (ص ۳۱۷)

و نیز در مکتوب ۱۸۹۲م از نامه های سری را و دنی به چیف سکر تر پنجاب (آرشیفسری ۱۰۷۷-۶۷ دیوان هند لندن) حدود جنو بی کنہ راجلال آباد (کنار دریای کابل) نوشته اند که در گزینه

(ص ۳۲۲) شیر گهر جزو کنہ در قطاع سر کانی و دونهی وغیره شمرده شده است.

(۲) اکنون پشاور گویندو اقام برگ متال شمال کنہ (ص ۱۸۶۱) اتلس قریه های افغانستان

ج ۲

خان سی نویسد که سید محمود حکمران مشهور سر زمین کنروکوه های اطراف آن ، شخص معززیست که اگر والاحضرت شما او را بربویع کنونی او بگذارید ، دولت بر تانیه بسیار خوش خواهد شد. وی اکنون بر کنر کهنه و پشیدعنه تمام سر زمین شرقی مجرای کنر حاکمیت دارد و بی خواهد شیوه و شگه هم در قلمرو او باشد (ص ۳ استاد محramانه)

جای دیگر در همین استاد محramانه انگلیسی کنر را چنین تعریف می نماید . «کنر در غرب بو سیله کافرستان (۱) آزاد از بقیه افغانستان بر یده شده و در شمال آن چترال و در شرق آن با جور و مهمند است و جنو با در مقابل

جلال آباد بسلسله مجاری در بای کابل سی پیوند (ص ۴) »

ازین استاد بخوبی بر می آید شیرگر (اسدآباد) بولد سید جمال الدین در آنوقت جزو کنر شمرده می شد، حدود جنوبی کنر مجاری در بای کابل بود ، که در نقشه منضمۀ این مبحث نشان داده شده است (بنگرید منظر نمره ۱۲)

(۱) تا آنوقت بردم اینجا مسلمان نشده و کافرستان نامیده می شد .

بعد از کمی امیر عبدالرحمن خان آن سر زمین راهم بمر کز و صل کرد و نورستان نامید و بردم آن هم بدین اسلام مشرف شدند .

اعلیحضرت نادر شاه فقید که شخص دانشمند و دانا بامور و مجا ری اوضاع و مردم افغانستان بود، شیوه خوبی داشت که در اوقات ما موریت های بزرگ خود، از سپه سالاری تا ریاستهای تنظیمیه، معلومات جغرافی و عمومی مناطق مأموریت خود را فراهم می آورد، که یک نمونه چنین کار علمی او در اوقات ریاست تنظیمیه ۱۳۰۱ش ۹۲۶ در صفحات شمال «رنمای قطفن و بدخشان» است.

این شخصیت دانا هنگامیکه در سنه ۱۳۰۸ش ۹۱۹ م رئیس تنظیمیه سمت مشرقی (نیگر هار) بود این مطلب را در یا فته بود که مراد از مولد سید جمال الدین در اسد آباد، همین نام پیشتوی آنجا «شیر گهر» است.

در سنه ۹۲۷ م هنگامیکه آن نامور فقید و زیر مختار افغانستان در پاریس بود (۱) قاضی عبدالغفار بر حوم دانشمند محقق هندی بهحضور رش رسیده و با او در باره مولد سید جمال الدین و ملیت او مصاحبه کرده بود. سپه سالار فقید در آنوقت باو شرحی تعریفی داده که تلخیص آنرا چنین ضبط کرده است:

«در هندوستان یک عقیده موجود است که سید جمال الدین بر حوم

را ایرانی اسد آبادی میگویندو این خیال و وهم بنظر می آید.

تمام دلائل ایرانی بودن او در کاوه موجود است ولی هیچ کدام

(۱) اعلیحضرت محمد نادر شاه از سنه ۱۳۰۲ تا ۱۳۰۵ش و زیر مختار افغانستان در پاریس بود و بعد از آن هم در آنجابرای علاج اقامت داشت.

۵

از اسد آباد کنفر

تا

اسد آباد همدان

زادگان سید

ونام پیشتوود ری آن

چنانچه گفته شد - اختلافی بشکل اسد سعد - سعد و جود داشت و یک دانشمند همدانی سید محمد هادی سه املای فوق را طور یکه درسابق اشاره شد استعمال کرده است، و این اختلاف املا میر ساند که برصحت یکی از اشکال اعتمادی نبوده و هر کس مطابق زعم خود ضبط کرده، و سید ترجمه‌نام پستوی مولد خود را بربان دری قابل فهم عامه (اسد آباد) می‌گفته است که که این تسمیه دری را از هموطنان دری زبان خود شنیده بود.

درسالیکه سید در شیرگپ کنر (یعنی اسدآباد) تولد می شد لشکریان مت加وز اندس آرمی انگلیس برو طنش تجاوز کردند، و این سالها از ۱۸۳۹ تا چهار سال دیگر اوقات آزمایش ملی و جهاد مقدس مردم افغانستان بود، و سید تا چهار سالگی این جهاد مقدس هموطنان خود را بچشم سردیده بود، و بنابرین از کودکی روحیه نفرت و پیکار با انگلیس همی داشت. امیر دوست محمدخان بعداز جلوس ثانوی بر تخت کابل و با زگشت از منای کلکته، بطریقداری سید محمود پاچا (داماد پسرش) سید صدر و تبعه و خاندانش را از کنربکا بل منتقل کرد و درین وقت است که سید صدر را تامام متعلقان خود از افغانستان برآمد، و بسابقه آشنازی بدروش به سعیط اسدآباد همدان و رو ابط قرابت و وابستگی و صلح زنانه با سادات اسدآباد بدآنجاهجرت کرد، و بنابرین قبور اجدادش بعداز سیدعلی ترمذی و پسرش بصفی و دیگر ان تاسیدعلی شاه همدان در گنپه و بوئر و سوات وغیره سعلوم و بطاف مردمست. ولی مرقد سید صدر و بستگان و دختران و اولاد ایشان در گورستان اسدآباد همدان سعلوم و حتی برخی الواح مکتو به معلومی هم دارد (?) که درخواست تأمل است.

دلیل نیست، نویسنده حقیق کاوه خودش این را قبول نمارد. سگر ییچاره افغانها که ابرو زدر دنیا صدایی در زبانی را مالک نیستند نزدیکست، که این حقیقت هم پوشیده شد و آقای تقی زاده که به آزادی خیال و پاکی از تعصب مشهور اند هم با وجود شهدادت برینکه فارسی مشار الیه مرحوم فارسی ایرانی نیست، اراده میل باین عقیده دارند که ایرانی خواهد بود در علاقه موجو دهندر کندر در افغانستان، که برای سکونت سادات مخصوص است شیر گده نام چاپ است که معنی اسد آباد میدهد» (۲)

چنانچه دیدید شیرگپ که معنی اسد آباد دارد تا کنون بهمین نام مشهور و کائن است و صدری نام قریه بی بنام سید صدر در همین شیرگپ دلیل قوی دیگر نیست که مولد سید همین جای است. ولی سید چون به شاگردان عربی و ترکی یا غربیان یا ایرانیان می‌گفت که مولد من اسد آباد کنر افغانستان است، مرادش همین شیرگپ است که دری زبان این جای را اسد آباد می گفته اند، و اکنون فقط نام پستوی آن باقی مانده است، زیرا در تمام این نواحی کنرو کامه مردم بربان پستو تکلم نمایند، و اسدآباد فقط ترجمه شیرگپ پستو است، ورنه در املا و تلفظ اسد آباد هم دان

(۲) قاضی عبدالغفار : آثار جمال الدین افغانی ۷ - املای شیرگپ در هندی شیر لاهه است که بفارسی آنرا شیر گده نوشتند و ریشه همه آریانی قدیم است که در بهلوی "کرت) و در دری کرد و در زبان باختری کوشانی هم کرد به کسره اول بود (= آباد)

با وجود اینگونه نظر محققان ، باید از ادعاهای بی دلیل صرف نظر کرد . ولی اگر لوحه مکتوبه مزاری در گورستان سادات اسدآباد و یاسندی کتبی دیگر موجود و مشاهده باشد با تاریخ و نام صاحب مرقد (با قبول قدست آن) آنرا نادیده هم نتوان گرفت .

سیر ز الطف الله مدعاویست : که جد کبارش (کذا) از سنه ۶۷۳ق د راس آباد توطن داشته و از بعضی نوشتجات و بخصوص از الواح قبور نیا کان و اجادash که در جنب اما مزاده احمد و محله سیدان که قرب خانه پدری و اجدادی سید جمال الدین واقعیست از سنه ۸۶۲ق الی یومناهذا اسامی آباؤ اجداد او خلفاً بعد سلف و نسل ابعد نسل معلوم میگرد) (۱)

خوب ! حالا باید دید که این سلسله نسب اسلامی ، در کدام کتاب و سند خطی نوشته شده و یا از کدام الواح مکتوبه مزارهای آن گورستان ثابت می آید ؟

کسانیکه الواح مذکور را دیده اند می نویسند که بر لوحه مرقد سید عبدالله جدا علای این خاندان چنین نوشته شده :

« هذا قبر الولد صالح المر حوم المغفور السعيد الشهيد الدراج الى رحمة الله من رب الوعيد » (؟) وهو النتيجه الاكابر وبقية الاخيار جلال الدولة والدين سید عبدالله ابن سید بر تضیی اسد آبادی توفی فی عشرة شهر شوال سنہ اثنی و سنتین و ثمان مائے ۰۸۶۲) (۲)

(۱) شرح حال و آثار سید ۱۷ طبع برلن .

(۲) ر، زنامه اطلاعات ۱۲ مرداد ۱۳۵۵ طبع تهران ضمیمه ۱۶۵

ازین الواح قبور اکثر کتابه ها ندارد ، بنابران نمیتواند بالاتر از سید صدر با ایقان کامل پذیرفته شود و خلطی و تشابهی و اشتباہی نداشته باشد .

اما آنچه کتابه و نام و تاریخ دارد ، میتوان مو رد قبول و نظر قرار گیرد ولی معنعن ساختن شجره نسب از روی قبور بی نوشته و نام و نشان نه کاریست علمی و نه بر اساس های مسلم علم انساب که از قدیم مقرر داشته اند - بدون روایت قوی متواتر مردم صادق القول جامع الشرائط ثابت می آید . و بقول مرحوم تقی زاده :

« بعد ها از قریب سی چهل سال باينطرف بعضی از سادات در اسدآباد مدعی نسبت و قرابت با سید جمال الدین شده و خود را جمالی نامیده اند . لکن اساس این ادعام و ردقطع و یقین نیست (با آنکه صحت آن غیر محتمل هم نیست) این دعاوی انتساب را قرینه اسدآبادی بودن سیدنامی شناسیم . » (۱)

حقوق نامدار معاصر ایران علامه محمد قزوینی نیز گوید که این ادعاهای «فرضیات فی الواقع باور نکرد نی است که یکی از اهالی اسدآباد که خود را خواهر زاده او معرفی کرد و چند سال قبل رساله بی درین خصوص منتشر ساخته و اعضاء خانواده او را به عقیده خود که هنوز در اسدآباد هستند یکایک بر شمرده است » (۲)

(۱) تقی زاده : مقالات کاوه بر سید جمال الدین افغانی ۶۳

(۲) محمد قزوینی : مجله یادگار شماره هی سال ۳ طبع تهران .

و این خود شخص پژوهشگر را بشک و تردید می‌اند ازد که چرا میرزا لطف الله و پسرش برای تأیید مدعای خود در آن کتاب، از نقل این کتابه‌ها، صرف نظر کرده؟ درحالیکه نص کتابه‌ها پیش ایشان موجود بود. (یعنی سال وفات مسیح الله ۱۲۹۶ق و سال وفات مریم ۱۳۳۰ق مطابق نقل روزنامه اطلاعات) چرا به لهجه تخمین و عدم یقین سال فوت مسیح الله رادر حدود ۱۳۰۰ و از مریم رادر حدود ۱۳۳۰ق نوشته‌اند؟ آیا در چن حال پژوهندۀ بی حق شک نخواهد داشت که این دلوح مزار را بعد از چاپ کتاب میرزا لطف الله ساخته و نصب کرده باشند؟

به صورت: اگر ما این نقل مضافین کتابه‌های الواح را (مطابق ضبط اطلاعات) بپذیریم، ترتیب سلسله طویل نسب سید صدر تاسیس‌عبدالله بن سید مرتضی اسد آبادی را میرزا لطف الله و روزنامه اطلاعات وغیره‌ها از کجا او رده‌اند؟ تا وقتی که سند کتبی یا تواتر روایت اشخاص بیطرف بی‌غرض صالح العمل صحیح القول درین نباشد و درگفته‌های خود لطف الله هم تضاد‌ها دیده شود، و از کتابه‌های قبور اسد آباد، خود میرزا لطف الله هم واقف و ناقل نباشد، و بین تاریخ مکتوب برلوح مزار مسیح الله و نوشته پسر لطف الله هم چهار سال فاصله زمانی مشهود باشد، پس آیا تمام این دعا وی و شجره‌سازی از نظر انتقادی و دستیار مقرره علمی ازین نمی‌ورد؟ بنابرین شجره‌سازی میرزا لطف الله چنانچه اکثر محققان گفته‌اند: اشیه بحکایات الف لیله ولیله است (۱) و سندي محکم در دست نیست که این

(۱) علامه قیر وینی مرحوم: مجله‌نادگار

همین راوى کتابه قبر سید مسیح الله بن سید صدر را چنین نقل کند: «هذا قبر المرحوم المغفور المبرور الواصل رحمة الله عالي جناب سیادت مآب آقا سید مسیح الله خلف صدق آقا سید صدر فی سوم شهر ربیع الثانی ۱۲۹۶ هجری .» (۱)

کتابه لوح مزار مریم بیگم خواهر نامادری سید: «هذا قبر المرحوم المغفور مرحوم آقا سید بنت مرحوم آقا سید زکی متوفیه ۱۳۳۰ هجری » (۲)

ازین الواح آنچه قدیمتر است (۸۶۲ق) باید از روی رسم الخط و خصایص هنری و نقاری و حکاکی دیده شود که قدمت آن چقدر است؟ و کدام وقت نصب شده؟ و دو کتابه‌متاخر قبور مسیح الله و مریم بیگم که نوشته‌های آن ضعف‌های ادبی هم دارد، باز موردنی کسانیست که آن را دیده‌اند. زیرا صفات الله پسر میرزا لطف الله در کتاب پدرسنه ۱۹۲۶م در تکمله (۱۲۷) یادی از قبر مسیح الله متوفاً حدود ۱۳۰۰ق و مریم بیگم (وفاتش حدود ۱۳۳۰ق) نموده و اصلاً ذکری از کتابه‌های قبور ایشان ندارد. و اگر در آنوقت بو دی‌حتیاً لطف الله با پسرش برای تأیید مدعای خود از آن عکسی یا نقلی نشر کرده.

اکنون مادر روزنامه اطلاعات سه شنبه ۱۴۵۵ش (۲) شعبان ۱۳۹۶ق) می‌ینیم که سه کتابه مذکور در گورستان سادات اسد آباد همدان هست.

(۲) منبع مذکور

(۳) منبع مذکور

زاده ها و والدۀ محترمۀ طبیبۀ ییگم و عموم زاده ها کلهم سلامت‌اند. روزنامه که از پارس ارسال می‌شود (عروة‌الوثقی) میرسلد.

باز همین میرزا شریف در نامه ۱۳۰۱ رمضان از اسد آباد به سیدمینو بسند «چاکران و خاله معظمه محترمۀ وسائل اقارب چقدر آزار و اشتیاق دارند، که بدستخط مبارکخود چیزی مرقوم فرموده...»

مکتوب دیگر تصویر ۶۰-۶۳ مورخ ۱۵ رمضان ۱۳۰۱ ق بخطه مین سید شریف: راپور مفصل او ضاع اسد آباد و نزاع مردم آن و اینکه سید سیح الله، چهار سال قبل مرحوم شده و خاله محترمۀ باجی ملا و والدۀ سکرمه به مصیبت عظیمی گرفتار ندو پسرش کمال الدین مشق فارسی میکند و ائمه میخواند ۱۳۰۱ یام سال دارد. والدۀ جناب عالی هم او قاتیکه از اسد آباد بسم ارض اقدس تشریف فرمادید، در آن تاریخ مرحوم شده است. قبله گاهی آقا ملاییر و افتاده حال شده... و خاله معظمه محترمۀ خاله زاده ها عبدالله و بی بی جانی و ستاره و نرگس سلامت‌اند.

از نامه عکس ۶۳-۶۵ بخط سید شریف اسد آبادی ۲۰ ذیقعده ۱۳۰۱ «دستخط بارگاه شهر رمضان ۱۳۰۱ زیارت شد. سید کمال الدین و میرزا لطف الله وسائل اقوام سلامتند.»

از نامه های سید شریف مستوفی خواهر زاده سید بطور نمونه چندی در بالاترخیص شد، و هم درین استاد نامه های متعددی از سید لطف الله (عکس ۷۲، ۷۳، ۷۴، ۷۵، ۷۶، ۷۷، ۷۸، ۷۹، ۸۰، ۸۱) منعکس است که در آن اشتیاق شدید ملاقات سید و اوضاع اجتماعی و احوال اقارب نوشته شده است، و از تمام

شجره و انتساب راثبات سازد.

در چنین حال ادعای لطف الله رادر نسب نامه مندرجۀ بالاتر از سید صدر و خواهران نامادری سید در اسد آباد همدان نتوان پذیرفت. ولی مادر استاد و مدارک سید جمال الدین مکاتیب و نامه های متعدد اقارب متاخر سید رادر اسد آباد همدان می‌باشم که از وجود پدر و خواهر انش در آنجا انکار نتوان کرد.

مثال: در نامه عکس ۶۶-۶۷ ربیع‌الثانی ۱۳۰۱ محمد‌ها دی حسینی (خاله زاده سید) درباره میرزا لطف الله تأکید مینماید که وی میخواهد پیش سید باید. باز در عکس ۷۷ نامه شش صفحه‌بی مورخ ۱۵ رمضان ۱۳۰۱ کیفیت مفصل اوضاع اسد آباد و جنگ و جدالی که در آنجا بود راپور میدهد از عموم صدر نامی برد، که وی پیرو افتاده حال واژ هر دو چشم نایینا شده نه قوه نوشتن دارد و نه خواندن.

عمۀ شما همان سالهایی که شمارفته و ما آمدیم فوت نمود. سید سیح الله سه سالست مرحوم شده دو پسر از ومانده، کمال الدین و بهاء الدین که که یکسال بعد فوت شد.

در نامه عکس ۵۵، ۵۶ به مهر میرزا شریف بن میرزا حسین مستوفی برادر میرزا لطف الله غره ربیع‌الثانی ۱۳۰۱ که بالقالب قبله و امید گاه آغاز میگردد و باز اشتیاق شدید لطف الله بدیدار سید نوشته می‌شود گوید: والدۀ ماجده طبیبۀ ییگم و باجی ملا و سائر اقوام عموماً سلامت‌اند.

در نامه تصویر ۵۵-۵۶ مورخ ۲ شعبان ۱۳۰۱ همین میرزا شریف سیفو سد: «قبله گاهان آقا ملا و خان دائی و خاله سکرمه بربم ییگم و خاله

من بیبر زا شریف مستوفی اسد آبادی همشیره زاده جناب آقا
آفاسید جمال الدین میباشم پسر برحو میرزا حسین اسد آبادی
(۰.۲ ذیقعده ۱۳۰۱ق از اسد آباد)

از تمام این استناد پدیده آید که بین سید جمال الدین و خاندان سادات
اسد آباد همدان روابط دوستی و قربت بوده و سید صدر پدر و مسیح الله
برادر و دو خواهر سید با مادراندر و خاله و زادگان این اقارب مادراندی
او در اسد آباد همدان بوده و در آنجا مرده است
جای تعجب است که در نامه های خود سید، که درین استناد و مدارک
عکاسی شده و پادر دیگر آثار دیده می شود همچنین نامه بی بنا م این اشخاص
باقي نمانده، و تمام نامه های باقی نمانده سید، مطالب سیاسی و اجتماعی و یا
نتایج سفر ها و مذاکرات و دیدار های او بار جال مهم عصر دارد. گویا سید
بسیار کمتر با پدر و اقارب مادراندی خود مکاتبه میکرده است و یاماندیده
ایم. و اگر استناد دیگر چاپ نشده خاندان این ضرب چاپ شود، شاید
بر موضوع روشنی زیادی بیفکند.

آن قرابت سید با این خاندان وجود خواهان و مادر اندر و پدر و
برادرش استنباط میگردد.

ولی اگر کسی بسیار بدین گردیده و برخلاف منطق، این نامه هارا
مجموع و یا بسبی از اسباب مجروح بداند. در همین استناد عکس نامه میرزا
شریف مذکور (تصویر ۶۸) بنام آقا ابو تراب عارف افغانی خادم سید به
بیروت نیز ضبط است که مراسله مورخ ۲۰ رمضان ۱۳۰۱ق ابو تراب
از بیروت باسم آفاسید صدر و آقا سید مسیح الله اسد آبادی رسیده و اطلاع
احوال سید جمال الدین را داده است. سید شریف به ابو تراب می نویسد:
«جناب آقا سید صدر هم دو سه سال بود که از چشم کم قوه
شده بودند، چندی ضعیف شده بود، شکسته و ناتوان با هزاران
انتظار وداع بیشمار چندی قبل بر حوم شدند. پسری ۱۵
ساله از بر حوم آقا مسیح الله باقی نمانده و دونفر همشیره جناب آقا
باسائر اقارب و عموم زاده های حیات دارند....»

تفصیلات را از اسد آباد بجهة جناب آقا سید هادی عرض کرده بود،
ولی بر حوم شدن آفاسید صدر را انشته بود، بنده بغض النظر اطلاع
شما نوشتم، اگر صلاح بدانید شما هم بجناب آقا اطلاع بدھید و الا
محظوظ بختارید.... همشیره های جناب اقابسیار بسیار او قات تلخی دارند.

نتیجه گیری از مباحث گذشته



امیر شیرعلی خان پادشاه افغانستان در عصر سید جمال الدین .

اکنون بعد از دیدن و خواندن استاد و مدارک عکاسی شده و مقارنه روایات و آنچه در استاندار سی افغانستان و استاندار معنعن باقی مانده باید گفت: طور یکه ناشران استاد و مدارک جناب اصغر مهدوی و جناب ایرج اشار در مقدمه آن اشاره کرده اند که :

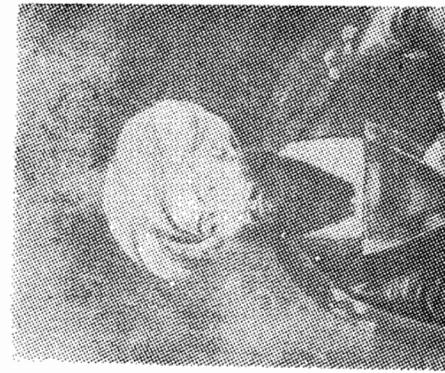
« خانواده سید بعلی که بر ما مکشف نیست و شایدر و زی کشف شود ، از افغانستان مهاجرت کرده در اسدآباد مسکن گزیده اند » من هم عقیده دارم : که سید صفر ر بنابر علی که در او را گذشته ذکر شد ، از شیرگهر یعنی اسدآباد کنہ و مولد پسرش سید جمال الدین ، با عائله و آل خود هجرت کرده و بنابر ساقه بی که پدرش سید علی شاه همدان درین شهر داشته با سادات اسدآبادی قرابت و خویشی کرده و سکونت اختیار نموده اند . واينهم یکی از نظائر آرامگاه بوعلی سینا بلخی در همدان بعد از هزار سال است که سلطین افغان و ایران را باهم وصل می سازد سید در سال پیش از تجاوز اول انگلیس بر افغانستان ۱۸۳۸ م د رشیرگهر یعنی (اسدآباد) کنہ سفلی بین نورگل علیا و کامه در خانه پدری خود (صفدری) بدنیا آمده و از کود کی بقول خودش غریب عن الاوطان بود . پدر و مادر اندرش در غیابش مرده و خود وی از پیدایش تا مرگ حوا ادی را دیده که در کرونو لوچی ذیل ترتیب و اختصار میگردد :



امیر محمد افضل خان



امیر محمد افضل خان



امیر محمد افضل خان

کرو نولوجی سید جمال الدین افغانی

سنوات

وقياً يسع

شعبان ۱۳۵۷ق م ۱۸۴۸	تولد در شیر گپ (اسدآباد کنپ) شرقی افغانستان
حدود ۱۲۶۰ق م ۱۸۴۳	آموزش ابتدائی در سو لد خودا ز ابن علی
حدود ۱۲۶۰ق م ۱۸۴۵	تبغید با سید صدر پدر ش به کابل و آموزش در کابل
حدود ۱۲۶۲ق م ۱۸۴۶	سفر و هجرت سید صدر از کابل به اسدآباد همدان
حدود ۱۲۶۴ق م ۱۸۴۷	آموزش در قزوین؟ تاده سالگی
- ۱۲۶۶- ۱۲۷۲ق م ۱۸۴۹	شاغر دی مرتضی انصاری در سن ۱۲ سالگی
۱۲۷۶- ۱۲۸۵ق م ۱۸۵۵	تازه ۱۸ سالگی
۱۲۷۷- ۱۲۸۵ق م ۱۸۵۶	سفر بهند
۱۲۷۷- ۱۲۸۶ق م ۱۸۵۷	سفر به استانبول از هند در ۲۰ سالگی
۱۲۷۷- ۱۲۸۷ق م ۱۸۵۸	تاریخ مهر مریع نستعلیق او (جمال الدین الحسینی)
۱۲۷۷- ۱۲۸۷ق م ۱۸۵۹	بازگشت از مکه و سفر دو ماهه تهران
۱۲۷۷- ۱۲۸۶ق م ۱۸۶۰	و آمدن به کابل و تحصیل در مسجد گدروی
۱۲۷۸- ۱۲۸۰ق م ۱۸۶۱- ۱۸۶۳	رفتن به رات و حضور به لشکر گاه امیر دوست محمد خان در محاصره هرات و اشتراک در محاصره هرات
	امیر شیر علی خان در هرات (عکس ۱۵)

کرونولوچی سید جمال الدین افغانی

وقایع

سیر و اتفاق

شعبان ۱۳۵۱ ق ۱۸۳۸ م	تولد در شیرگه (اسدآباد کنہ) شرقی افغانستان
حدیث ۱۲۹۰ ق ۱۸۳۴ م	آموزش ابتدائی در موledo دا زابن علی
حدیث ۱۲۹۰ ق	تبغید با سید صدر پدر ش به کابل و آموزش در کابل
حدیث ۱۲۹۵ ق ۱۸۳۵ م	سفر و هجرت سید صدر از کابل به اسدآباد همدان
حدیث ۱۲۹۷ ق ۱۸۳۷ م	آموزش در قزوین؟ تاده سالگی
- ۱۲۷۰-۱۲۶۶ ق ۱۸۳۹ م	شاگردی مرتضی انصاری در سن ۲۱ سالگی
۱۸۵۰ م	تاده سالگی
۱۲۷۲ ق ۱۸۵۰ م	سفر بهند
۱۲۷۳ ق ۱۸۵۶ م	سفر بمکه و استانبول از هند در ۲۰ سالگی
۱۲۷۷ ق ۱۸۶۰ م	تاریخ مهر مربع نستعلیق او (جمال الدین الحسینی)
۱۲۷۷ ق ۱۸۶۰ م	بازگشت از مکه و سفر دو م به تهران
۱۲۷۷ ق ۱۸۶۰ م	و آمدن به کابل و تحصیل در مسجد گدری
۱۲۷۸ ق ۱۸۶۰ م	رفتن به رات و حضور به لشکر گاه امیر دوست محمد خان
۱۲۷۸ ق ۱۸۶۰ م	در محاصیر هرات و اشتراک در مراسم جلوس
۱۲۷۸ ق ۱۸۶۰ م	امیر شیر علی خان در هرات (عکس ۱۵)
۱۸۶۱-۱۸۶۳ م	

۱- ذیحجه ۱۲۸۵ ق	سلاقات با شخصی صاحب ذوق در بمبئی کتابت اشعار ملا هادی سبزواری در مسجد ما جی حسین بمبئی
۲- ذیحجه ۱۲۸۵ ق	خر و ج از قندهار (بعز محج) خر و ج امیر اعظم خان از افغانستان
۳- شعبان ۱۲۸۵ ق	خر و ج از خروج از آن)
۴- رجب ۱۲۸۵ ق	شکوائیه و افکارفلسفی در کابل (۷ رو ز پیش در کابل در حالت پریشانی در سر زل سردار ذوالفقار خان
۵- محرم ۱۲۸۶ ق	(بن سردار محمد امین خان بن امیر دوست محمد خان) جمعه ۱۲ رجب ۱۲۸۵ ق
۶- شعبان ۱۲۸۵ ق	برآمدن امیر اعظم خان از ارگ کابل نوشتن رساله طبی او زان کابل در بالا حصار
۷- ربیعه ۱۲۸۵ ق	فتح امیر شیرعلی خان بر کابل شکوائیه در بالا حصار کابل با سپاهی استنبولی
۸- ذی القعده ۱۲۸۵ ق	در کابل در حالت پریشانی در سر زل سردار ذوالفقار خان
۹- ذی القعده ۱۲۸۵ ق	نوشتن چند رسانه در کابل در سر اچه امیر دوست محمد خان :
۱۰- ذی القعده ۱۲۸۵ ق	برآمدن امیر اعظم خان از ارگ کابل نوشتن رساله طبی او زان کابل در بالا حصار
۱۱- ذی القعده ۱۲۸۵ ق	برآمدن امیر اعظم خان از ارگ کابل نوشتن چند رسانه
۱۲- ذی القعده ۱۲۸۵ ق	در در در با رانیور محمد اعظم خان و نوشنی سکتو بی باو منزل در بالا حصار کا بل

وفات امیر دوست محمد خان در هرات (عکس ۱۳)	سده شنبه ۱ ذی الحجه ۱۲۷۸ ق
خلافه دو ساله (در کجا بود؟)	۱۲۸۰-۱۲۸۲ ق
خر و ج از مکان مشرف (بغداد؟)	جمادی الاولی ۱۲۸۲ ق
دخول به تهران (منزل قریب سید خانعلی؟)	اوخر رجب ۱۲۸۲ ق
تحیر بر مجموعه رسائل خطی	۱۶ شوال ۱۲۸۲ ق
خروج از تهران	دیگر م ۱۲۸۳ ق ۱۲۸۶ م
جلوس امیر محمد افضل خان در کابل	سحر م ۱۲۸۳ ق
ورو دبوس	صفر ۱۲۸۳ ق
در مشهد (جو اب سید هادی همدانی) با مضافی	صفر ۱۲۸۳ ق
جمال الدین الحسینی الاستبلوی	صفر ۱۲۸۳ ق
سر و دن ساقی نامه در مشهد	صفر ۱۲۸۳ ق
خر و ج از طوس	جمادی الاولی ۱۲۸۳ ق
ورو دبهرات و توقف چهل روز در سرای نور بیگ	اوخر جمادی الاولی ۱۲۸۳
توقف در ام القری (؟) (شاید فراه)	وجب ۱۲۸۳ ق
در قندھار (بازار شکار پور سرای جیتن هند و	رجب ۱۲۸۳ ق
توقف در قندھار (بازار هرات ۸ماه)	شعبان ۱۲۸۳ ق تاریخ الاول
خر و ج از قندھار، نظم عمر بنی	ربيع الاول ۱۲۸۳ ق ۱۲۸۷ م
در غزنی تتمه نظم عمر بنی	جمادی الاولی ۱۲۸۳ ق
وفات امیر افضل خان و جلوس امیر اعظم خان	جمادی الآخری ۱۲۸۳ ق
در کابل (عکس ۱۴)	

گردونلوجی

سحرم ۱۲۹۲ ق ۱۸۷۵ م	تدریس فلسفه در قرب قلعه مصر
۲۲ ربیع الثانی ۱۲۹۲ ق	تقاضای دخول در مجمع فرماسونی قاهره
نویسنده اقسام العلوم این سینا بخط امین رضاد رصر	رجب ۱۲۹۲ ق
تحشیه شرح جامی که در کلکته آغاز و تا ص ۱۸۷۷ نوشته	شوال ۱۲۹۲ ق
در مصر	آغاز ۱۲۹۳ ق ۱۸۷۵ م ختم
تدریس حکمة العین در ازهار مصر	۲۴ جمادی الثانی ۱۲۹۳ ق
د رصر	۰ ۱۸۷۶
دخول در لیج مصر (فرماسو نری)	۰ ۱۲۹۳ ق
مطالعه حکمة العین در مصر	صفر ۱۲۹۳ ق
د رصر	جمادی الاولی
نقل تعلیقات بر تذکرہ خواجہ نصیر از شرح نظام	شعبان رمضان ۱۲۹۳ ق
شب دوشنبه ۳ شوال	نشابو ری، درب تبان مصر
سلخ ذیقعدہ ۱۲۹۳ ق	نقل نصائح الحكماء در مصر
صفر ۱۲۹۴ ق ۱۸۷۶ م	اشتماله وضع مسلمین و احاطات ایشان در مصر
شب پنجم شنبه ۴ جمادی	ختم تدریس حکمة العین برای طلبہ الازھر
الثانیه ۱۲۹۴ ق	

نسب وزادگاه سید ...

شب ۳ سحرم ۱۲۸۶ ق ۱۸۶۹ م	سکونت در سه جد حاجی حسین شیرازی در بمبئی
چهارشنبه ۵ مهر ۱۲۸۶ م	ظاهر ادر بمبئی نوشت نیک بیت ترکی فضولی
رجب ۱۲۸۶ ق	ثبت بیتی از امیر علی شیراز نوائی از زبان سید علی
رجب ۱۲۸۶ ق	رمی ظاهر آدر استانبول
رجب ۱۲۸۶ ق	در استانبول در قرب جامع فاتح در محل مکتب
شوال ۱۲۸۶ ق	در استانبول عضو مجلس معارف
چهارشنبه ربیع الثانی ۱۲۸۶ ق	در جملیه مصر
او آخر ۱۲۸۶ ق	وفات امیر اعظم خان در شهر و دخراسان و دفن او
در مزار با یزید بسطامی	در رو دباهر و سکنی در جنب سیدنا الحسین و شغل
بد تعلیم	در استانبول در جو ارسلان محمد فاتح ماہ
محرم ۱۲۸۷ ق ۱۸۷۰ م	اخذندگرہ مرو ردر مصر برای مسافرت استانبول
۱۵ مهر ۱۲۸۷ م	در حالت اخراج
شب ۳ جمادی الاولی	شب ۳ شوال ۱۲۹۰ ق ۱۸۷۳ م
۱۲۸۸	تدریس تلویح الاصول در قاهره مصر انجام یافت
۱۲۹۰ ق ۱۸۷۳ م	بامهر گرد ۱۲۸۷ د
سدهشنبه ۲ شوال ۱۲۹۰ ق	دیدن هر مان جیز مصر و اظهار حیرت بران
۱۸۷۳	آغاز بتدریس شرح اشارات در مصر
۱۲۹۱ ق ۱۸۷۳ م	تعزیر الواردات فی سراجیات بخط ابراهیم در الأزهر ۱۲۹۱

نسب وزادگاه سید

- وفات سید مسیح الله بر ادراند رسید در اسدآباد همدان ۱۲۹۹ ق ۱۸۷۸ م ربيع الثاني ۱۲۹۹ ق ۱۸۷۸ م در مصر و خراج او از فرما سون ۱۲۹۶ ق ۱۸۷۵ م عزیمت از مصر به هند در حیدر آباد کن (هند) سفر پنجم او بهند ۱۲۹۷ ق ۱۸۷۶ م کتابت ترجمه عربی نیچر یه ۹ صفحه سحر ۱۲۹۸ م ۱۸۸۰ م کتابت مقالات مندرج در مجله معلم شفیق حیدر آباد محرم تاذی ۱۲۹۸ هجری ۱۲۹۸ م ۱۸۸۱ م حکومت هند رسید رابه کلکته احضار کرد. شعبان ۱۲۹۹ ق ۱۸۸۱ م سفر لندن و امریکا (برای مطالعه دیموکراسی امریکا) رجب ۱۳۰۰ ق ۱۸۸۲ م تقریر بر تعلیم و معلم در البرت هال کلکته ۱۳۰۱ ق ۱۸۸۳ م وفات سید صدر پدر رسید در اسدآباد همدان خروج از کلکته بعزم لندن نامه علی شفقتی از روم بنام سید پاریس سکنوب رسید به بلنت به لندن سکنوب علی شفقتی از لندن به رسید در پاریس د رایتالیا در پاریس نشر عروة الوثقی در پاریس ۸ شماره آخر آن تو قیف عروة الوثقی تو قفر لندن به خواهش بلنت

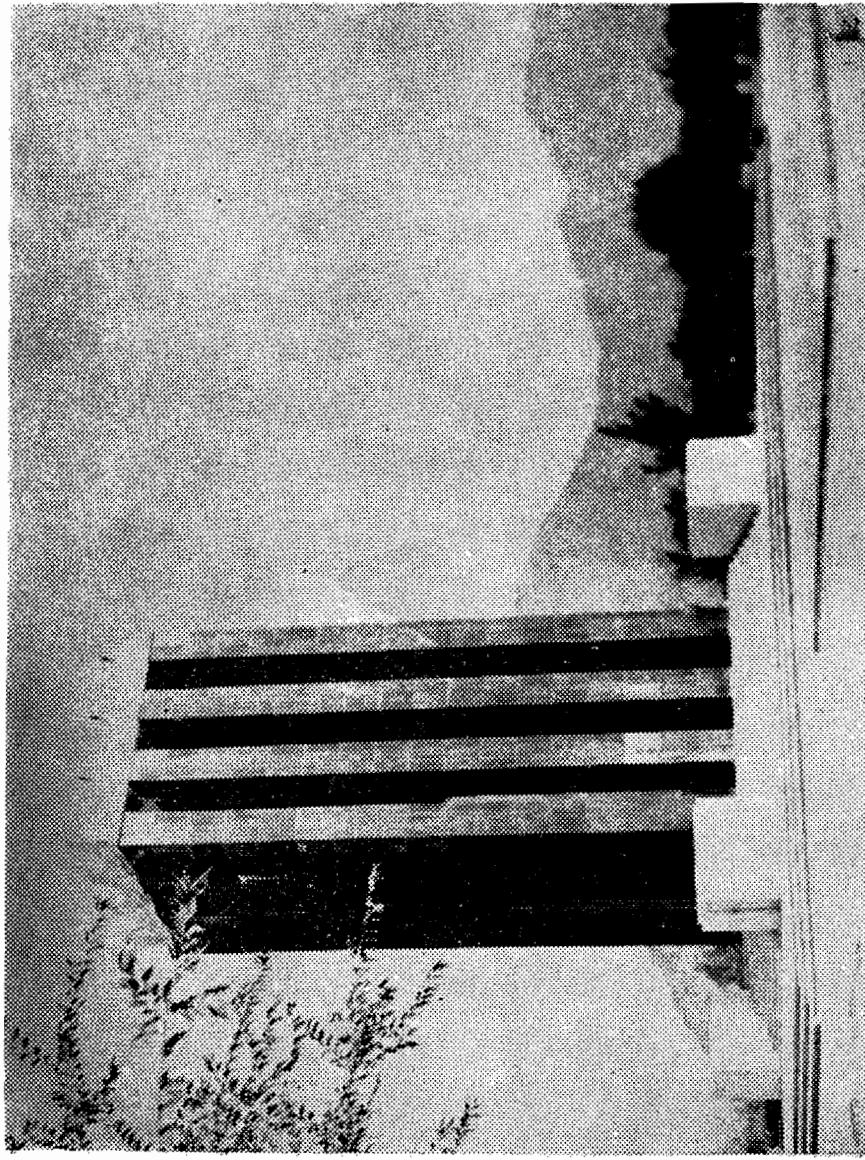
گرونولوژی

- ۱۳۰۲ ق سپتامبر ۱۸۸۵ م دروین
۱۳۰۲ ق ۲۸ سپتامبر ۱۸۸۵ م در استانبول
۱۳۰۳ ق ۱۳۰۶ م خروج از لندن و حرکت به بوشهر
۱۳۰۴ ق شعبان ۱۳۰۳ م در بوشهر
۱۳۰۴ ق ۱۳۰۳ م در اصفهان
۱۳۰۴ ق ۱۳۰۴ م حدود ۲۳ ربيع الاول ۱۳۰۴ ق در تهران
۱۳۰۴ ق ۱۳۰۴ م شعبان ۱۳۰۴ م در بجمو دآباد
۱۳۰۴ ق ۱۳۰۴ م شوال ۱۳۰۴ ق در مسکو
۱۳۰۴ ق ۱۳۰۴ م ۲۴ یقده ۱۳۰۴ ق در پترسبورگ ۲ سال
۱۳۰۴ ق ۱۳۰۴ م ۲۴ یقده ۱۳۰۴ ق سلاقات بنا ناصر الدین شاه در موئیخ
۱۳۰۴ ق ۱۳۰۴ م ۲۴ یقده ۱۳۰۴ ق اخذت ذکرۀ مو راز وین
۱۳۰۷ ق ۱۳۰۷ م ۱۸ ربيع الاول ۱۳۰۷ ق گذر از قفقاز
۱۳۰۷ ق ۱۳۰۷ م ۶ ربيع الثاني ۱۳۰۷ ق در تهران
۱۳۰۷ ق ۱۳۰۷ م ذیحجه ۱۳۰۷ ق در بست شهر اده عبد العظیم
۱۳۰۸ ق ۱۳۰۸ م ۱۸۹۰ ق در کت به قم و اخراج به عنف از ایران
۱۳۰۸ ق ۱۳۰۸ م ۱۸۹۰ ق در راه خروج از ایران در کرمانشاه
۱۳۰۸ ق ۱۳۰۸ م ۱۳۰۸ ق جمادی الثانية ۱۳۰۸ ق



(عکس ۱۷) سید جمال الدین افغانی در بستر علاالت آخریش در استانبول.

- در بغداد ۱۳۰۸ ربیع
در بصره ۱۳۰۸ شوال
در لندن ۱۳۰۹ جمادی الاولی م ۱۸۹۱
سلاقات بر اون در لندن باسید
نشر جریده ضیا الخاقین در لندن
شرمکتو بش در ضیا الخاقان در ایران خود شهبانو فخر داری ۱۸۹۲
رفتن به استانبول بدعاو سلطان عبدالحمید صفر ۱۳۱۰ ق
توقف تحت مر اقبت جو اسپس در استانبول در سهمان خانه سلطانی
قتل ناصر الدین شاه در شاه عبدالعظیم تهران
بضرب تفنگچه شاگرد سید رضا کرمانی
ابتلاء به مرض سلطان فک اسفل در استانبول (عکس ۱۷)
وفات در استانبول و دفن وی در قبرستان
شیخلر مزار لیغی (عکس ۱۸)
انتقال تابوت استخوان وی بوطن و دفن در ساحة پوهنتون کابل (عکس ۱۹)



(عکس ۱۹) آرامداه آخرین سید جمال الدین افغانی دوسته پو هشتون کابل .

٦

عواقب ملوک طوائف کنور

و فر ارسید محمود پاچا

توزيع اراضی وی از طرف دولت

بین سادات کنور

نسب وزادگاه سید

تو هم شب را سر کی می بردی ای شمع کم فرست !

گرفتم سوختی پر و آن آتش بجانی را

سید جمال الدین که بر دخوش نصیب کاسگاری نبود ، پدرش در ایام کودکی او از وطن فراری شد ، و خود اوی احوال و اوضاع ناگوار و جانفرسای عصر تولد و کودکی خود را باین الفاظ توضیح میدهد :

«من در سن ۱۲۵۰ق متولد شدم و اکثر عمر خود را زیاده از نصف قرن بترک اضطراری بلاد افغانی خود و سرزیمی که نخستین بار تن مرا بساوید (۱) گذرانیدم . زیرا در آنجا اضطراب افتاده و ملعنة اهواه و اغراض بود . » (۲)

د رچنین حالی که مملکت در جنگ‌های داخلی و فشا راستعمار چیان هند می سوت ، قدرتی بر کزی وجود نداشت ، و بنای اتکای فیودان بزرور و زربود ، رقیان خاندانی سید صدر او را از سکن اجدادش کشیدند (۳)

و پادشاه جدید امیر شیر علی خان هم بدادرش نرسید و چنانچه در کرون لوچی (۱) اول ارض مس جلدی تراپها .

(۲) مخزوی : خاطرات سید جمال الدین طبع بیروت ۱۹۳۱ .

(۳) اینکه درین اوآخر برخی از جرائد تهران ، علت خروج سید را از افغانستان قیام علماء اینجا و اندیش ساخته اند صحت ندارد ، و ازان خبری و روایتی درینجا نداریم . اما اختلاف فیودالان خاندانی و رجال دربار امیر شیر علی خان با او روشن است و شکایات سید هم ازین روز است .

عواقب ملوک طوائف

سیدمی بینیم او هم بدر بارش بداد خواهی و خیر طلبی و راهنمائی آمد ولی بعد از شکست امیر محمد اعظم خان و مردنش در شهر و د بسطام (۱۲۸۶ق ۱۸۷۰م) هم کسی سخن اورا نشینید . چنانچه این درد دل خود را سید دریک نامه خطاب به محمد حسن امین الضرب (عکس ۸۷ استناد و مدارک) سورخ ۲۷ مارچ سال (؟) چنین شرح میدهد :

«من آنچه گفته ام و میگویم و کرده ام و میکنم همه بحضور و صرف از برای خیر امت محمدیه بوده است و خواهد بود و بهیچ وجه انا نیت مرا درو مدخلی نبوده است امید آن دارم که شما در پیش نفس خود اعتراض کنید که راست میگویم و چون خداوند تعالی از حقیقت کنش و روش من مطلع بود ، لهذا دولت عثمانی را پس از شش ماه که از در مخالفت با من در آمد گوش و دماغش را بربیده کمرش راشکست . و خد یویت مصر را پس از آنکه سلطنت را پارچه پارچه کرد ، پای سنگین انگلیس را بر گلوی آن نهاده که نزدیک است که نفس قطع شود ، شیر علی خان و عائله آنرا تار و مار کرد » (۱)

درجول کرو نولوجی می بینیم که سید در جمادی الآخری ۱۲۸۳ق در بالاحصار کایل بحضور امیر محمد اعظم خان مقرب و مقیم است ،

(۱) استناد و مدارک تصویر ۱۸۳ . چون انحلال شاهی امیر شیر علی خان و فرار اولاد او از افغانستان در ۱۲۹۶ق ۱۸۷۹م بود بنابرین ممکن است این مکتوب در مارچ ۱۸۸۰م نوشته شده باشد .

ملوك طوائف کنفر

خاطرات تلغی و ناگوار جنگ‌کاول انگلیس و افغان از ایام طفلی در خاطر سید باقی بود (فبروری ۱۸۳۹ م ۱۲۵۳ق - ۳ اپریل ۱۸۴۲ م ۱۲۵۸ق) و بعد از آن خانه جنگی‌ها و پیکارهای داخلی ملوک طوایف راهم در کنرو هم در تمام افغانستان پیش‌گشتم سردیده بود که بقول خودش «ملکت ملعنة خواهش های شخصی ملوک طوائفة داخلی و سیاست خارجی بود » و باز در غیابش تجاوز دوم انگلیس بروطنش آغاز گشت (۰۲ نویمبر ۱۸۷۸ م ذی‌عده ۱۲۹۵ق) تا که در آخر انگلیس شکست خورد ، و سریل گرین نما بندۀ سیاسی هند بر تابوتی با امیر عبدالرحمن خان ولد امیر محمد افضل خان که از تاشکند آمده بود در زمئه شمال کابل مذاکره و موافقه کرده و تخت کابل را بدو سپرد (۱۷ شعبان ۱۲۹۷ق جولائی ۱۸۸۰م) .

تجاویزهای متعدد استعمار انگلیسی بر افغانستان و ممالک شرقیه از هند تا مصر و عثمانی نفرت شدید و بعض آشتبانی ناپذیری را در ردل سید کنر نسبت به استبداد واستعمار ایجاد کرد که در راه دفاع آن زندگانی خود را وقف نمود و سر خود را داد .

امیر عبدالرحمن خان - که مرد آهنین دلیر سخت گیری بود - در او لین برخورد خود با فیودالی سید محمود پاچا - از بقایای خانواده سرسخت نیرو نمایی که پدر سید جمال را از کنر کشیده بود سواجه گردیده و چنانچه گفته شد، بعد از اعلان شاهی در کنر از جنرال غلام حیدر خان چرخی سپه سالار امیر درسته ۱۸۸۲م شکست خورد و به قریب متأنی سهمند پنهانه بر د تا که در رسال ۱۸۸۶م به قلمرو انگلیسی مأور ای در بای سند پنهانید و باهاش

نسب وزادگاه سید

و تا صفر ۱۲۸۵ق در سراچه امیر دوست محمد خان تو قـف دارد . و لی در رجب ۱۲۸۵ق شکوانیه بی سی نویسدواز ان بر می آید که با اوضاع ناگوار رو بروست ، و باز روز جمعه ۱۲۸۵ رجب از با لاحصار کشیده شده و در حالت پریشانی تمام ، در منزل سردار ذوالفقار خان بن سردار محمد امین خان پنهانید ، تا که بتاریخ ۲۰ رجب از کابل بیرون می شود و از راه قندهار به بمیشی بیرو د .

ازین منجر ابر می آید که سید از دربار کابل و وطن خود ما نند پدرش در نهایت یأس و پریشانی برآمده و بعد از آن زود نیامده است ، زیرا در در ربان و زادگاهش کنر ، رقیب سرسخت نیرو نمایی داشت که بقول یکی از مؤرخان چنین معرفی شده است .

«سادات کنر از سادات صحیح النسب افغانستانند . درسته ۱۲۹۸ - ۱۲۹۹ق سید محمود کنری که از اشخاص سهم و متنفذ و داماد وزیر اکبر خان پسر امیر دوست محمد خان بود خود را پا دشاد کنر معرفی نمود و از کابل اطاعت نمیکرد و مخصوصاً در موقع حرکت امیر عبدالرحمن بطرف قندهار بر کابل حمله نمود . سردار عبدالرسول خان مشارالیه را جلوگیری کرد ، و امیر غلام حیدر خان چرخی سپه سالار و عبدالغفور خان را پسر کوبی او گماشت و بر و حمله کردند و سید محمود طرف هندوستان فرار نمود . (۱)

(۱) مهدی فرخ : تاریخ سیاسی افغانستان ۳۲۸ طبع تهران ۱۳۱۴ش

ملوک طوائف کنبر

داری آنجا گماشت و هم سیدغلام پاچا را که از بنی اعمام سیدجمال الدین
بود بعکومت دره نور فرستاد.

امیر فرمان داده بود که تمام اراضی کنبر که بسید محمود پاچاتعلق
داشت بین همه افراد خانواده سادات توزیع گردد، که اسناد این توزیع
و مالیه بندی و برچیدن نظام فیodalی از کنبر در کتاب ثبت اسناد دیوان
قضاء کنبر محفوظ است.

مشأ در (ص ۱۳۰۱) گوید: تقسیم وظیفه سید محمود که در سنہ گذشته
(۱۳۰۲) از حضور انور والا مقر رشد... نامهای خانواده ها و افراد
ایشان را به تفصیل میدهد که تلخیص این توزیع ترکیات سید محمود
چنین است:

جمله سادات کنبر ۲۵۹ نفر وظیفه خورند کل ۲۳۰۳ روپیه نقد و
۰۰ دینار (ص ۱۸۱) وظیفه دار قدیمی سادات جمله ۴ نفر و رثه سید غلام دستگیر
پادشاه و میرزا شاه بابا کنبری جمله ۲۳۶ نفر، وظیفه جمله: ده هزار و هشت
صدو هشتاد و چهار روپیه نقد و ۹۶ خروارجنس.

(ص ۱۳۰۳-۳۹)

در کنبر مراقد آباء و اجداد این خاندان بزرگ که همه احفاد
سید مصطفی بن سید علی ترمذی بوده اند موقوفاتی هم داشته که در صفحه
آخر این کتاب ثبت دیوان قضاe چنین نوشته شده:

نسب زادگاه سید...

دو هزار کلدار تنخواه در راوپندی و حسن ابدال مقیم گشت و بعد از
۱۹۰۵م در گذشت (۱) و بساط فیوالی کنبر بر چیده شد.

از راپور های ثبت شده دیوان قضاe کنبر مربوط ۱۳۰۳-۱۳۰۴ق
که در سابق هم مطالعی را از آن برداشتم، چنین بررسی آید که امیر
امورین خود را به کنبر برای بسط قدرت مرکزی فرستاد و از آنجله
مرد اداری قلمدرستی که میرزا احمد علی خان نامداشت بمنصب سرهنگ

(۱) بنگرید: گزینه افغانستان - کابل ص ۳۲۱. در روز نامچه پشاور
بابت ۱۱ جولائی و جون ۱۸۸۲م که در اسناد سری اندیا آفس لندن محفوظ است
سی نویسید که سید بهاء الدین پدر سید محمود در سنہ ۱۸۶۷م تمام کنبر
را گرفت و بعد از آن بانماینده سیاسی انگلیس بمذاکره پرداخت. گرین در نامه
۲۹ سارچ ۱۸۸۰م (مکاتیب سری اندیا آفس / ۳۳ / ۵۳۶) به ما رشال
را برتس نوشت که وی سلطه کابل را قبول ندارد و می پرسید سید محمود
بیست هزار روپیه معاش و توپهای کوہی داده ام. چون در سنہ ۱۸۸۲م
امیر عبدالرحمن خان سید محمود را بکابل خواست تا مالیات چند ساله
۳۷... روپیه را پردازد وی مقدار آنرا ۲۴۰ هزار و ان مود کرد
و گفت که فقط شصت هزار را بطرور هدیه میدهم. چون پدرس هم از
طرفداران امیر شیرعلی خان بود بنابرین امیر او را ازین بر داد
(روز نامچه پشاور ۱۱ جون ۱۸۸۲م در مکاتیب سری اندیا آفس
۳۲-۱۲۶۹ م آن خود از کتاب افغانستان ۱۸۰۰-۱۸۹۶-۱۸۹۷ متألیف حسن کاک طبع
lahor ۱۹۷۱ ص ۸۶ پیبعد)



چمیس سنا (ابونظاره) همکار سید جمال الدین افغانی درپاریس .

« بیر ز احمد علی خان بیان کرد که فرمان مبارک اسمی ما آ مده که وقایات راضیط (۱) کنید، تصریر یز غره شعبان ۱۳۰۴ ق » اینست عواقب فیو دالی کنر که در حیات سید جمال الدین بنیان آنرا اسیر عبدالرحمن خان بر کند و در حالیکه سید صدیق در حالت پیری و ناتوانی و ناییتائی و غربت وطن در اسد آباد همدان درگذشته بود (حدود ۱۳۰۵ ق) در همین سال رقبیش سید محمود پاچا هم از کنر رانده شد و در منفای خود (هنر) بمرد و این شمع کم فرصت که پروا نه آتش بجانی را سوخته بود نیز آرام و سلامت ندید .

صدق الله العلی العظیم : ولو لا دفع الله الناس بعضهم بعض لفسدت الأرض ولكن الله ذو فضل على العالمين (البقرة ۲۵۱)
یعنی : و اگر نه باز داشت خدای استی بر دیان را برخی ازیستان برخی ،
تباه شدی زمین ، ولكن خدای خداوند فضل است بر جهانیان . (۲)

(۱) یعنی در جمله اموال دولت گرفته شود .

(۲) ترجمة تفسیر طبری حدود ۳۶۰ ق ۱۳۹/۱ طبع حبیب یغمائی
تهران ۱۳۳۹ ش .

استد رال

«۱»

افغانیت سید در سناد خارجی

در سنه ۱۸۸۳ م سالیکه سید افغانی در پاریس بمعیت جمسمان امشهور به ابو نظاره (بابه عینکی) سرگرم نشرات جنبش آفرین، و ارسال نامه‌های تهدید آمیز به سران کشوری مصر و نمایندگان سیاسی انگلیس در قاهره با مضای مستعار المنتقم وغیره بود، وزیر خارجه انگلیس در نامه معربانه ۹۰ به رخ ۱۸۸۳ به سفیر خود در پاریس خبر داد، که مبدأ این اعمال یکنفر افغانی بنام جمال‌الدین است و باید از پلیس پاریس گزارش احوال وی بدست آید. رئیس پلیس فرانسه در نامه ۶۰ جولای ۱۸۸۳ چنین جواب میدهد: «... آقای جمال الدین نویسنده و ادیب اصلش افغانی همساله مجرد است که از کلکته پاریس آمده است» (۱).

(۱) باید گذارنهضت‌های اسلامی تالیف صدر و اتفاقی طبع تهران ۱۳۳۸ ش.

« این شخص اهل کا بل است از آنجا بقاہر ه تبعید شده بو د... » (۲)

«۵»

تکمله کرونو لو جی

در (ص ۷۰) بعدا ز سطر (۶) اضافه شود :

سفر چهارماهه سید بکابل ؟ ۱۲۹۹ ق ۱۸۸۱ م درا وائل شاهی امیر عبدالرحمن خان . در ص ۱۷۱ بعد از سطر (۶) اضافه شود : اخذ اجازه بامضای ناصرالدین شاهد رباره رفتن بفرنگستان وجبه ۱۳۰۰ ق ۱۸۸۷ م در

(ص ۷۱) بعدا ز سطر (۱۰) اضافه شود :

در تهران بحضور ناصرالدین شاه : سهشنبه ۱۵ جمادی الاول ۱۳۰۷ ق ۱۸۸۹ م در (ص ۷۲) بعدا ز سطر (۷) اضافه شود : احتجاج رسمی دولت فاجاری بانگلستان درباره اعمال سید ۲۸: اپریل ۱۸۹۲ م در ص ۷۲ بعد از سطر اخیر اضافه شود :

مر اسم تجلیل سال هشتادم وفات او در کابل : مارچ ۱۹۷۷ حوت ۱۳۸۵ ش در (ص ۷۲) بعد از سطر (۱۵) اضافه شود :

سترن کراین امر یکائی ضریح نفیسی برای قبر سید بمشوره و هم‌ستی خلیل یک رئیس وزیر استانبول ساخت که مستطی است و بد و طرف با خط ثلث جلی نوشته دارد:

(۲) همین مأخذص ۰۱۶۵ .
(۳) همین مأخذص ۰۲۰۷ .

«۲»

سفیر انگلیس در دیوار تزاری در نامه محرومانه شماره ۷۰۰ و رخ ۷ فبروری ۱۸۹۰ م از سنت پترسیو رگ به لندن می‌نویسد: «... میرزا محمود خان سفير ایران در روسیه امر وزر نزد من آمد و بطور خلیلی محرومانه ... بمن‌گفت شیخ جمال الدین در حال حاضر در آن است ... ظاهرآ شیخ تبعه ایران است، و یا لا اقل از یک پدر و مادر افغانی در آنجا به دنیا آمد است ...» (۲)

«۳»

سید رستم ۱۳۰۹ ق با سر دیپر پال مال گزیت طبع لندن که آرتور آرنولد ناما شت مصاحبه بی نموده که در آن از اوسوال میکند: علاقه‌وارت باطن شما با ایران چیست؟ سید رجو اب گوید: من افغانی هستم ، که یکی از خالص ترین هم‌نژاد ایرانی (مراد آربایی) می‌باشد (۳)

«۴»

وقتی سید از تهران با شاه ناصرالدین شاه و در باریانش همراه این الضرب بتاریخ ۱۰ می ۱۸۸۷ م بمسکو رسید ، و وزنامه مسکو گزیت ۱۳ جولائی ۱۸۸۷ م درباره او چنین نوشت :

(۲) همین مأخذص ۰۱۶۵ .

(۳) همین مأخذص ۰۲۰۷ .

شرح کلیشة صفحه مقابل مناظر مختلف مقبره سید در استانبول

۱- کتابه عکس ۶ بزبان ترکی (طرف پایی) :

بوز ار دنیانگ هر طرفندگی مسلمانلر گی صمیمی دوستی اولان امر یقائی خیرپرور
مستر چارلس قوه بن طرفین بناییدیلمشد ۱۹۲۶

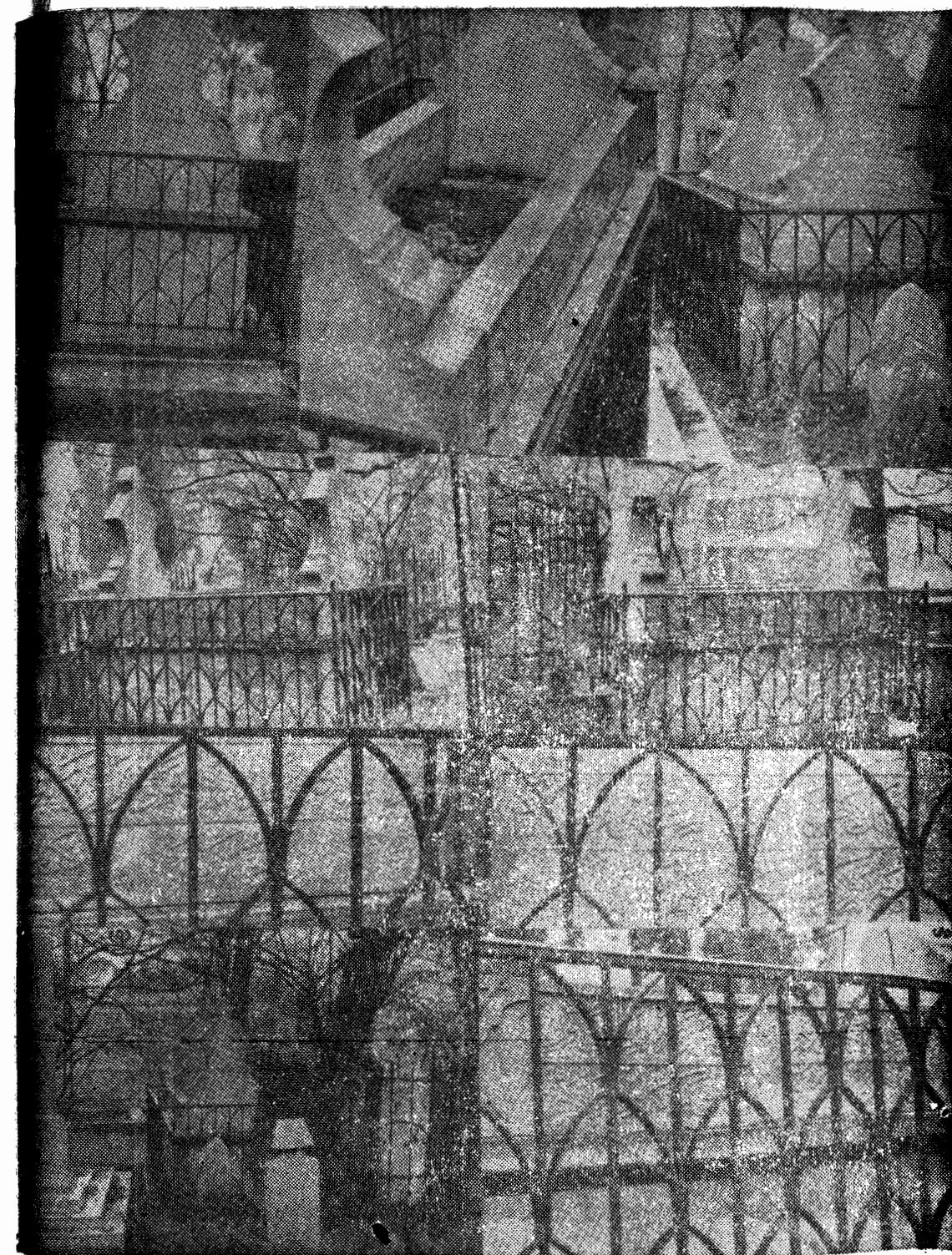
ترجمه: این مزار تو سط دوست صمیمی مسلمانان جهان مرد خیرپر ور آقای
چارلس کراین ساخته شده است . ۱۹۲۶

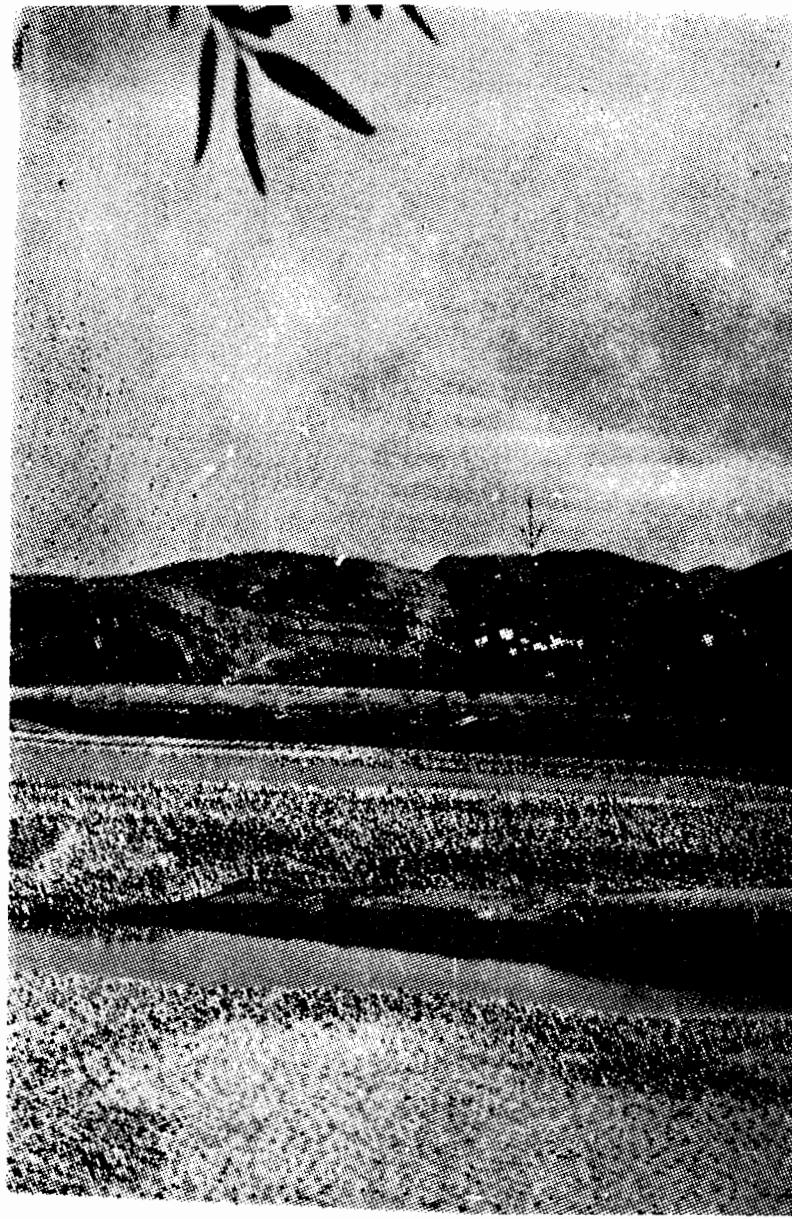
۲- کتابه عکس ۸ بزبان ترکی (طرف راست و چپ) :

جهان چونکه باقی . . . دگل و فابولماز اندن نه سلطان نه قول
جهانگ همیشه بود رعادتی
ترجمه: جهان چون بقایی ندارد، با شاهروند و فایی ندارد، مدت عمر زود گذر است
وعادت جهان همواره چنین است .

۳- کتابه عکس ۷ بزبان ترکی (بالای سر) :

بو بوک اسلام عالمی جمال الدین افغانی بو راده یاتیو ر .
دوغدیغی تاریخ رو حنه فاتحه نولدیگی تاریخ
۱۲۵۷ هجری ۱۸۳۸ میلادی (کمال) ۰ شوال ۱۳۱۴ مارس ۱۸۹۷
ترجمه: عالم بزرگ اسلام جمال الدین افغانی درینجا خفته است بر روان
افتتحه باد .
تاریخ وفات
(خطاط کمال) تاریخ تولد

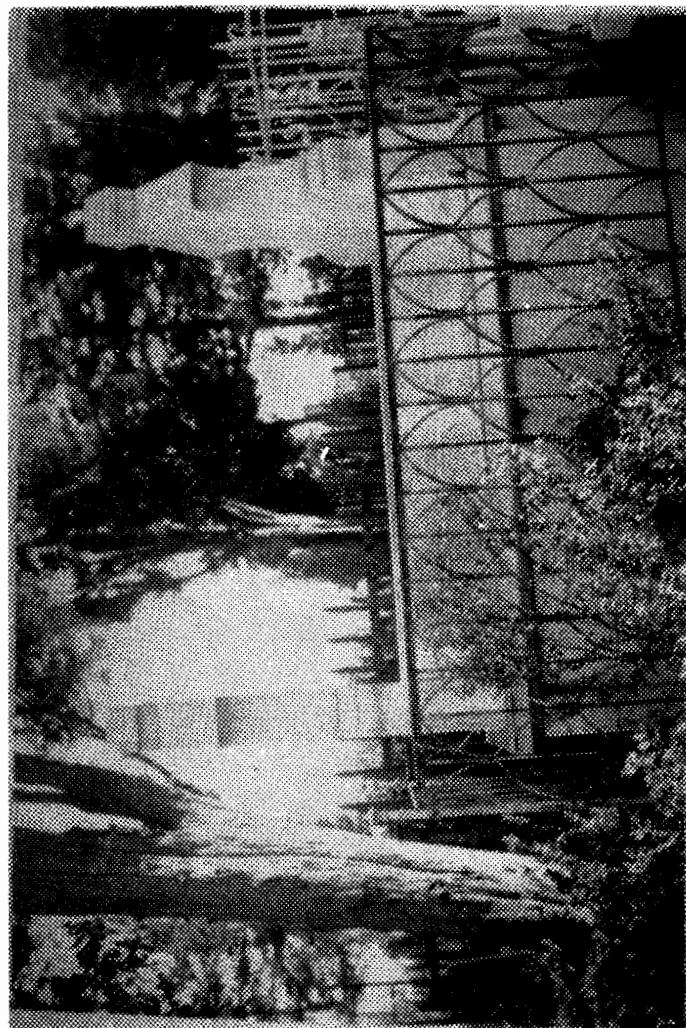




• عکس ۲۳) قریه صفرگاهی بر کنار دریای گز.

یک تصحیح مهم

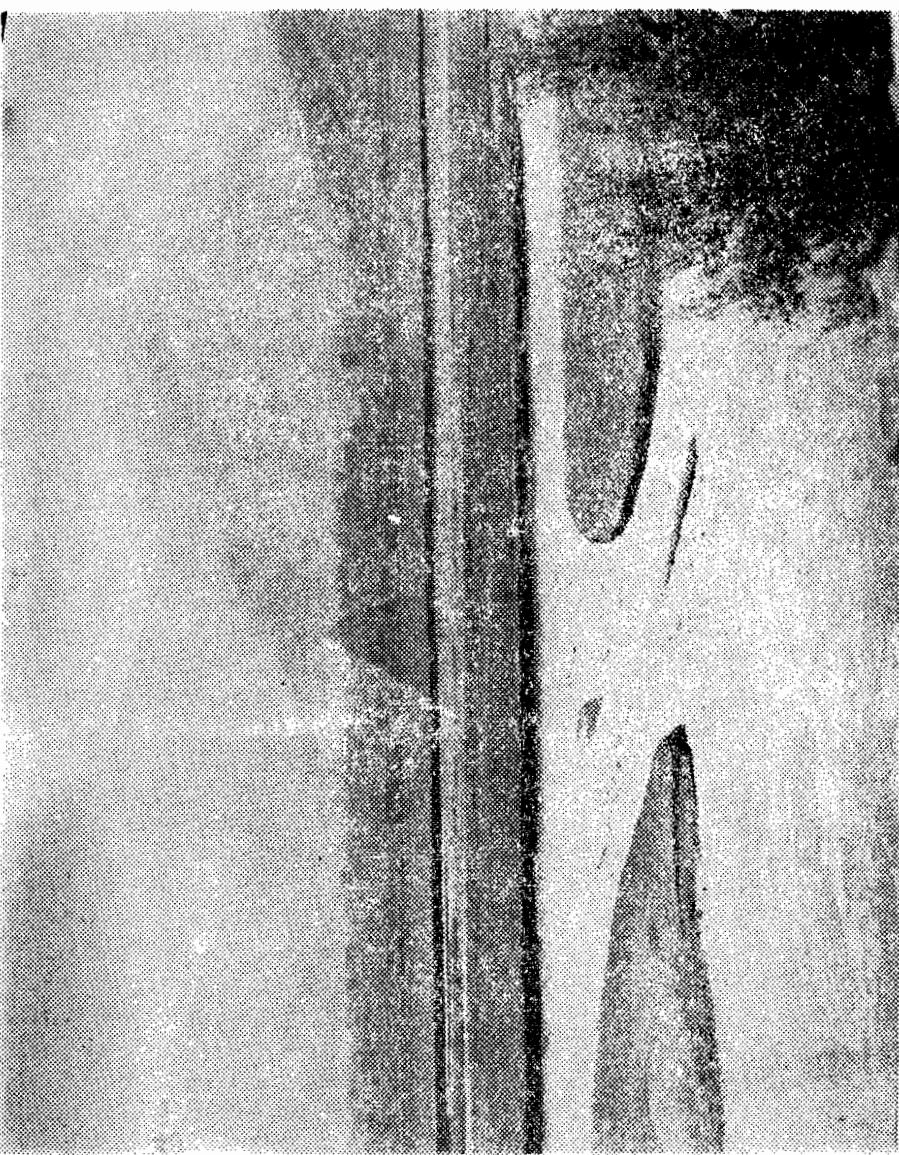
در شجره نسب صفحه ۹ سلسله نسب میاعباس به سید جمال می پیوندد که
دو پسر بنام عبدالله و ظهیر الدین داشت و میاعباس از سلاله سید عبدالله است
(بنگرید ص ۴۷)



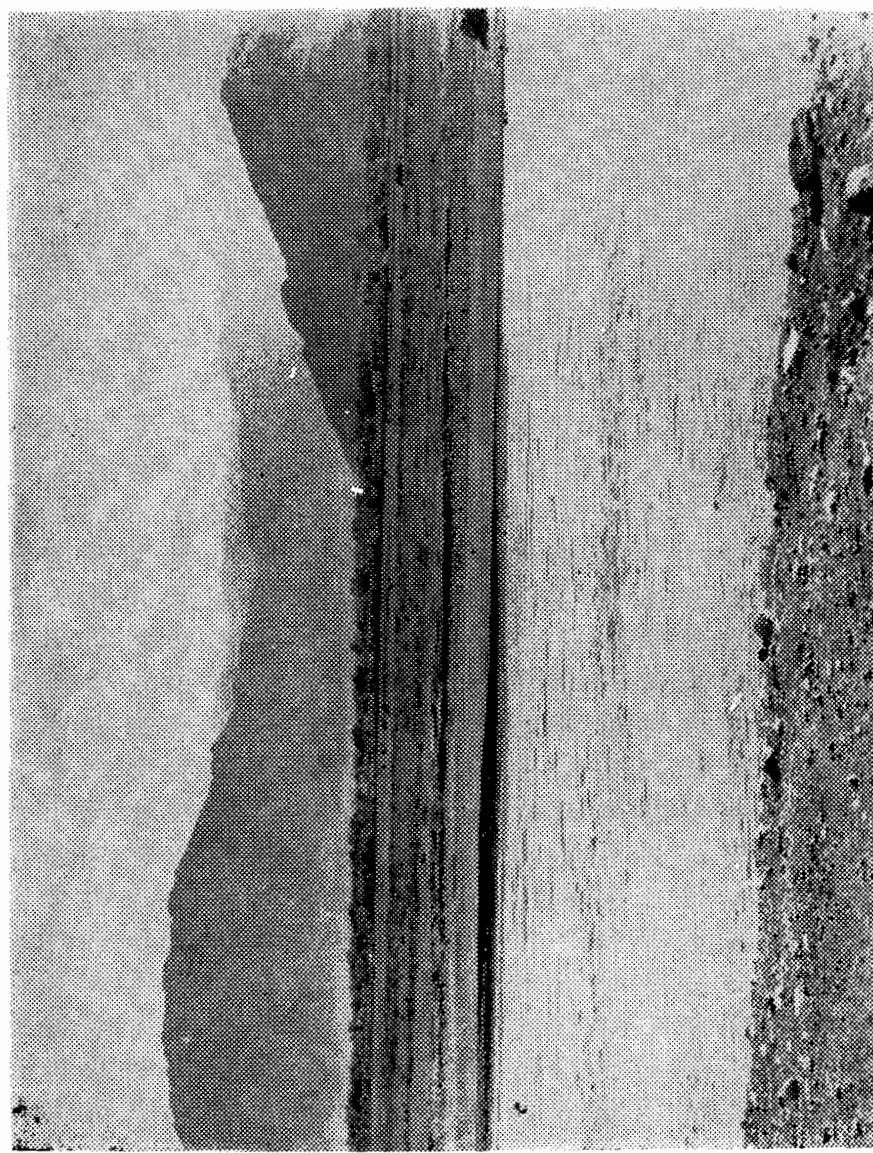
(عکس ۱۸) مرقد سید جمال الدین افغانی در قرستان «شیخ زاده» استانبول .



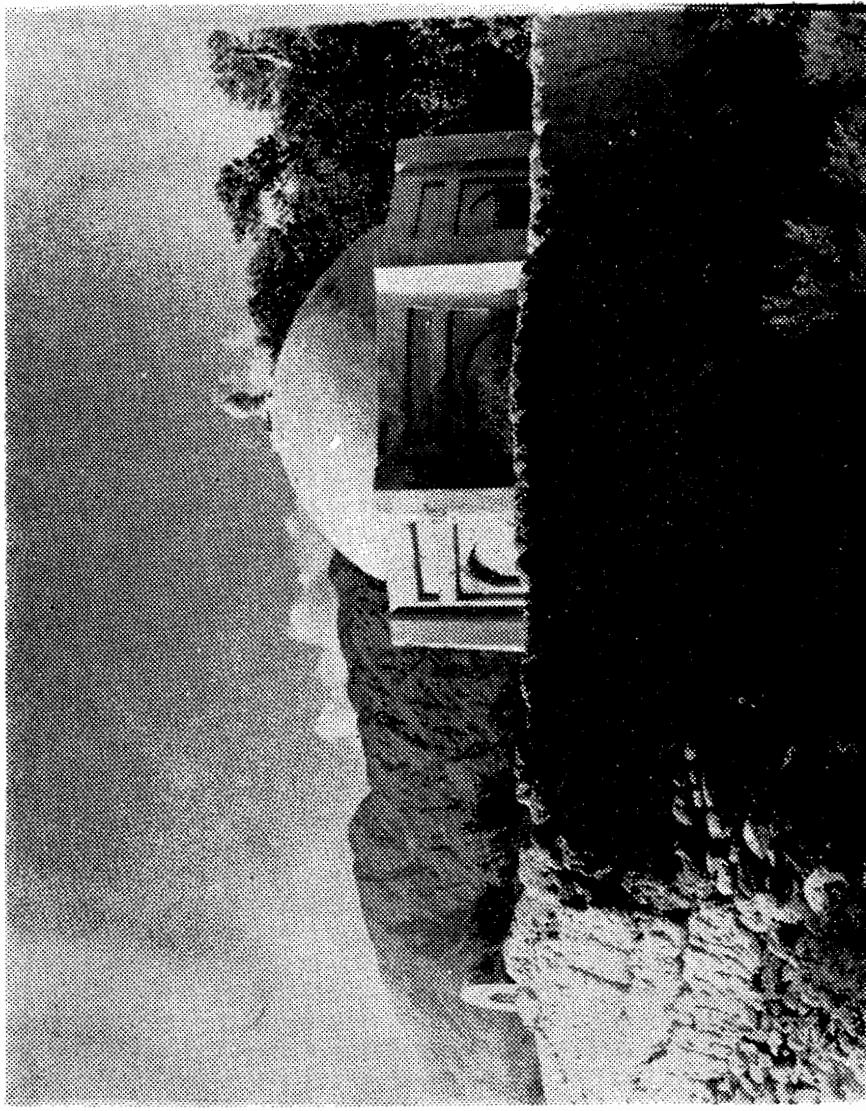
(عکس ۱۹) منظر عمومی شیخلر مزاریش در استان بلوار که سید جمال الدین افغانی را بر آنها دفن کرده بودند.



(عکس ۱۶) دریای کفر و دوزه‌ای پشده، مسکن سادات خاندان سیدعلی ترمه‌ی (پیر بابا)



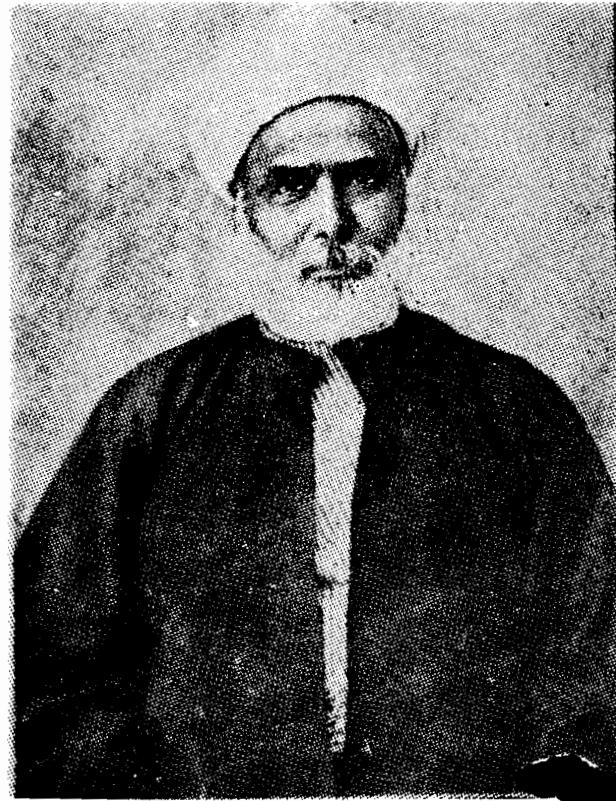
(عکس ۱۶) دو نسخه کتاب چپ درباری کثیر مدفن اجداد سید جمال الدین افغانی .



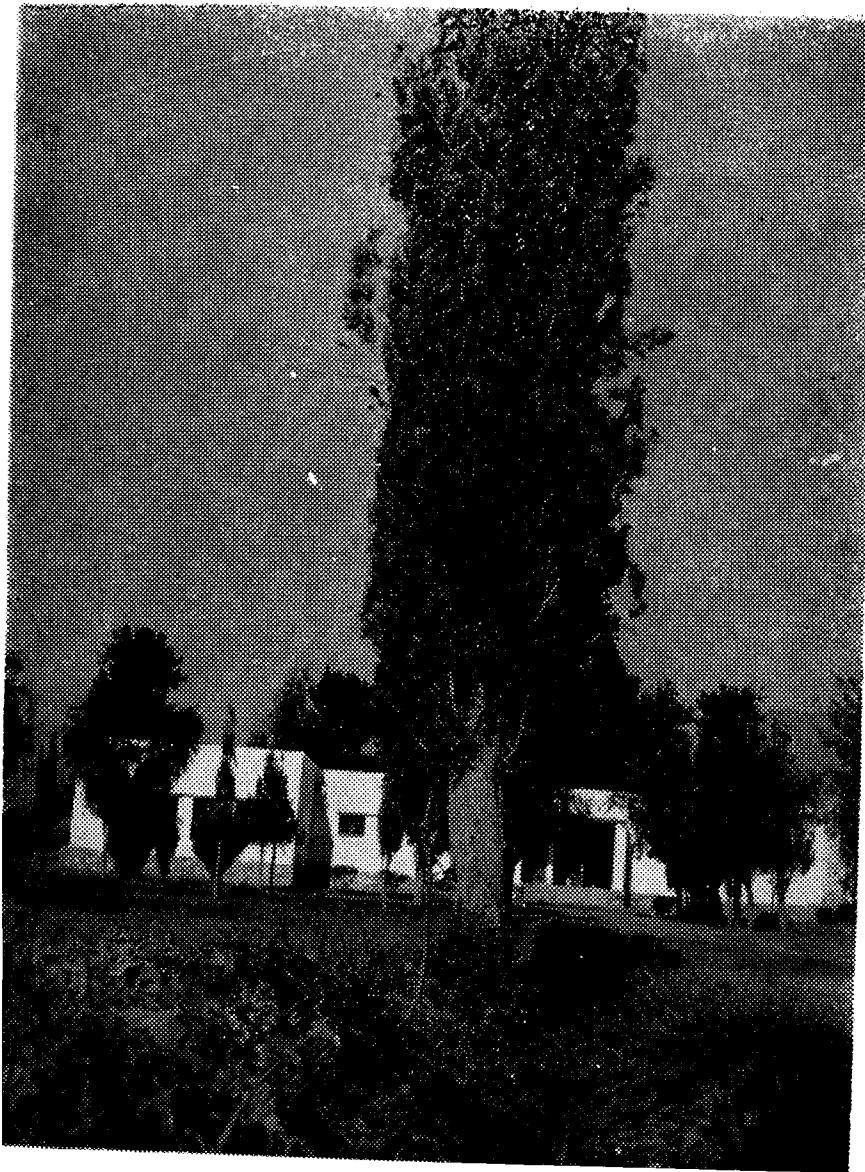
(عکس ۱۶) منظر عمومی کورستان خاندان سیدجمال الدین افانی در دو نمای کنه.



سید جمال الدین افغانی به لباس ترکی در استانبول .



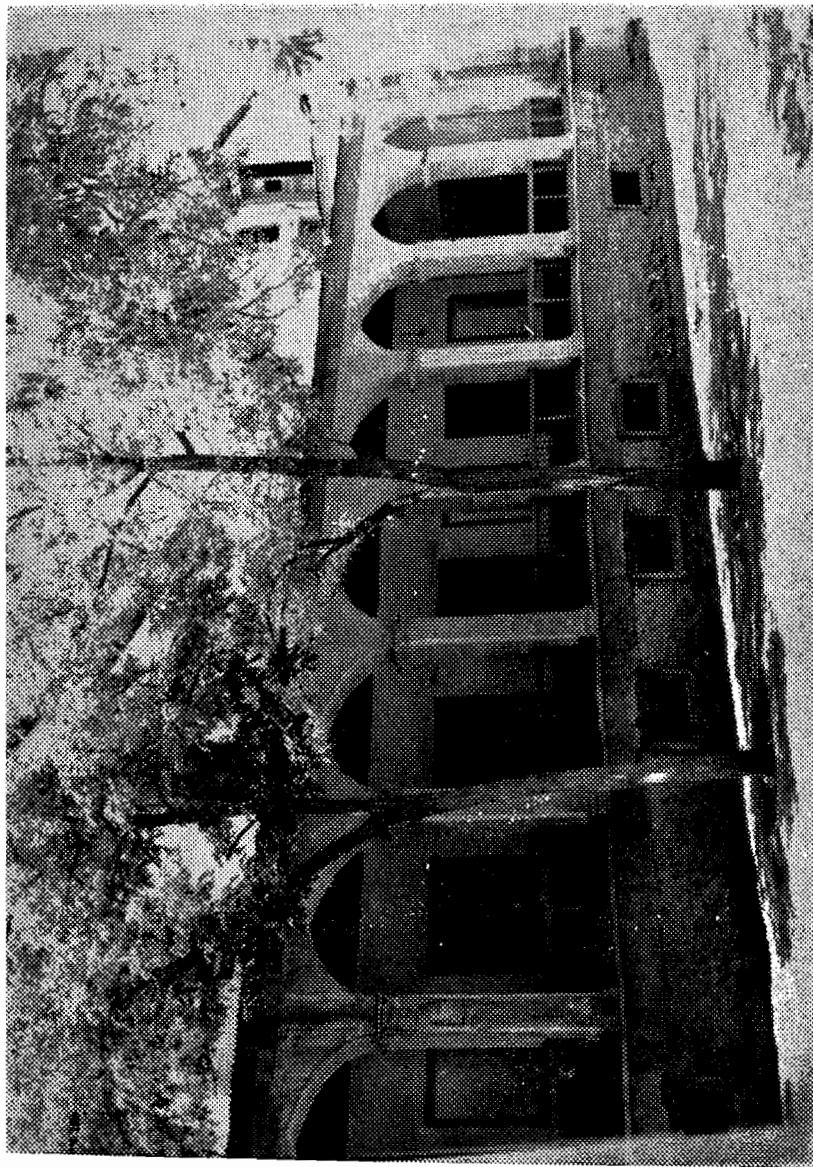
شیخ محمد عبده شاگرد و همکار نزدیک سید (متوفی ۱۹۰۵ م) این شخص درسالهای
اخیر زندگی مقام مفتی اعظم مصر را عهده دار گردیده بود .



لیسه سید جمال الدین الفهانی درکنر.



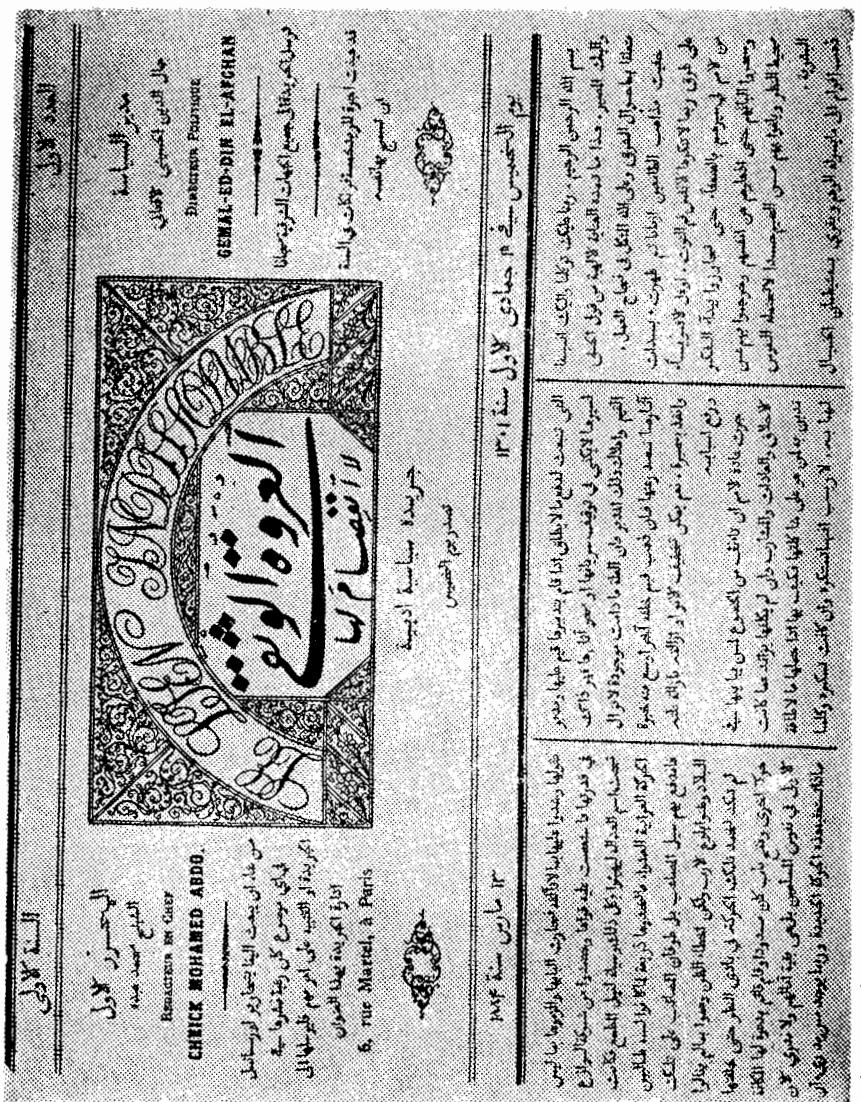
ناصرالدین‌شاه قاجار پادشاه معاصر سید‌جمال‌الدین افغانی در ایران .



مسجد محمدی شهر کابل نوشتہ آموزشگاه سید جمال الدین افغانی .



سید جمال الدین افغانی در مسکو



Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library